به طور رسمی خواهان برکناري وي است . هردو جانب مقداري زياد پول را به مصرف می رسانند وماها پس از توافقات سالانه مليون ها دالر را امريکايی ها و مليارد ها دالر را شوروي ها به متحدين خويش کمك مينمايند . ازينرو يکی از درس هاي جنگ افغان شوروي اين است که تصادمات منطقوي ميتواند بدون انکه اختلاف را تا زمانيکه طرفين به ان مستقيماً درگيرشوند ميان انها دامن بزند ادامه يابد . ديتانت جديد با تصادمات منطقوي طولانی مواجه خواهد بود که هردو ابر قدرت نميخواهند دران دخيل گردند ودرعين حال از يك حل مشخص دوري ميجويند .

درس های نظامی :

اردوي شوروي در پی از نه سال جنگ وعليرغم تعرضات منظم بمباردمان روزانه هوائی و اتش توپچی وصد ها هزار معيوب (عموماً غير نظامی هاي افغانی) نتوانست يك ضربه قطعی حتی در سطح محلی عليه مجاهدين وارد اورد . يگانه موفقيت انها عبارت بود از مدافعه و ايجاد کمربند هاي امنيتی در اطراف شهر هاي بزرگ و پاي گاه هاي نظامی هيچ يك از قوماندانان مشهور مجاهدين در تعرضات شوروي ها اسير ويا کشته نشدند تعداد محدود ازانها که در جنگ کشته شدند بطور تصادفی و درنتيجه بمباران هوائی مرمی ها توپ (معمولاً انهم زمانی که در حرکت بوده اند) ويا قتل بوده است . از همينرو درس اساسی جنگ عدم توانائی شوروي براي ايجاد يك جنگ مؤثر ضد چريکی ميباشد .

تقاضاي اساسی چنين جنگ که هيچگاه شوروي ها درك نکردند شامل بکاربرد سريع استخبارات ، عمليات تحقيقاتی و تخريبی ، درك جامعه محلی ، تخريب تامينات دشمن ولين هاي ارتباطی و هماهنگ

ساختن تکتیك هاي نظامی و سیاسی میباشد • قصور اردوي شوروي به این ارتباط از همان اغاز جنگ توسط خود شوروي ها فهمیده شد • انها احتمالاً فهمیده بودند که اردو بدرستی عمل می نماید • اما اشتباه می کردند که انها هیچگاهی در یك جنگ که طولانی و چریکی خواهد بود دخیل نخواهند شد • شوروي ها توانمندي رژیم کابل راازانـدازه زیاد ارزیابی کرده و هم چنین نیروي مجاهدین و عزم جنرال ضیاء وایالات متحده را در حمایت ازان کم ارزیابی کردند •

طوریکه دوگلس هرت بااطمینان نشان داد متخصصین نظامی شوروي از همان اغاز بی نتیجه گی و کمبودات نیروهاي متجاوز را مورد تحلیل قرار دادند[21] در سال ۱۹۸۹ انها بطور صحیح پرابلم هاي اساسی را فقدان اموزش کافی • مرکزیت بیش از حد • فقدان ابتکار و تحرك وبی ربطی کتورین نظامی را مشخص ساختند اما به استثناي اصلاحات تخنیکی و تکتیکی هیچ کوششی براي شکل بندي مجدد اردوي چهل به یك نیروي ضد چریکی صورت نگرفت .طور مثال هیچ قطعه خاص و مسلکی ضد چریکی مانند پاراشوتست هاي فرانسوي کلاه سبز هاي امریکاوقطعات ویژه انگلستان ایجاد نشد • نیروهاي پاراشوتی شوروي باانکه نیروهاي نخبه بودند هیچ گونه اموزش ضد چریکی نداشتند • متخصصین نظامی شوروي میدانستند چه باید بکنند اما چنان نکردند • این پارادوکس را می توان با دو حقیقت توضیح کرد نخستین حقیقت عبارت است از انارشی و تفکیك غیر منشورانه بیروکراتیك قوماندانی عالی و دومین ان انکه تصور می شد که تصمیم سیاسی دران است تا دراردو تغییر شکل داده نشود اگراین ارزیابی دومی درست باشد دران صورت در انتخابات دیگر مطرح است باانکه قوماندانی عالی براي

از دست دادن الگوي عمومی اموزش قوماندہ و سازماندھی بی‌اعتنا بوده و تصور می کرده که این الگو برای میدان جنگ اروپا درست تنظیم شده وارجحیت دارد و یا انکه تصمیم برای خروج درهمان زمانی اتخاذ شده بود که تغییر شکل اردوی شوروی برای مقابله در یک جنگ ضد چریکی مورد سوال قرارداشت ، یعنی در سالهای ۱۹۸۶ ـ ۱۹۸٤ ، اردو چنان عمل میکرد که برای شوروی واضح گردیده است که حل نظامی جنگ ممکن نیست انها بهترین سربازان و مواد را جابه جا ساختند تنها یك ونیم فرقه ازسربازان نخبه دیسانت هجومی از جمله هشت فرقه در افغانستان جا به جاگردید ، که باعملکرد ایالات متحده در ویتنام وفرانسه در الجزایر که تمام نیرو های مسلحش دران بودند کاملاً متفاوت است تمام تعرضات نظامی در افغانستان به این هدف نبود که ((درس بدهد)) وفرصت برای تنفس پیدا کند و هیچگاه به مقصد تخریب دشمن انجام نمیشد با درنظر داشت این وضعیت خروج شوروي ها پلان شده یا نشده نا گزیر بود . جنگ انچه که درباره ظرفیت جنگی اردوی شوروی واضح بود یعنی اتکاً بر اتش توپچی و تمرکز نیرو ها نسبت به قابلیت مانور در این جنگ یکبار دیگر ثابت گردید . این گونه عملیات جنگی بمنظور وارد اوردن تلفات بیشتر انسانی است اما مسئله برای شوروی ها در افغانستان اینگونه نبود . بلکه هدف ازان کم ساختن نسبی تلفات بود البته افراد ملکی افغانستان رنجهای زیادی رامتحمل شد اما خود مجاهدین درعملیات جنگی تلفات کمتری داشتند .

تکتیک شوروی نخست از میدان های محاربوی در اروپا اقتباس شده بود که بر اتش قوی توپچی و بمبارد مان هوائی قبل از حمله های بزرگ استوار بوده و ازینرو باعث تعجب می گردید اماتلا شهای صورت

می گرفت تاتکتیک های بهتری برای جنگ چریکی پیدا نماید وانهم زمانیکه سربازان پاراشوتس نقش بزرگتری بازی می کردند از سال ۱۹۸٤ به بعد اما انها همیشه قادر بودند تا مقاومت نمایند و یا جنگ را بیشتر از دور بدون حمایت مستقیم قطارهای زرهی ادامه بدهند ۰ بطورعموم مرکز قوماندہ برای قطعات جداگانه مشکل ایجاد کرده بوده که خودها را باتغیرات و ضعیت جنگ وفق بدهند ۰

تا سال ۱۹۸٤ خدمات لوژستیکی خیلی ضعیف بود پس ازان بهبودی بوجود امد اما این هم بیانگران است که چرا شوروی نتوانست ترقی نماید ۰ مورال سربازان عادی پائین بود اغشته شدن به قاچاق یک امرعادی شده بدون نیروهای پاراشوتی که هم چنان سربازان دوره مکلفیت بودند مؤثریت قابل ملاحظه ای از خود نشان میدادند ۰ مگر هیچگاهی اموزش برای یک جنگ واقعی و کارامد ندیده بودند البته توازن قومی و تشنج دربین سربازان شوروی درافغانستان از تشنج و توازن قومی سایرقوتهای اردو متفاوت نبود ۰ تغیرات کمی که در مرکز قومانده تکتیک و تسلیحات وارد گردید درمقایسه با تغیراتی که در نیرو های ایالات متحده در هفت سال جنگ رونما گردیده بود غیر محسوس بود و جنگ را به نقطه عطف اورده نتوانست اگر شوروی ها در یک مدت زمانی کوتاه ضایعات قابل ملاحظه را می پذیرفتند می توانستند تلفات سنگین را بر مجاهدین وارد نماید ۰ سطح نسبی پائین اردوی شوروی رادر افغانستان می توان بیشتر به مقام سیاسی مربوط دانست تا به کمبود های اگاهانه ساختاری ۰

تکتیک های سیاسی :

اردوي شوروي درافغانستان بافقدان پس منظر سیاسی، اموزش و ساختاري مواجه بود که براي هرنيروي ضد انقلابی ضروري به حساب می اید ۰ اگراردوي شوروي داراي کادر سیاسی بود که وظیفه ان در داخل اردو بود، این اردو کادر سیاسی نداشت که با مردم محل و مجاهدین وارد تماس گردیده و گزارشات استخباراتی جمع اوري نماید ۰ افسران شوروي که به زبان فارسی و یا پشتو بلد بودند درسطح فرقه به کارگماشته می شدند نه درسطوح پائین ترازان ۰ مساعی مشترک بین قطعات شامل جنگ وواحدهاي کشف خیلی ضعیف بود و مانع ازان می شد تا اردو بتواند برطبق ارقام کشف باحوادث مقابله نماید ۰ (٢٤)

تسلیحات

شوروي ها نسبت به امریکایی ها درجنگ ویتنام، تسلیحات ساده تري بکارمی بردند : مهمات کالیبرهاي ٤٥ ر٥ ملی متري درسال ١٩٨٢ شامل جنگ ساخته شد ۰ تسلیحات تحت قرمز درسال ١٩٨٤ مورد استفاده قرارگرفت ۰ ماین هاي ضد پرسونل درسال ١٩٨٥ استعمال گردید ۰ مواد محترقه درهوا درسال ١٩٨٥ وبمب هاي لا یزري درسال ١٩٨٨ مورد استفاده قرار داده شد ۰ هیلیکوپترهاي می ٢٤ که دراصل براي جنگ هاي ضد چریکی ایجاد نگردیده اند،

نسبت به طیارات شکاري که ارتفاع و سرعت زیاد دارند ، درمقابل راکت هاي ستنگر اسیب پذیر تر اند . بعض سلاح هاي جدید ایجاد گردید ند : خمپاره اندازهاي اتوماتیك ۱ ۰ گا ۰ اس ۱۷ اد رسال ۱۹۸۱ که باعث تلفات زیاد نمی گردید . ماشیندار هاي AK۷٤ د رسال ۱۹۸۲ مورد استعمال قرار گرفت د ر جنگ ها تانك هاي قدیمی تی ٦۲ و ٦٤ صورت استعمال می گردید . هیچ یک از قطعات مجهز با ۷۲ ـ به افغانستان فرستاده نشد BTR 60 وا ـ BMP و سایل نقلیه جنگی ستند رد براي سربازان مو تریزه بحساب می امد . این تسلیحات اخیرالذکر با نصب توپ هاي ۷۳ ملیمتري و ماشیندار ثقیل اصلاح گردید . سربازان بعض تغیرات تکتیکی رابراي کم ساختن تاثیرات ماین ها واتش RPG بوجود او ردند .

نیرو هاي هوائی به ویژه واحد هاي هیلکو پتر نقش بزرگی د راین جنگ بازي نمود . د و نوع طیاره مو ثریت خاص نشان داد هلیکو پترجنگی ۲٤ MI و طیاره جنگی ۲٥ SU علاوه از سربازان د یمانت هجوم پیلوت هاي هیلکو پتر ٤۲ Mi قهرمانان واقعی جنگ بوده و رتبه د وران تزار بنام پا راپور شیك که د رسال ۱۹۷۲ د راردوي شوروي ایجا د گردید عمد تاْ به پیلوت هاي هیلیکو پترها داده شده بااینکه گزارش هاي ممتد د رباره بکاربرد تسلیحات کیمیاوي بوسیله اردوي شوروي د رسال ـ هاي ۱۹۸۰ ـ ۱۹۸۲ به نشر رسید شواهد وجود ندارد تا این ادعا ها را ثابت کند .

تکنولوژي ازان ما شمر دشمن

به کاربرد راکت هاي استنگر د رسال هاي ۱۹۸٦ و ۱۹۸۷ نشان

میدهد که چگونه جنبش چریکی می تواند بدون داشتن اموزش عالـــی و سازماندهی، تلفات بزرگی را به جانب مقابل وارد نماید حتی تسلیحات بسیار مغلق مانند استنگر، جنگجویان چون مجاهدین توانستند مورد استفاده قرار بدهند ۰ اما یك مسئله رابایدد راین توازن د رنظر گرفت، شـــوروی از وسایل تطمیع کننده مانند فشنگ های تحت قرمز انحراف دهنـــده های گرم را جهت مقابله با استنگرها استفاده نمود ۰ د رسال ۱۹۸۹ استنگرها پیش از این بحیث وسیله فیصله کن ضد هوا یی اهمیت خود را از دست داد ۰(۲٦) د رحقیقت ۰ به استثنای ستنگر، تکنالوژی نقش بزرگ د رجنگ برای هردو جانب بازی ننمود ۰ کمیت تسلیحات بسیار مهم بود، مجاهدین اکثراً تسلیحات بیشتر تقاضا میکردند وشوروی ها بر بمبارد مان هاو اتش ثقیل اتکاء داشتند ۰

تا سال ۱۹۸٦ مجاهدین بطور اعظم تسلیحات دیزاین شوروی را بکار می بردند که ازسربازان حکومتی به دست می اوردند و یا اردوی پاکستان بدسترس انها قرار میداد ۰ همچنان تسلیحات ساخت چین به وسیله سی ای ای خریداری و به دسترس انها قرار می گرفت از سال ۱۹۸۸ به بعد بعضی تسلیحات جدید د ربین مجاهدین مورد استعمال قـــرار گرفت ۰ ستنگر، راکت های ضد تانك میلان ساخت فرانسه ها هاوان های ۱۲۰ ملی متری ساخت هسپانیه ۰ تسلیحات هدف گیری تحت قرمز ضد ماین و وسایل رادیویی به علت عدم هماهنگی د رسیاست توزیـــع تسلیحات، نقش موثری د رساحه جنگ ایفا نکرد، زیرا این تسلیحـــات به اساس ملحوظات سیاسی نه براساس ملحوظات نظامی، توزیع مـــی گردیـــد ۰

د رسال ۱۹۸۹ مسکو برای رژیم کابل ۵۰۰ راکت سکاد داد (راکت

هاي زمين به زمين بابرد ۲۸۰ کيلو متر و کلا هك با انفجار هزار کيلو گرام) اما باز هم مدرن بودن سلاح ها باعث تفاوت توازن نگرديد بلکه نحوه استفاده از سلاح هاي قديمي باعث اين تفاوت گرديد . د رجنگ سال ۱۹۸۹ سربازان حکومت محاصره جلال اباد را د رهم شکست د ر اين جنگ طيارات ترانسپورتي انتونوف ۱۲ به طيارات بمبارد تعويض گرديد که از ارتفاع بلند راکت هاي خوشه يي رااستعمال مي نمود .

جنگ چريکي به آزمون گرفته شد

قيام افغان د و قانون جنگ چريکي معاصر را تائيد نمود : چريك ها د ر صورتيکه از حمايت خارجي برخوردار بوده و جنبش ازاد يخواهي ملي را با ايد يالوژي (د رين مسئله اسلام) يکجا سازند ، موفقيت شان ممکن است . به استثناي اين د و خصوصيت ، عمليات چريکي د ر افغانستان شباهت هاي بيشتري به جنبش هاي قبل از جنگ د وم جهاني دارد تا به جنبش هاي معاصر .

مقاومت افغان هيچگاهي قادر نبود تا يك ساختار د ولتي التر ناتيفي و يا حد اقل يك سازمان قابل اعتماد سياسي راانکشاف بدهد که د ر ساحه د يپلماتيك با رژيم کابل مقابله نمايد . تکتيك هاي جنگي چريك ها و فقدان ستراتيژي نظامي عام شمول يادگاري از جنگ هاي قبيلوي و جهاد قرن گذشته است . مجاهدين قابليت تحرك ندا شته و د ر ساحات قومي شان مستقر ميباشند انها مرکزيت نيافته و حتي مساعي مشترك ندارند . قوماندە بسيار ضعيف بوده و مساعي مشترك بين قوماندانان ، که مسئوليت نظامي و سياسي را عهده دارند ، و صفوف

وجود ندارد انها اقتصاد جنگی را تنظیم ننموده، و شبکه مستقل لوژستیکی راایجاد نکرده اند . مجاهدین در حفظ اسرار نظامی محتاط نیستند بطورکل، انها امادگی برای جنگ را بیهوده می دانند . ضرورت سنگرهای توپچی رابرای اماده گی جهت حمله نادیده می گیرند . شکل جنگ انها عبارت است . از سلحشوری فردی، راکت پراگنی تصادفی و مذاکرات با مقامات محلی . انها به مساعی دسته جمعی متوسل نمی شوند که هدف از ان سرنگونی رژیم باشد تحت این شرایط موفقیت مجاهدین وابسته به این حقیقت است که انها حد اقل الی خروج شوروی ها از حمایت اکثریت مردم برخوردار بودند وجنگجویان جدا گانه ثابت ساختند که شجاعت و از خود گذری داشته و رژیم ضعیف و غیر مردمی میباشد . البته موفقیت انها هم چنان نشان دهنده عدم موثریت اردوی سرخ میباشد . یگانه قوماندان مجاهدین که مفهوم واقعی اموزش نظامی، سازمان و ستراتیژی نظامی را درك نمود . مسعود است ، که شش سال رابرای استقرار یك اردوی معاصر چریکی درساحات شمال به اساس الگوی جنرال جیاپ صرف نمود . (جنگجویان ((ملیشای)) محلی . نیرو های دایمی محلی . گروپهای متحرك قول اردوی مرکزی.) او یگانه قوماندان بود که عملیات مشترك توپچی، کماند و محاصره وحملات سریع را اموختاند . واز همین رو ده ها پایگاه حکومتی حتی مرکز ولایت تالقان رادر دو سال فتح کرد اما به دلایل سیاسی ای . اس . ای قصد دارد کوشش های مسعود را کم اهمیت جلوه بدهد و موصوف از ایالات متحده حمایت مستقیم بدست نیاورد ۲۷ امروز. با انکه تقریبا، هرمرد قادر به داشتن سلاح به شکلی مسلح است ، نیرو های مسلح مسلکی نیرومند وجود ندارد ، که بتواند برای کشورهای

همسایه تهدید نظامی باشد . نیرو های مسلح درافغانستان برای جنگ داخلی بسیار مساعد اند نه برای تصادمات خارجی . البته انها می توانند برای معامله گران مواد مخدر و قاچاق بران کمك نموده و از هر نوع مداخله در داخل افغانستان از جانب دولت های هم سایه و یا ازجا نب حکومت مرکزی اینده ودر برابر بخشی از ولایات ، جلوگیری نماید .

موفق شد تا اخرین وابستگی بر تانیه کبیر را قطع و استقلال خویش را اعلام دارد • اتحاد شوروي اولین کشوري بود که دولت نو بنیاد را به رسمیت شناخت و معاهده دوستی در فبروري ۱۹۲۱ به امضا رسید • البته سقوط پادشاه مترقی امان الله در سال ۱۹۲۹ که بوسیله قبایل و بنیاد گرایان صورت گرفت ، مانع ان شد تا مسکو بطور واقعی در این کشور پیشروي نماید •

قبل از ۱۹٤۷ توازن قدرت بین برتانیه کبیر و اتحاد شوروي در اسیاي مرکزي بدون تغیر ماند • افغانستان دولت حایل واقعی بین هردو امپراطوري بود ودر ثبات اسیاي مرکزي و جنوب سهیم بود • البته تقسیم هند در ۱۹٤۷ دو پیامد غیر منتظره داشت • نخست ایالات متحده خلاي ایجاد شده قدرت بوسیله انگلستان را پر نساخت اما ((زون امنیتی)) خویش را تا ترکیه ، ایران و پاکستان تحت نام پیمان سنتو وسعت بخشید • این پیمان کمربند امنیتی را دربرابر تهدید شوروي بوجود اورد • بدینگونه افغانستان به اهستگی وارام بسوي فنلند شدن حرکت نمود • بمجرد یکه پاکستان ایجاد گردید ، تمامیت ارضی ان از جانب افغانستان تهدید گردید • این کشور تقاضاي استقلال ((پشتونستان)) را نمود • این اختلاف منجر بایجاد محور کابل دهلی گردید که هنوز هم وسیله امنیت هند وتهدید حمله دو طرفه بر پاکستان به حساب میاید • پاکستان باید نسبت به هر دولت نیرو مند در کابل ، صرف نظر از ایدیولوژي ان براي احیاي این محور نگران باشد •

کودتاي ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ و سپس تجاوز شوروي در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ بزرگترین گام ستراتیژیك امپراطوري شوروي بود که این تصادم

فصل ششم

سیاستمداران افغان و جامعه

مجاهدین قیام عنعنوي دهقانی که برضد دولت ملحدین اغاز یافت با رهبري بسیار معاصر سیاسی مدغم ساختند که متشکل از روشنفکران اسلام گرا و نتیجه ان همکاري (پارتنري) غیرعادي ساختارهاي احزاب سیاسی با عناصر عنعنوي و تقسیم شده ٔ جامعه افغانی تحت درفش جهاد میباشد • پس از عزیمت سربازان شوروي روحیه جهاد تضعیف گشت و نیروهاي اجتماعی منقسم گشته بازگشت نمود اما این بار بازگشت در یک جامعه بود که ساختارهاي قومی، دموگرافیکی (مردم شناسی) و سوسیولوژیکی ان بوسیله یک دهه جنگ عمیقاً تغییر یافته است •

احزاب سیاسی مقاومت

در اغاز جنگ تقریباً همه قوماندانان از جمله انهائیکه در—

سطوح پائین (قریه یا فامیل) قرار داشتند به یکی از احزاب مقاومت یکجا شدند . پیوستگی بر اساس عده یی از عوامل استوار بود :

(۱) تعهدات ایدیالوژیکی (عمدتاً اسلام گرایان بر ضد میانه روها)

(۲) همبستگی قومی و قبیلوي .

(۳) شبکه هاي مذهبی گذشته (برادري تصوفی و یا ارتباط بین محصلین عین مکاتب مذهبی) .

(٤) فرصت براي بدست اوردن تسلیحات .

شکاف تاریخی بین احزاب بر تعهدات ایدیالوژیکی انها استوار است . اسلام گرایان از انقلاب اسلامی جانبداري مینمایند در حالیکه میانه روها علاقمند باز گشت رژیم کهن اند . اشتباه خواهد بود که احزاب میانه رو را احزاب غیر مذهبی دانست زیرا انها نیز متعهد به تحقق شریعت بحیث قانون دولتی اند اما بر خلاف اسلام گرایان، انها محافظه کار و نشنالست بوده و بر نخبه هاي عنعنوي اتکاء داشته و با ایده هاي انقلاب اسلامی مخالف اند .

جنبش اسلام گرا ي سنی که ریشه هاي اصلی ان را باید در اخوان المسلمین مصر در دهه ۱۹٥۰ جستجو کرد . در دهه ۱۹٦۰ در محوطه پوهنتون کابل فعال گردیدند . این یك جنبش شهري است که بیشتر جوانان روشنفکر را در خود جمع کرده است.

واین روشنفکران اسلام را بیشتر یك ایدیالوژي سیاسی می پنداشتند تا مذهب (۱) . اسلام گرایان سنی در یك چوکات از همه گسسته بنام سازمان جوانان مسلمان (که در سال هاي ۱۹٦٥ تشکیل یافت) تنظیم گردیده و با ظاهر شاه و رئیس جمهور داود به مخالفت برخواستند و در سال ۱۹۷٤ به تبعید مجبور ساخته شدند .

بقایای این جریان در زمان حکومت ذ الفقار علی بوتو در پـــا کستان پناه یافتند . پس از یک سلسله مخالفت های داخلی انها به سه حزب تقسیم شدند . راد یکال ترین انها حزب اسلامی تحت رهبــری گلبد ین حکمتیار . سابق محصل انجینری بود ، حزب اسلامی یو نـــس خالص ، که یک ملا است ، عمدتا" پشتون یانفو ذ منطقوی است. حزب سو می جمعیت اسلامی برهان الد ین ربانی است که یک پروفیسور الهیات میباشد . این حزب بسیار میانه رو بوده وعمیقا" د ربین فارسی زبان ها ریشه دارد .

ازسال ۱۹۷۹ به بعد ، مبارزین اسلام گرا به افغانستــا ن برگشتند تا اغتشاشات خود بخودی مسلحانه را که پس از کودتای کمـــو نستی اپریل ۱۹۷۸ اغاز یافته بود ، رهنمایی کنند . انها مو فق شدند تا مناطق شمال را از چوکات قبیلوی بیرون بکشند . قسمـــت اعظم درانی ها و غلجائی ها قبیلوی د رجنوب به لید رهای عنعنوی اعــم از روحانی و یا غیر روحانی وفادار باقیماندند . عنعنه قوی قبیلـــوی مانع برای پیشروی اسلام گرایان بود . باانهم تضمین وجود نداشت که جهت گیری سیاسی غیر روحانی راتعقیب نمایند .

علاوه براین سه حزب موجود اسلام گرا ، سه حزب میانـــه رو پس از کودتا ایجاد گردید .

ـ حرکت انقلاب محمد نبی محمدی . که یک روحانی بوده و پیروانش ازبین روحانیون عنعنوی بویژه پشتون و ازبک ها جمع گردیده انـــــــد .

ـ محاذ ملی تحت رهبری پیر سید احمد گیلانی ، رهبر غیـــر روحانی و مستعد فرقه صوفی که انتظار حمایت از رهبری عنعنوی قبایلی

بویژه درانی ها را دارد .

ـ حزب کوچک جبهه نجات ملی تحت رهبری صبغت الله مجددی عالم و روحانی فرقه صوفی نقشبندیه که از حمایت خوانین برخوردار است .

حزب هفتگانه اتحاد اسلامی بنیاد گرای عبدالرب رسول سیاف در سال ۱۹۸۲ بحیث یک جبهه برای وهابی های عرب و گروپ اخوان المسلمین ایجاد گردید . این حزب دارای پایگاه سوسیولوژیکی و یا قومی نبوده و از : استخدام قوماندانان کوچک محلی ، از طریق توزیع سلاح تشکیل یافته است .

این احزاب هفت گانه اعم از اسلام گرا و میانه رو همه سنی بوده واز سال ۱۹۸۵ در یک ائتلاف هفت گانه شکننده متحد شده ودر پشاور مستقر هستند ، حکومت موقت را تشکیل میدهند . تقسیم بندی بین اسلام گرایان ومیانه رو ها در بین شیعه ها نیز وجود دارد . اهل تشیع پانزده فیصد نفوس افغانستان راتشکیل میدهند . در سال ۱۹۸٤ ، شیعه های اسلام گرا ، که توسط ایران حمایت می کردند . قادر شدند تامیانه رو ها را که درچوکات شورای اتفاق متحد شده بودند ، از هزاره جات بیرون برانند . اسلام گرایان شیعه در ائتلاف احزاب هشتگانه مستقر در قم ایران با هم متحد شدند و در سال ۱۹۹۰ حزب وحدت تحت رهبری شیخ عبدالعلی مزاری را ایجاد کردند . احزاب اصلی عبارت اند از نصر ـ سپاه وحرکت اسلامی . حرکت اسلامی تحت رهبری شیخ اصف محسنی در جنوری ۱۹۸۸ از ایران خارج گردید . حرکت اسلامی از تشیع شهر نشین و غیر هزاره که قزلباش ها اند تشکل یافته و از اتحاد با وحدت امتناع نمود .

در جریان جنگ • بعضی دسته بندي هاي سیاسی صورت گرفت بسیاري از احزاب اسلام گرا علاقه مندي شان را براي یك انقلاب اسلامی از دست داده و به احزاب محافظه کار بنیاد گرا مبدل شدند که بر تحقق شریعت و اسلامی ساختن زندگی روز مره تاکید مینمایند • یگانه حزب که بر تقاضا هایش براي انقلاب اسلامی اصرار دارد حزب اسلامی حکمتیار است که داراي ساختار حزبی تیپ لنینی میباشد و برعکس سایر احزاب بیشتر ساختار کنفد ریشنی نسبت به ساختار سازمانهاي سیاسی میداشته باشند • دشمنی بین مجاهدین یاد رنتیجه رقابت‌هاي قومی و قبیلوي است و یا نتیجه تجاوز حزب اسلامی برضد سایر احزاب • حزب اسلامی و جمعیت اسلامی باانکه پس‌منظر مشابه دارند ، اکنون مثل انکه اشتی ناپذیر اند •

جغرافیای سیاسی افغانستان :

نقشه سیاسی افغانستان عمدتا • از زمان اغاز جنگ علیه شوروي ها تا کنون تغییر ننموده است • حکومت کابل بر شُهر هاي بزرگ کنترول داشته و از جانب گروپهاي قومی بویژه (ازبك ها • اسماعلیه و بلوچ) و قبایل (بطور مثال بخش از شینواري ها در ننگرهار وتنی در پکتیا) حمایت می گردد • این رژیم همچنان دران ساحات پشتون نشین که جابه جا شدن کوچی ها منجر به قبیله زدایی شده است ، لشکرگاه در ولایت هلمند) نیز مسلط است •

مجاهدین بر سه نقطه اصلی حاکم اند :

ساحات وسیع و متجانس که تحت اداره گو ماندانان مستعد بو یژه از فارسی زبانهاي جمعیت اسلامی میباشد • بعلت کینه جو یی

دربین مجاهدین یگانه منطقه که در سال ۱۹۹۰ بهمین شکل باقیماند
((شوراي نظار شمال)) تحت رهبري مسعود است ٠

— ساحات که تحت رهبري یك حزب باقیماند اما سایر احزاب بشکل مسالمت امیز دران زیست مشترك دارند (ننگرهار و پکتیا بدست مولوي خالص) ٠

— ساحات مخلوط ٠ که دران احزاب مختلف شبکه بهم بافته را تشکیل داده امافاقد پایگاه واقعی ارضی میباشند (قندهار ایالات مرکزي ، کابل ، کنر و پکتیا) ٠ دراین حالات ، یا ساختارهاي عنعنوي قادر به مساعی مشترك جبهات مختلف (که عموماً در ساحات قبایلی جنوبی چنین است) می گردد و یا قطعات مجاهدین در برابر کینه جویی هاي مزمن محلي بین فامیل ، طایفه ، قریه و یا گروپهاي قومی مضمحل می گردند ٠

درتمام این ساحات ، قوم ، قبیله وهویت هاي قومی بیشتر نسبت به تعهدات سیاسی و یا ایدیالوژیکی می توانند توضیح کننده عکس العمل پیوستگی هاي گروپهاي اقلیت باشند ٠ بطور مثال ، در شمال شرق جائیکه فارسی زبانان پنجشیر (منطقه زادگاه مسعود زندگی می کنند وبهمینگونه بسیاري از مجاهدین بدخشان فوراً به جمعیت اسلامی پیوستند ، ودرهمسایگی ان (و درنتیجه رقبا)ساکنین دره اندراب ، گرچه فارسی زبان بوده و نسبت به پنجشیریها رادیکال ترانند ، به حزب حکمتیار ملحق شدند ٠ درهرات ، جائیکه بسیاري ازفارسی زبان ها با جمعیت اسلامی یکجا شدند ٠ اقوام دیگر محلی وانهائیکه درگذشته هاي نزدیك دراین منطقه ساکن شده اند ، — مانند بلوچ ها ، ترکمن ها ویا کوچی هاي اسبق پشتون یا به سایر

احزاب پیوستند و یا از نجیب الله حمایت کردند ۰

در جریان جنگ ، بعض تغیرات رخ داد ۰ جمعیت اسلامی که در اغاز فارسی زبان ها بود ۰ در مناطق پشتون نشین (در قندهار بین قبیله الکوزي ، در جنوب لوگر و اطراف کابل) موفقیت هاي بدست اورد، اما نفوذ ش در شمال و غرب پس از کشته شدن ذبیح الله خان در مزارشریف در دسامبر ۱۹۸۳ وکاهش قدرت اسماعیل خان در غرب پس از سال ۱۹۸۸ ضعیف گشت و بسیاري از ازبک هاي شمال که درگذشته به حرکت انقلاب مربوط بودند، علاقمند شدند تا با رژیم یکجا شوند.

حزب اسلامی حکمتیار قادر شد تا پایگاهایش را وسعت بخشد و در نیمه شرقی کشور با نیروهاي تا دندان مسلح اما متفرق محصور ماند که از لحاظ ستراتیژیکی در موقعیتی جابجا شده اند که خطوط ارتباطی مجاهدین را تحت کنترول دارد ۰ این احزاب از غلجایی هاي عاري از قبیله گرایی ترکیب گردیده و از حمایت بعضی فارسی زبان ها در شمال برخوردار است ۰ در همه جا ، حزب در جنگ هاي سخت همراه سایر گروپهاي مجاهدین درگیر است ۰

در شرق ، در امتداد سرحد پاکستان ، قوماندانان محلی (قبیله غلجایی و پشتون هاي شرقی) اکثراً از طریق مناسبات حامی مشتري که بر توزیع سلاح و پول استوار است بصورت مستقیم تحت نظارت اي اس ۰ اي بوده و امروز فقط پیوستگی شکلی بااحزاب مستقر پشاور دارند ۰ در جنوب ، جائیکه احزاب میانه رو تسلط دارند ، درانی ها هم در برابر احزاب پشاور هم در برابر پاکستان خود مختاري زیاد دارند۰ در اینجا ، پیوستگی هاي قبیله وي بر تعهدات سیاسی وایدیالوژیکی چیره شده است۰ در مرکز ، هزاره ها هم از لحاظ قومی و هم از لحاظ

هویت سیاسی خود مختاری دو فاکتور (باالقوه) کسب کرده اند ۰ انها در شمال با تاجیک ها متحداند درحالیکه در سرحدات جنوب بـــا پشتون ها می جنگند ۰

جنگ و تقسیم بندی :

جنگ تقسیم بندی عنعنوی جامعه افغانی را ازطریق دادن ابعاد سیاسی و تعویض پیوستگی های قومی (اتنیکی) به مسایل سیاســـی عمیق تر ساخت ۰ پیچیدگی این تقسیم بندی را می توان درچهار نقطه خلاصه کرد ۰

نخست ، پیوستگی فرقوی مذهب تمام تعهدات را زیر پا کرد ۰ تقریباً تمام شیعـه ها اعضای احزاب خالص تشیع اند و درباره سنی ها نیز همین حقیقت وجود دارد ۰ قاعده دوم عبارت از انست که موفقیت جنبش اسلام گرایی پس منظر سوسیولوژیکی دارد ۰ زیرا این ـ جنبش در ساحات غیر قبایلی و با عاری ازقبیله گرایی ریشه دوانـده است ۰ (۲) قاعده سوم عبارت است ازاینکه ۰ هرگاه کسی خواستــه باشد این ساحات را به سطح ملی ارزیابی نماید فقط محک قومی وزبانی نسبت به محک مذهبی وسیاسی است که توضیح کننده انتخاب یکـی از احزاب اسلام گرا بر دیگرانش میباشد ۰ قاعده چهارم عبارت از انســت که در سطح محلی ، قوم (یا میکرو تقسیم بندی) بر تمام قواعد سا بقـه چیره شده است ۰ پیــچیدگی سطح محلی بطور واضح نشان دهنده مشکلات است که با اوضاع داخلی افغانستان مربوط میباشد ۰ اما اگـر به سطح ملی نظر انداخته شود ، قاعده چهارم را می توان نادیــده

گرفت . فقط میکرو ــ تقسیم بندي بین احزاب سیاسی وبین گروپهــاي قومی بهــم مربوط اند زیرا رقابت بین قوم همدیگر را تحت الشعاع قــرار میدهد . پیامد اساسی سیاسی تقویه تقسیم بندي قومی ((احیــاي قبیله گرایی)) همانا رهبري جدید است که درجریان جنگ عرض اندام نموده اســت . نتیجه عبارت است از تجدید مناسبات حامی مشتري کلاسیك بین قوماندانان و حامیان شان . وقتی این حامیان (پدرخوانده ها) ممثلین (اکتور) بین المللی اند (پاکستان . ایران وعرب هــا) قدرت هاي منطقوي ذیعلاقه قادر اند تا نفوذ خویش را برسیاست هاي افغانی تحمیل نمایند . ازجانب دیگر ، قطب بندي جدید قومی بالا تر ازسطح قوم می تواند براي تا ثیرگذاري درخارج و یا فتیله بــراي تصادمات قومی افغان ها درکشورهاي خارجی گردد . ازینرونگرانــی درانست تا مشخص گردد که تا چه حدي ((احیاي قبیله گرایی)) مقــاومت افغان و تغییرات درتوازن قومی می تواند مانع و یا وسیله باشــد براي بازي قدرت منطقوي .

تغییرات سوسیولوژیکی : رهبري جدید اما بازگشت به تقسیم بندي عنعنوي :

رهبري جدید پس ازجنگ هم اکنون درافغانستان بوجود امده است. این رهبران از اشرافیت قبایلی و یا فامیل هاي زمینداران بزرگ بوجود نیامده بلکه یا به روحانیون عنعنوي تعلق دارند و یا مانند اسلام گرایان و کمــونست ها به طبقات متوسط شهري مربوط اند . رهبري مقاومت بطــور عموم ازرجال عنعنوي و زمین داران تشکل نیافته اند . حتی قوماندانان محلی احزاب میانه رو ازمیان روحانیون و رجال کوچك میباشد .

اشرافیت گذشته قبیلوي و فامیل هاي سلطنتی به تبعید رفتند . ظهور فعالین جوان و تحصیل یافته اسلام گراي د راحزاب حکمتیار . خالص و ربانی برجستگی زیادي دارد .

خروج شوروي ها سیاست قبیلوي که توسط رژیم کابل تحقق داده شد و ناتوانی احزاب پشاور براي تامین الترناتیف سیاسی الگو هاي کهن بازي قدرت را احیا ساخت . اما این بار این بازي ها با نوع جدید رهبري همراه میباشد . قادراست مناسبات حامی ــ مشتري شخصی را به جا نشین ساختار سیاسی بسازد . او ارباب فیودال ــ نیست . اما نفوذ خویش را براي حفاظت و رشد منافع گروپ خویش بکار برده و ازین رو موفقیت خویش را به حساب ثروت واعتبار افزایش می بخشد . این خان و ملك بحیث واسطه بین دولت و گروپ هاي محلی عمل کرده و براي حفظ صلح و محافظت گروپ خویش از مداخلات دولت بعضی منفعت هاي پولی و سهمو لیك از هردو جانب بدست می اورد .

پس از یك دهه جنگ ، غیر عادي نیست هرگاه به بینیم که قوماندانان مجاهدین بخصوص از میان اقلیت ها مانند خوانین گذشته عمل نموده و از دست بندي هاي سیاسی براي بیان و تشدید تقسیم بندي عنعنوي قومی استفاده بعمل می اورد . انها تمایل دارند تا بازي هاي جدید سیاسی را مطابق به قواعد کهن بازي نمایند . انها از دولت مرکزي براي افزایش موقعیت محلی خویش استفاده مینمایند و هیچ گاهی اهداف سراسري و متکی بر یك ایدیالوژي مشخص نمیداشته باشند . از نیرو ساختار عنعنوي قدرت در افغانستان هم براي پیوستگی سیاسی و هم براي تقسیم بندي سیاسی خصلت تسریع کننده (کتلست)

محلی را به تصادم شرق و غرب مبدل ساخت ٠

ایا این حوادث پیامد پروسه های نا گزیر توسعه طلبی تزارگونه شوروي است و یا نتیجه تصادفی و ضعیت است که در ... دهه ١٩٧٠ از زایش حزب دموکراتیك خلق تا به قدرت رسیدنش در کودتای اپریل، بوجود امد ٠

ستراتیژی شوروی در افغانستان

هرانچه دلیل شوروي هادر افغانستان بوده باشد ٠ کودتاي ١٩٧٨ و تجاوز شوروي در افغانستان را باید در روشنی کوشش هاي کهن مسکو بسوي ((ابهاي گرم)) و هند مطالعه کرد[۴] ٠ تاشکند در ١٨٦٥ اشغال گردید ٠ اولین مقابله مستقیم بین سربازان روسیه و افغانستان در ١٨٨٥ وقتی روسیه پنجده را بخود الحاق نموده وانراجز جمهوري ترکمنستان ساخت صورت گرفت بخارا بطوررسمی در ١٩٢٠ زمانی،که سربازان در ساحل ایران « گیلان » پیاده شدند به شوروي ملحق ساخته شد ٠ درین سال کنگره باکواز مسلمانان دعوت کرد علیه امپریالیسم قیام نمایند ٠ مسکو ارزوي قیام عمومی در کشور هند مستعمره انگلیس راداشته ودرسال ١٩٢٢ جنبش خلافت مسلمین هند را علیه برتانیه حمایت نمود ٠ کمینترن افغانستان را دروازه هند بحساب می اورد ٠ درسال ١٩٤٦ سربازان شوروي ((جمهوري دموکراتیك)) کم دوام رادرازربایجان ایران تاسیس نمودند ٠ اما درین سالهاي ١٩٥٣ ــ ١٩٤٦ ستالین ابتکار بیشتري به خرج نداد ٠

را دارد . تا بعیت رجال و قوماندانان محلی به یک امیر (که هم رهبر سیاسی و هم نظامی است) تنها درصورتی ممکن است که رهبر شخصیت مستعد مانند مسعود باشد . اما مسئله عام شمول انست که رجال کوچک محلی همراه باحمایت تعداد از خویشاوندان ووابستگانش ازطریق یکجا شدن به یک حزب که باحزب مسلط محلی مقابله کرده و برای وی مقدار کافی اسلحه و پول تهیه بدارد که به تنها یی عمل نماید ، می تواند فوراً کمی قدرت بدست اورد . این رجال کوچک محلی که قبل از جنگ نمی توانستند از لحاظ سیاسی مقاصد خویش را تبارز بدهند اکنون از وابستگی خویش برای تبارز خویشتن و مسلح ساختن خویش استفاده نموده وبازین رو برای احزاب مسلط و رهبری این امر را مشکل می سازند تا خود را بحیث الترناتیف سیاسی در مقابل تقسیم بندی عنعنوی قرار بدهند . برای این رجال ضروری نیست که پایگاه ارضی داشته باشند بلکه شبکه مستقل انها کافی است تاتحقق ساختار دولتی راعقیم سازند . همین مسئله عامل اساسی عدم توانمندی مجاهدین برای ایجاد جنبش مرکزی بوده و به حکومت فرصت داد تا ملیشیا را برای حفظ راه وامنیت اطراف شهرها استخدام نماید .

عامل قومی :

از سطح تاعمق مقیاس پیچیده یی هویت (قومی) یعنی ازگروپ زبانی تا سطح قریه ، تقسیم بندی جامعه افغانی تاکید کننده و تقویه کننده دسته بندی های سیاسی است . اگر پیوستگی قومی قاعده بازی سیاسی درسطح پائین است . اکنون قوم وسیله یی بزرگتر

سیاست بسطح ملت بوده و فراتر از تصادم بین اسلام وغیر مذهبیت میباشد ۰ جنگ توازن جدید قومی را به میان اورد ۰ از سال ۱۷۴۷ الی ۱۹۷۸ کنفدریشن قبایل درانی پشتون قدرت مرکزي را در دست داشتند برعکس، بخش اعظم حزب کمونست، بویژه فرکسیون مسلط خلق، از غلجائی ها و پشتون هاي شرق کشور ترکیب گردیده بود ۰ از ینرو کودتاي کمونستی دراپریل ۱۹۸۷ نخستین عمل غلجایی ها برضد درانی ها بود ۰ اکثریت رهبران هفت تنظیم مستقر درپشاور غلجایی (حکمتیار سیاف ۰ نبی) و یا پشتون هاي شرق کشور (خالص) اند ۰ از جمله سه رهبر باقیمانده، دو رهبر (گیلانی ومجددي) ارتباط فامیلی با غلجایی ها دارند ۰ تنها ربانی غیر پشتون است ۰ هم، رژیم کابل وهم ائتلاف احزاب مستقر درپشاور بطور کل غلجایی ها اند ۰

تغییر درتوازن قومی داراي پیامد هاي دموگرافیکی (مردم شناختی) است ۰ تناسب پشتون ها دربین مهاجرین بزرگتر است. تعداد قابل ملاحظه اي پشتون ها که درجریان سده یی گذشته در شمال کشور مستقر شده بودند، یا به جنوب کشور و یا به پاکستان بر گشتند ۰ کتله، وسیع کوچی ها ، که شامل قبایل پشتون میباشد، تقریباً نا بود گردیدند ۰ از ینرو وزنه تسلط عنعنوي پشتون ها کاهش یافته است ۰ اما ادعاي انها مبنی بر حق حکومت کردن درافغانستان باقیمانده است. و این امر از ین حقیقت نمایان می گردد که درکابل و در پشاور پشتونها مسلط اند ۰ از جانب دیگر، ضدیت بین درانی ها از یکطرف و غلجایی ها و پشتون هاي شرق کشور از جانب دیگر، ظهور یک حزب کاملاً پشتون و یا ائتلاف پشتونها را ناممکن ساخته است ۰

جنگ تبارز خودي سایر گروپهاي قومی را تقویه کرده است

پروپاگندهاي رژیم براي بکاربردن اصطلاح ملیت (ترجمه تعبیر شوروي ها از هویت ملی) بمنظوران بود تا به گروپهاي پشتون تبارز سیاسی بدهد. این سیاست تا سال ۱۹۸۹ موفقیت ویژه یی نداشت زیرا رژیم هنوز بطوراساسی به پشتونها تعلق داشت اما این تبلیغات منجربه یک سطح جدیدي از اگاهی (قومی) بین عده یی از گروپها گردید. بطور مثال، فارسی زبان هاي، سنی در گذشته کلمه ((تاجیک)) راکه توسط قوم شناسان (اتنولوژیست) شوروي و غربی برانها اطلاق می گردید، براي خود بکارنمی بردند. انها اکنون تمایل دارند تاخود هارا یک گروپواحد قومی معرفی کنند. بخش زیاد انهااز جمعیت اسلامی حمایت می نمایند که در راس ان یک غیر پشتون قرار دارد (بالنکه بعضی از پیروان این حزباز جنوب و غرب کشور میباشند). گروپهاي مانند ایماق، تایمنی و تیموري، که همه سنی هاي فارسی زبان اند، بحیث گروپهاي جداگانه دسته بندي گردیده و درپیوستگی سیاسی شان مانند سایر فارسی زبان هاي سنی مذهب عمل مینمایند. انها نیز تمایل دارند که تاجیک خوانده شوند.

انکشاف دیگرانست که قبل از تجاوز شوروي گروپ هاي غیر پشتون عنعنه حمل سلاح رانداشتند. جنگ براي انها این فرصت را مساعد ساخت که از خود سلاح داشته و انرا استعمال نمایند. قوماندانانی مانند مسعود بوسیله تاجیک ها یک قهرمان محسوب میگردد. و درنتیجه موثریت نظامی بیش ازین برتري پشتونها به حساب نمیاید. تبارز خودي تاجیک هم با نظامیان پاکستانی وهم با کمک دهندگان سعودي درتضاد قرار دارد زیراانها ترس دارند که تاجیک ها احتمالا وسیله نفوذ ایران خواهند شد (هم تاجیک ها وهم ایرانی هافارسی

زبان اند) • حقیقت این است که تا جهك هاي سنی از ایران کمـــك
بدست نمی اورند و ایران ترجیح میدهد تا شیعه ها را حمایت نماید •
جنگ هم چنان احساس جدید هویت را در بین شیعه هـــاي
هزاره ، بوجود اورد • هزاره ها رانده شده محسوب می شدند، و یکی
ساختن انها باانقلاب ایران باعث تجرید بیشتر انها گردید • در فبروري
۱۹۸۹ ، شوراي که در راولپندي براي انتخاب حکومت مجاهدیـــن
گرد هم امده بود ادعاي شیعه ها را مبنی بر داشتن ۲۰ چوکی رد نمود
این حادثه اندیشه هاي ضد تشیع را که در بین پشتونها می شد پیـدا
کرد، برملا ساخت و انهم ، نتیجه افزایش نفوذ وهابی در بین ائتلاف
مستقل در پشاور میباشد • قبل از جنگ ، تعداد کمی از تشیع که قـــادر
بودند موقف دولتی را حفظ کنند اعضاي گروپ اقلیت شهري قزلبـــاش
بودند • امروز ، جنبش شیعه ها با هزاره ها یکی پنداشته میشود که
کوچی هاي پشتون و مامورین را از افغانستان مرکزي بیرون رانده اند و
یگانه گروپ قومی است که یك سرزمین متجانس را بوجود اورده اند •
ازبك هاي ترکی زبان سنی مذهب نسبت به پروپاگند هاي شـــوروي
نسبت به سایر گروپها تمایل بیشتري دارند و به ان جلب می گردند •
تماس مستقیم که با سرحدات ازبکستان بوجود امده می تواند هـویـــت
قومی انها را تشدید بخشد • بسیاري از متخصصین شوروي که به افغا
نستان فرستاده شدند ، ازبك ها بوده اما بطور عموم اپارت شیك هـــا
(کارمندان) میباشند • جمهوري ازبکستان می تواند از بکهاي افغـــا
نستان را براي کسب نفوذ در شمال افغانستان مورد استفاده قـــرار
بدهد • عجیب انست که ترکمن ها که نسبت به هر گروپ قومی بـــــه
سرحدات شوروي نزدیك اند ، بیشتر از همه ضد شوروي میباشنـــد •

احتمالاً این امر بعلت انست که انها در دهه ۱۹۲۰ از اتحاد شوروي فرار نموده اند . گروپهاي کوچك لسانی دیگر ، مانند بلوچ هـــا نو رستانی ها و پشه یی ها احتمالاً هیچگونه اگاهی ویژه یی قومی در جریان جنگ کسب نکرده اند .

اگرکودتاي ۱۹۷۸ انتقام غلجایی ها از درانی ها بحساب می اید . در کابل و پشاور ، کودتاي نافرجام جنرال تنی در مارچ ۱۹۹۰ می تواند بحیث شکست غلجایی ها به حساب اید . شهنواز تنی (عضو قبیله یی پشتون هاي شرق بنام تنی) در یك طرح اي . اس . اي . باحکمتیار (غلجایی) براي سرنگونی رئیس جمهور نجیب الله یکجـــا گردید . پاکستانی ها همیشه پشتونهاي شرق و غلجایی هارا بر ضد درانی هاي نشنالست وطرفدار شاه و هم چنان بر ضد شیعه ها و تاجیك هاي به اصطلاح طـــرفدار ایران بکار می بردند . یك محور شکننده در شرف شکل گیري است که درانی ها ، تاجیك ها و شیعه ها رابهم مرتبط می سازد واز همینرو احیاي سیاست هاي شاه امان الله و ظاهـر شاه است بر ضد سیاست هاي عبدالرحمن و داود ، که متکی بودند بـر هژمونی (رهبري) پشتونها .

بر علاوه ، یك نزد یکی اشکار بین شیعه ها و رژیم کابل وجـود دارد . این نزد یکی هم از موجودیت معاون رئیس جمهور کشتمنـــد از یکطرف و هم از شیعه هاي حزب وحدت و مسعود از جانب دیگـــر سرچشمه می گیرد و یك محوراست که متشکل از گروپهاي قومی مجـا هدین به استثناي ائتلاف مستقر در پشاور (درانی ها ـ شیعه هـا و فارسی زبان هاي سنی) میباشد که عناصر میانه رو از پشاور نیز بـه ان ملحق گردیده . و احتمالاً با رهبري جدید در کابل نزد یـك

گرد یده و به این گونه به غلجایی ها و پشتونهاي شرق فرصت خواهند داد تا یا کنار روند ویا بحیث یک عامل بی ثبات سازي بدست اي۰اس اي۰ باقی بمانند ۰

پس از جنگ ، دولت افغانستان هیچگاهی نمی تواند یک حکومت خالص پشتون باشد ۰ واضح است که بازگشت به رژیم کهن و یا رهبري (هژمونی) پشتونها ناممکن است۰ و حقیقت ان است که این مسئله را رژیم کابل بهتر از احزاب مستقر در پشاور درک نموده است۰

تغییر اجتماعی وکلتوری :

جنگ تغیرات قابل ملاحظه اي اجتماعی را در قبال داشت ۰ — افغانستان که یک کشور کاملاً زراعتی بود ۰ پروسه شهري شدن را از طریق مهاجرت هاي کتلوي داخلی بسوي شهرها (بویژه کابل و مزار شریف) و ازطریق مهاجرت به خارج کشور پشت سر گذاشت ۰ بطور مثال ، نفوس کابل از ۶۵۰۰۰۰ ساکنین در سال ۱۹۷۸ به ۲٫۵ ملیون در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت۰ نه تنها اکثریت مهاجرین افغان اکنون در شهرها زندگی مینمایند (پشاور و کویته در پاکستان مشهد و تهران در ایران) بلکه زندگی مهاجرین کمپ ها در امتداد خط شهري نسبت به قریه جات سیر مینماید ۰ افغانستان پس از جنگ دوم جهانی بیشترین عزیمت نفوس را شاهد بود یعنی بین سه تا پنج ملیون نفوس این کشور مهاجر شد ۰ جنگ الگو هاي اقتصادي گذشته را تغیر داد بطور مثال کشت خشخاش پول گزافی را براي ساحات بسیار دور به بار اورد ۰

سالهاي جنگ توازن اجتماعی را واژگون ساخت • طبقه متوسط تحصیل یافته نه تنها تشرفوقانی عنعنوي در کابل را تعویض نمود بلکه بر رهبران مجاهدین و انهائیکه در کمپها زیست مینمودند ، تا ثیر نمود • بسیاري ازرو شنفکران کابل که مطابق سیستم تعلیماتی زیر نفوذ شوروي تربیه گردیدند٣ باهمتاهاي شان در پاکستان که در مکاتب پاکستانی و یا پروگرام هاي تحت حمایت غرب اموزش دیده اند ، متفاوت میباشند • ملا هاي افغان در پاکستان در مکاتب مذهبی که در بین اواخر بوسیلهٔ وهابی هاي سعودي تاسیس گردیده • تحصیل مینمایند والگو هاي تعلیمی عنعنوي اسلامی در افغانستان رامردود دانسته وعقاید شان را از مکتب مذهبی حنیفی دور می سازد • زن ها در کابل نسبت به گذشته ازادي بیشتري دارند (بانکه خواهران شان در کمپها نسبت به قریه ها تجرید تراند) • شکافی بین هردو طبقه متوسط بوجود امده است •

ساکنین کابل ، که در جنگ نقش بزرگی نداشته اند ، در تقاضا شان براي حل سیاسی مسئله نسبت به مهاجرین و روستائیان پر سرو صدا ترخواهند بود • انها نسبت به روستائی ها و مهاجرین کمتر به بنیاد گرایی علاقه مند اند واز راکت باران هاي شهر توسط مجاهدین به ستوه امده بیشتر به نشنا لست ها نسبت به کمونست ها تمایل داشته و ازطریق الگو هاي سنتی جامعه تحت تا ثیر قدرت قرار گرفته اند • مردم کابل که بیشتر بهر دو زبان پشتو و دري سخن میگویند احتمالا• جانب داري از حکومت خواهند کرد تابه جنگ پایان به بخشد •

در هر حالت ، جنگ تمایلات کنونی را مانند شهري شدن ، اگاهی قومی ، رشد متوسط و تشدید تقسیم بندي عنعنوي ودرز بین شهرها

و قریه جات را تشدید نموده است . این تقسیم بندی جوانب اید یالوژیکی نیز دارد : مناطق زراعتی و کمپهای مهاجرین زیر نفوذ بنیاد گرایان اسلامی قرار دارد درحالیکه شهرها پیوسته سریع غیر مذهبی (سکولاریزشن) را طی مینمایند . بالاخره نتیجه جنگ برضد متجاوزین خارجی ودرجنگ داخلی کنونی این است که افغانستان بیش از هر وقت دیگری از ثبات سیاسی و اجتماعی فاصله گرفته است .

فصل هفتم

دورنما

کشوري که گرفتار این همه پیچیده گی‌ها است ، چی چیزي در انتظارش است ؟ ایا افغانستان از طریق حل سیاسی بظهور خواهد پیوست به موقعیت قبلی خویش ، بحیث یك کشور بیطرف (نیترال) و یا دولت حائل نایل اید ؟ ایا پدیده هاي که توسط تجاوز شوروي اغاز گشتند (یعنی بنیادگرایی اسلامی ، تبارز تو می) چون چرقه یی به کشور هاي همسایه سرایت خواهد کرد ؟ ایا یك خط از بنیاد گرایی اسلامی سنی مذهب بظهور خواهد پیوست ، کهاز اسلام اباد تاتاشکند امتداد یابد ؟ ایاموقعیت هاي سیاسی که در افغانستان بو جود امده هدفی خواهد شد براي رقابت بین ایران ، پاکستان ، عربستان سعودي و جمهوري هاي بیشتر فعال و خود مختار اتحاد شوروي و بو یژه ازبکستان ؟ این فرضیه هاي اخیر در مدت زمانی کو تاه محتملتر به نظر میرسد . اما هیچکس نمی تواند از ایجاد مجدد دولت مرکزي افغانستان و جود حکومت

ائتلا فی چشم بپو شد ، که عناصر رژیم کنونی می توانند نقش مرکزي راد ر ان بازي کنند . نخست ما شرایط بازگشت شوروي ها رامورد مطالعـــه قرار میدهیم .

تقدمات دیپلوماتیک وسیاسی خروج :

تضاد عمیق د راین امر نهفته است بااتکه مجاهدین د ر مقابـــل تجاوز مو فقانه ایستادگی کر د ند ، اما انهااز هما ن اغاز جنگ از پرو سه هاي د یپلماتیک که د ر سال ۱۹۸۲ اغاز یافت و مذ اکرات غیر مستقیم بیـــن اسلام اباد و کابل به میانجی گري ملل متحد و به شرکت ناظرین شـــو روي و امریکا د ر ژنیو دایر گرد ید ، بد و ر ماندند . مباحثات روي چها ر نقطه تمرکز یافته بود :

توافق د و جانبه د ر باره عدم مداخله و د خالت بین کابل و اسلام اباد ، اعلا میه د ر باره تضمین بین المللی ، توافق د و جانبه د ر باره بازگشت داوطلبانه مها جرین ، و تقسیم او قات زمانی براي خروج ســر بازان شوروي . د ر سال ۱۹۸٦ د ر پرنسیپ روي سه ماد ه اول به توافـــق صورت گرفت ، مشکل اساســی مد ت زمانی براي خروج بود . د ر حقیقت تصمیم د ر باره خروج فقط د ر فبروري ۱۹۸۸ توسط شوروي ها اتخـــاذ و اعلام گرد ید .

توافقات ژنیو ، که د ر ۱۵ اپریل ۱۹۸۸ به امضاء رسید معاهد ه صلح را تشکیل نمیدهد ، و هم چنان خصلت رژیم اینده افغانستـا ن را مشخص نمی سازد . بر علاوه ، یك توافقنا مه د ر با ره خروج شوروي هـــا شامل ان است ، که تنها توافق عملی می باشد ، زیرا شـو روي ها تصمیم

حرکت در سال ۱۹۵۵ زمانی از سر گرفته شد که خروسچف و بولگانین به افغانستان مسافرت نموده و پالیسی پیش رونده شوروي را در جهان سوم اغاز نمودند . پادشاه افغان ، که از حمایت ایالات متحده از پاکستان ناراضی بود ، جهت کمك بسوي مسکو شتافت . نه تنها به خاطر ایجاد اردوي افغان به شوروي ها فرصت داده شد بلکه تمام راه هاي خشکه بسوي پاکستان که از سلسله کوه هاي هندوکش می گذشت بروي مسکو باز گذاشته شد . این نکته حایز اهمیت است که ظرفیت این راه که در سال ۱۹٤٦ افتتاح گردید، از ضرورت هاي ترافیك محلی بیشتر بوده و قادر به عبور تانك ها میباشد . نگاهی به حوادث نشان میدهد که حرکت دوامدار روسیه و شوروي بسوي هند و جنوب اسیا برجستگی خاص دارد .

البته تا سال ۱۹۷۹ این علاقه مندي ابعاد ایدیولوژیکی نداشت . مسکو برخلاف پالیسی اش در قبال ایران ، تا سال ۱۹٦٥ انتظار کشید تا حزب کمونیستی در افغانستان سربزند و تا سال ۱۹۷۹ منتظر ماند تا انرا مهمیز کند . برخلاف انچه با ترکیه ایران و هند بوده است . هیچ حزب کمونیست ((تاریخی)) پس از اکتوبر ۱۹۱۷ در افغانستان ایجاد نگردید . درعوض مسکو دودمان شاه افغان را حمایت کرد و پشتونها را وسیله تضعیف راجهاي انگلیس و سپس پاکستان طرفدار امریکا به حساب می اورد . این سیاست حتی زمانیکه امان الله بوسیله یك دودمان محافظه کارتر سرنگون ساخته شد تغیر نکرد وتنها یك استثناء را البته باید درنظر گرفت که در پایان همین سال شوروي میخواست امان الله را دوباره به قدرت برساند .

گرفته اند تا عزیمت خویش را با استحکام و قانونی ساختن رژیم کابل مربوط نسازند • مقدمات ایدیالوژیکی (یعنی بازگشت ناپذیری انقلاب افغان) که برای تجاوز انقدر نیرومند بود ، در طرح ریزی اندیشه ها و ستراتیژی های شوروی در زمان گرباچف کاملاً به فراموشی سپرده شد •

پس از ناکامی حکومت موقت مجاهدین احتمال نمیرود که احزاب مستقر در پشاور و یاحتی ائتلاف بعضی انها بتوانند قدرت را در کابل بدست اورد • این احزاب اعتبار خویش را ازدست داده و غیر مسئول از اب بدر امدند ، اما رژیم کنونی نیز قادر نخواهد بود بدون انکه حکومت ائتلافی را با بعضی از مجاهدین تشکیل ندهد ، ودر غیر ان ، تا انگاه که نجیب بهترین مدافع وحدت ملی و ضامن صلح در برابر جنگ طلبان رادیکال پذیرفته نشود ، مقاومت کرده نخواهد توانست • نجیب الله در هواداری از یک حکومت ائتلافی با مجاهدین چیزی راازدست نمیدهد• بلکه رژیم خواهد توانست تابا شریک (پارتنر) های جدید خویش بتناسب مساوی معامله نموده ودر صورتیکه هیچیک از قوماندانان مشهور به ان نپیوندند ، در این ائتلاف نقش مسلط را ایفا خواهد کرد • باید گفت بعضی از احزاب به پیشنهاد وی جواب مثبت داده اند • برعلاوه همبستگی جدید بین رژیم و شریکانش در جنگ بر ضد رادیکال ها (مانند حکمتیار) که باصلح مخالفت خواهد کرد • بظهور خواهدپیوست• اگر یک بخش قابل ملاحظه ای از مجاهدین (رهبران میانه رو پشاور ، بخش اعظم درانی ها و ازبک ها) توافق کنند که قدرت را باحزب وطن نجیب الله تقسیم کنند مخالفین انها (احتمالاً تحت رهبری حکمتیار) می توانند در مواضع شان در کمربند قبایلی ودر سرحدات پاکستانی با ان مقابله نمایند •

اگر چنین ائتلافی کارامد نباشد ، رژیم احتمالاً هنوز از امتناع مجاهدین در معامله با این ائتلاف ، نفع خواهد بود . مردم افغانستان ارزو مند صلح اند و حکومت هم اکنون تمام امتیازات ضروري اید یالوژیکی در برابر اسلام وعنعنه گرایی ، را داده است . همچنان می توان تخطی هاي دوامدار پاکستان رابرجسته ساخت . به این دلایل ، شکست ـ پروگرام مطروح ملل متحد براي ایجاد یك ائتلاف به نفع رژیم کنونی خواهد بود .

در حقیقت عاملین (اکتورهاي) کلیدي شکل دهی اینده افغانستان قوماندانان هم مجاهدین بویژه مسعود است . اگر انها به پروسه ملل متحد به پیوندند ، یك حکومت ائتلافی واقعی بوجود خواهد امد که دران نجیب الله کنار خواهد رفت و رهبران این حکومت جنرالان کابل و قوماندانان مجاهدین خواهند بود .

از دیدگاه قومی این ائتلاف در اطراف هسته متشکل از درانی ها ، تاجك ها وشیعه ها متشکل خواهد شد . و از ینرو این ائتلاف مورد مخالفت بسیاري از غلجایی ها و پشتون هاي شرق کشور و همچنان بقایاي احزاب مستقردرپشاور (بویژه حکمتیار) قرار خواهد گرفت که توسط عربستان سعودي و نظامیان پاکستان حمایت می گردند . درین صورت ، ساحه گرداب همانا به کمربند قبایل پشتون محصور مانده و در دراز مدت بیشتر به ضرر پاکستان خواهد بود تا افغانستان .

اگر قوماندانان اساسی باطرح ملل متحد همکاري ننماید ائتلاف تنها با میانه روها صورت خواهد گرفت که فاقد نیروي نظامی براي توازن متقابل نیرو مندي رژیم کابل میباشند . درین صورت نجیب الله و یا جانشینش به حیث هسته ، قدرت باقی خواهد ماند . جنگ طولانی

اما محدود در شرق و شمال شرق کشور ادامه خواهد یافت . بی ثباتی برای سالیان دراز ادامه خواهد یافت اما در پایان ، رژیم و لو اگر بقیمت انکه این ساحات کاملاً از کنترول ان خارج گردد ، به بقایای خود ادامه خواهد داد . در حالیکه شرایط در منطقه غیر مشخص است مشکلات برای اتحاد شوروی غیر قابل پیش بینی و یادست نارس میباشد .

پایان استعمار روسیه :

با انکه مشکل است تا نقش مشخص راکه جنگ در اضمحلال امپراطوری شوروی بازی کرده است ، ارزیابی نمود ، اما می توان بصورت دقیق تصور نمود که مشکلات اردوی شوروی در افغانستان مانع از هر نوع عملیات طویل المدت نظامی در حالات بروز .تصادمات ضد شوروی در اسیای مرکزی ، گردیده است . البته ، جنگ های عاری از دلچسپی بین اردوی شوروی و نیرو های نشنالست می تواند در اسیای مرکزی ، جائیکه ملیون ها روس واروپایی مسکن گزین شده اند ، بوقوع به پیوندد . — بعضی از ین ساکنین طی نسل ها در همین سر زمین زندگی کرده اند ، بخش اروپایی اردوی شوروی و ظیفه خویش میداند تا ازین اقلیت ها در اسیای مرکزی حفاظت نماید . عده ازین ها هم اکنون گروپهای ضد استقلال خواهی را مانند جنبش انترسیوز تشکیل داده اند که از حمایت غیر رسمی در ارد و بر خوردار میباشند . مهاجرت های کتلوی اروپایی ها از اسیای مرکزی هم اکنون صورت می گیرد . اگر ارتباط مستقیم هم بین این دو مسئله وجود نداشته باشد ، ارتباط متقابل عزیمت اخرین سرباز شوروی از افغانستان در فبروری ۱۹۸۹ و خروج کتلوی روس ها ازدوشنبه

در تاجکستان در فبروري ۱۹۹۰ مایه تعجب است. درد راز مــدت،
تعداد کمی از اروپایی هاي که در اسیاي مرکزي باقی میمانند، بیشتـر
خود را ازبک و یا تاجك می شمارند نه روس . و احتمالاً براي حفـظ
امنیت خویش بیشتر بر موقف سیاسی خویش اتکا خواهند کرد تا به اردوي
شوروي .

آیا بیطرفی یک واریانت است :

اکنون که شوروي ها خارج گردیده اند ضرورتی براي حکومـت
حائل بین ابر قدرت ها در جنوب غرب اسیا وجود ندارد . زیرا بیش
ازین امپراطوري هاي رقیب وجود ندارد تا از هم دور نگهداشته شونـد
بلاك شوروي فرو می پاشد و اسیاي مرکزي بعنوان واحد هاي جدیـد
ستراتیژیك عرض اندام مینماید . هیچ موافقتنامه بین مسکو وواشنگتـن
نمی تواند ثبات را در افغانستان بوجود اورد . چنین توافق نامه میتواند
تسلط عوامل محلی و منطقوي و پایان نقش شرق ـ غرب را قبول نمایـد .
معهذا، جنگ منجر به ظهور نیرو هاي سیاسی، اعم از نشنا لست و یا
اسلام گرا نمی گردد که به قدر کافی نیرومند باشند، تا نخست پایگاه
قدرت با ثبات را در کشور تشکیل دهند، و سپس روي مسایل نشنالستی
(مانند پشتونستان) یا خطوط مذهبی (مانند بنیاد گرایی) بـا
همسایه گان به مقابله به پردازند . افغانستان تجزیه وافسرده شده
و براي دست درازي هاي بیگانگان باز است . عاملین منطقوي با استفاده
از محدودیت هاي قومی، حتی تحت درفش ایدیالوژیکی مانند بنیـاد
گرایی، بازي افغانی را بکار می گیرند . فقط در صورتیکه یك نیـروي
واحد در افغانستان بظهور بپیوندد در انصورت حکومت مرکزي قانونـی

احیا خواهد گردید ، با انهم این حکومت پرابلم های قومی را بـــه ویژه در سرحدات با پاکستان ، و جمهوری های تاجکستان و ازبکستـا ن دست نخورده باقی خواهد گذشت . احتمال میرود که در دراز مـدت عکس العمل در برابر دست درازی های بیگانگان منجر به ظهور چنیــن نیروی واحد گردد ، که احتمالاً بالای یک حکومت ائتلافی اتکا خوا هد داشت که در اطراف رژیم کابل و یا تحت درفش مسعود شکل می گیرد . چنین چیزی تحت رهبری احزاب مستقر در پشاور بوقوع نخواهد پیوســت هیچ نیروی خارجی افغانستان را کنترول کرده نمی تواند و نظامیـــا ن پاکستان باید این درس را بیاموزند .

پیامدهای خلای سیاسی در آسیای مرکزی :

سه نیرو میخواهد خلای را که پس از پایان استعمار روسیه در ــ اسیای مرکزی (بشمول افغانستان) بوجود امده است . پر نمایند : احزاب کمونست پشتون . گروپ های سیاسی قومی ـ نشنالست و جنبش های اسلامی (اسلام گرایان یا بنیاد گرایان) . کمونست های سابـــق بیازی گران بسیار سازمان یافته . دارای تشکیلات منظم و مجرب اند امـــا از حمایت مردم در روستا ها برخوردار نمی باشند .

ظهور و شکل گیری رژیم های کمونستی طرفدار شوروی :

موفقیت و توانمندی غیر قابل انتظار نیرو های حکومت بـــزا ی پیشبرد جنگ و حفظ قدرت می تواند شوروی را متقاعد سازد که انتقـا ل

قدرت بیشتر به جمهوریت های مسلمان نشین شوروی در اسیای مرکزی ضرورتا منجر به استقلال کامل، طوریکه در دولت های بالتیك شد نمی گردد . زیرا احزاب کمونست رهبری کننده هنوز بر مستند قدرت تکیه زده اند و با حزب بر سر قدرت در افغانستان نسبت به احزاب کمونستی در اروپای شرقی نزدیك تر می باشند .

انها بانکه استرداد ملی وفرهنگی را به عهده گرفته اند، نه بحیث منادیان نشنلزم بلکه متحدین مسکو به حساب می ایند . اگرما اسیای مرکزی را بطور کل بشمول افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان تا جکستان وقرغستان (اما به استثنای قزاقستان که پنجاه فیصد نفوس ان غیر مسلمان است، بخش جنوبی ان مسلمان اما بخش شمالی ان اسا سا روسها و غیره میباشند .) درنظر بگیریم، تشابه اعجا بانگیز بین انها این است که احزاب کمونست پس خروج شوروی ها زنده ماندند . البته این حقیقت نیز وجود دارد که اسیای مرکزی شوروی هنوز جزئی از اتحاد شوروی اند . این احزاب کمونستی، بشمول حزب نجیب الله، خود مختاری خویش را ازمسکو کسب کرده اماقدرت راد رچنگال های خویش نگهداشته اند . این احزاب در اطراف هسته های سخت کوش، که علیرغم بعضی تصفیه ها (بخصوص در افغانستان) میراث خوران مستقیم سابق میباشند متحد شده اند . البته، تمام این احزاب مجبور گردیدند برای اسلام ونشنلزم امتیازات بزرگی بدهند . بطور مثال در افغانستان حزب دموکراتیك خلق افغانستان نامش راتغیر داد واسلام را به حیث دین رسمی پذیرفت . رفتن به زیارت مکه اجازه داده شد و در ازبکستان و تا جکستان رسم الخط عربی احیا گشت وبرای ((روحانیون موازی)) اجازه داده شد تا مساجد را افتتاح نمایند . وبطوراشکار

از دولت‌هاي محافظه کار عرب تقاضا می گردد که در سرمایه گذاري هاي مشترك سهم بگیرند (۱) ۰ ساختار قدرت کنونی این احزاب براساس مناسبات حامی ـ مشتري تنظیم گردیده و ازاساسات ایدیالوژیکی خبري نیست ۰ همبستگی بین انها ، پس از خروج شوروي ها و باز سازي نیرو مند است (۲) ۰ از ینرو انها همبسته ترین نیروي سیاسی درمنطقه میباشند ۰

اشاعه بنیادگرایی جدید محافظه کار و مردمی :

جنگ در افغانستان ، سیاست جنرال ضیاء الحق درپاکستان انقلاب اسلامی در ایران ، بازسازي در اتحاد شوروي و نقش اخوان المسلمین عرب و گروپهاي سعودي در دهه ۱۹۸۰ بیانگر نیرو مندي اسلام سیاسی در افغانستان و منطقه بطورکل میباشد ۰ توسعه شریعت و بحران ایدیالوژي هاي غیرمذهبی پیامد صریح فعالیت‌هاي زیاد تر اسلام است ۰ در اتحاد شوروي ، این تمایلات بویژه در تاجکستان و بعضی قسمت‌هاي ازبکستان (فرغانه) نیرو مند است ۰ ناتوانی انقلاب ایران و مجاهدین اسلام گرا جهت تا مین الترناتیف قابل اعتبار براي تقسیم بندي جامعه، قوم گرایی و نشنلزم موفقیت اسلام سیاسی را ـ کاهش داد ۰ اماگذار بسوي بنیاد گرایی عنعنوي در جوامع این کشور ها حیرت برانگیز است ۰ طوریکه دیدیم ، تعدادي از مبارزین اسلام گرا اکنون از بازگشت به الگو هاي عنعنوي عملکرد هاي سیاسی جانب‌داري کرده و تحت تا ثیرعربستان سعودي ، با شاخه هاي بسیار محافظه‌کار بنیاد گرایی قرار گرفته و با رجال سنتی یکجا می گردند (۳) ۰ اشاعه

فوق العاده از احیاي اسلامی به مشاهده میرسد ، اما جنبش سیاسی متشکل وواحد که بتواند انرا به یک نیروي انقلابی مبدل سازد ، وجود ندارد . نتیجه اشاعه این ((بنیاد گرایی جدید)) تجانس جهان اسلام است ، که دران نفوذ اعراب بخصوص عربستان سعودي ، در کشورهاي غیرعربی عمیق تر خواهد گردید . درنتیجه ، عادات محلی شده (بطور مثال ، نقش شخصیت ((مقدس ها)) زیارت هاي محلی وعبادات) راه را براي اشکال تصفیه شده عام ، تشریفاتی ورسمی مذهب باز می سازد که بموجب ان اعراب می توانند ان نفوذ کلتوري را بدست اورند که از قرن دهم به بعد ، یعنی زمانیکه تبلیغات مذهبی در شرق بدست ایرانی ها و ترک ها افتاد ، ازدست داده بودند . ملا ها و واعظ ها در مکاتب اموزش خواهند دید که تحت قیمومیت سعودي ها و یا اخوان المسلمین میباشد . دراین جا پول نقش تعین کننده دارد و ان هم از عربستان سعودي سرازیر خواهد شد . نفوذ ایران که در شکل دهی فرهنگ مغول و ترک نقش قاطع بازي کرده است ، احتمالاً به استثناي مناطق فارسی زبان تضعیف خواهد شد .

البته توسعه نفوذ مسلم ـ عرب منتج به ایجاد کمربند لسانی مسلمین سنی مذهب از تاشکند تااسلام اباد نخواهد گردید . هیچ کشوري قادر نخواهد بود تا شکل بندي جدید نقشه سیاسی که طی قرون شکل گرفته است رهبري نماید (٤) . کوشش هاي پاکستان هم اکنون بوسیله خود افغانها نقش برآب گردیده است . عربستان سعودي ، که همیشه مشتاق ان بوده است تا نفوذ خویش را ازطریق نمایندگان خویش توسعه بخشد ، بطور مستقیم دراین مسئله دخیل نخواهد شد . قدرت هاي نظامی درمنطقه (اتحاد شوروي ، هند ایران وعراق) همه با

چنین پیشنهادي مخالف اند ۰ اما اساسی ترین عاملی که مانع بنیاد گرایی اسلامی در جهت گیري پان اسلامیسم سیاسی میگردد عبارت است از تقسیم بندي قومی و ملی در این بخش جهان ۰

دینامیک های نشنالستی و پایه های ستراتیژیک :

در اسیاي مرکزي ، افغانستان و پاکستان ، پیوستگی قومی بر همبستگی اسلامی و حتی هویت ملی چیره گردید ۰ اما به استثناي جنبش ملی گرایی (نشنالستی) در ازبکستان و بعضی احزاب منطقوي پاکستان ، جنبش ملی گرایی (نشنالستی) در اسیاي مرکزي باعث پیدایش احزاب سیاسی مطمئن نگردید ۰ هیجانات که با پیوستگی قومی بوجود امده اشاعه یابنده است و می توان انراد ربین تمام احزاب سیاسی و جنبش هاي اسلامی مشاهده کرد ۰ این هیجانات باعث قیام هاي خود بخودي و کینه جویی ها می گردد ۰ (تجاوز بر ضد تاتارها و میشکت ها در ازبکستان و جنگ بین پشتونها و هزاره ها در افغانستان وغیره) ۰

در اسیاي مرکزي شوروي ، جائیکه خطوط مرزي بین جمهوریت ها بوسیله استالین به منظور تخریب ((موفقانه)) هویت پان ـ ترکیسم و پان اسلامیسم مشخص گردید ، نشنالزم جدیدي درحال زایش است که بر قومیت استوار می باشد ۰ پروسه هژمونی (قومی) واحساس هویت ملی ازطریق تخریب قوم ، قبیله وغیره بدست می اید ۰ انچه بظهور میرسد ، احساس هویت ملی همراه با ادعاي ارضی است (گرچه این ادعا ها غیر منطقی هم باشد) ۰ نشنالست هاي ازبک ، قرغیز

تاجیک و قزاق میخواهند تا مرزهای سیاسی و قومی خویش را یا از طریق اخراج گروپهای بیگانه (روس ها، میشکت ها، تاتارها یا اعضای از جمهوریتهای همسایه) و یا از طریق بدست اوردن اراضی (مانند سمرقند برای تاجیکها) مشخص بسازند. ازینرو نه تنها مرزهای درونی اتحاد شوروی، بلکه مرز بین اتحاد شوروی و افغانستان مورد سوال قرار می گیرد. جنبش نشنالستی در ازبکستان تحت درفش بیرلیک که ازازادی ازبکستان وحمایت از ازبک های بیرون از ازبکستان جانبداری میکند، بطرز ویژه یی نیرومند است. این جنبش که درسال ۱۹۸۸ تشکیل گردیده، بازیرکی تمام نشنالستهای ازبک، اسلام گرایان، دموکراتها و حتی پان ترکیستها را با هم متحد ساخته است.

در پاکستان، ثبات و حتی موجودیت دایمی کشور بوسیله کینه جویی های فزاینده بین گروپهای اساسی قومی یعنی سندی ها مهاجر، پتان (یعنی پشتون) پنجابی و بلوچی به خطر مواجه شده است. حتی کشمیری ها وفاداری شان را به اسلام اباد در شرایط ادامه بحران کشمیر مورد سوال قرار خواهند داد. سندی ها و بلوچ ها برضد حاکمیت پنجابی ها صدای شان را بلند کرده اند. در مناطق قبایلی، در بعضی ساحات مهاجرین افغانستان نسبت به اتباع پاکستان زیادتر اند. کینه جویی بین مجاهدین، شورش های قومی در راسیای میانه شوروی که مسلمان ها برضد مسلمان ها عمل می کنند، و ارتباط اسلام گرایان سیاسی و یا جنبش بنیاد گرایی با گروپ های خاص قومی (ایرانی ها با هزاره ها، سعودیها با پشتونها وپنجابی ها امروز واحتمالاً ازبک ها در فردا) نشان میدهد که مسئله قومی

اتحاد شوروی و دخول حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در سیاست (۱۹۷۹ - ۱۹۶۵)

چرا مسکو د رسال ۱۹۶۵ از سیاست احتیاط امیز و موفق خویش د ربکار برد نشلیزم و قبایلی افغان علیه غرب عدول کرد و به حمایت و به حمایت خویش از تاسیس حزب د یمکراتیک خلق افغانستان اغاز و به ان اجازه داد تا با کودتای ۱۹۷۸ مبادرت ورزد ؟ نخستین حرکت تغیرات سیاسی د ر داخل کشور و د ومین حرکت به نگرانی مسکو از چراغ سبز نا گهانی د ر ائتلاف نشنلستی و حکومات مترقی د رجهان سوم ارتباط دارد ٠

د رسال ۱۹٦٤ قانون اساسی د ر افغانستان انتخابات را اجازه میداد که نا گزیر منجر به ایجاد احزاب سیاسی میگرد ید ٠ وا ضح است که مسکو بمنظور تاثیر اندازي بر یك حکومت افغانی ، بدون تحمیل مستقیم انقلاب سو سیالیستی ، به حزب کمونیست افغانی نیاز داشت٠ د رجنوري ۱۹٦٥ حزب د یمکراتیك خلق افغانستان بوسیله مشتی از رو شنفکران چپ اساس گذاري شد٠حزب میخواست هم د ر جاده ها وهم د ر پارلمان به یك حزب فعال مبدل شود (و با نکه فقط چهار نماینده د ر پارلمان داشت همینطور هم شد) اما چوکات عمومی سیاست شو روي تغیر نپذ یرفت ، مسکو بطور رسمی از ظاهر شاه حمایت نمود ٠ حزب د موکراتیك خلق به د و فرکسیون تقسیم شد یکی از انها ، خلق عمدتاً د ر میان نظامیان بویژه انهائیکه به اتحاد شوروي جهت تحصیلات

عامل کلیدي د رمیان جنبش اسلامی میباشد ۰

سه قطب قومی بظهور پیوسته است که نقشه سیاسی قرن شانزدهم را که دران سه دودمان بر اسیای مرکزي و جنوبی کنترول داشته اند تجدید مینماید : صفوي هاي شیعه در ایران ۰ ازبک هاي سنی در ترکستان و مغول هاي سنی در هند ۰ افغانستان نقطه مورد توجه تمام رقبا بود ۰ حاکمان این امپرا طوري ها تماماً ترک ها بودند درحالیکه زبان فارسی زبان رسمی دربار بود ۰ امروز سه ساحه نفوذ بظهور پیوسته است :

(۱) اسیاي مرکزي ترکی زبان سنی مذهب که دران ازبکستان نقش رهبري کننده دارد ۰

(۲) ساحه نفوذ ایران که به فارسی زبان ها محدود است ۰

(۳) ساحات پشتونها و پنجابی هاي سنی مذهب که پاکستان دران تسلط دارد ۰ عربستان سعودي دو ساحه نفوذ سنی ها راجهت پایان بخشیدن به نفوذ ایران ترغیب مینماید (۵) ۰ اگر درافغانستان یک حکومت با ثبات استقرار نیابد این کشور مانند قرن شانزدهم هدف رقابت این سه کشور قرار خواهد گرفت۰ بخش شرقی کشور هم اکنون بوسیله پاکستان مستقیماً کنترول می گردد ۰ شمال احتمالاً تحت نفوذ ازبکستان قرار خواهد گرفت و بخش غربی ومرکزیان می تواند ارتباط مستقیم باایران بر قرار سازد ۰ مسئله اساسی مربوط به کردار سنی‌هاي فارسی زبان افغانستان میباشد ۰

احتمالاً ازبکستان باداشتن نفوس زیاد (۲۰) ملیون و سرکردگان خویش، جمهوري رهبري کننده در اسیاي میانه خواهد شد ۰ظهور ازبکستان می تواند ازبک هاي افغان رابخود جلب نماید ۰ انها همین

اکنون با تاجیک های شوروی در تضاد قرار گرفته اند زیرا تاجکستان بر همبستگی فارسی زبانانی را با ایران تاکید مینماید • ازینرو خود مختاری فزاینده جمهوریهای آسیای میانه میتواند به یک تصادم براد رکشی منجر گردد که افغانستان را بیش از پیش بر اساس تقسیم بندی قومی رهنمون خواهد ساخت •

در هر حالت، ظهور قوس جدیدی از بحران ها در آسیای میانه بطور مستقیم منافع اساسی غرب را تهدید نخواهد کرد و احتمالاً نسبت به وضع در قفقاز و یا حتی اوکراین، بوسیله مسکو از طریق تقویه احزاب کمونست محلی قابل اداره خواهد بود • حلقه ضعیف در بین زنجیر، پاکستان است که به علت موجودیت دوامدار مهاجرین بی کار توسعه تجارت مواد مخدر • تهدید نیرومند از جانب قبایل هرد وطرف سرحد (که اکنون با سلاح های عصری مجهز اند) و تشنج که بین پاکستان و هر رژیم اینده در افغانستان بوجود خواهد امد، احتمالاً بار جنگ افغان — شوروی را به دوش خواهد کشید •

پخش بنیاد گرایی اسلامی می تواند آسیای مرکزی را با شرق میانه ارتباط داده و فاصله کلتوری بین کشور های اسلامی و غرب را تشدید بخشد • اما نخواهد توانست تخته خیز برای موج جدید از جنبش انقلابی اسلام گرایی باشد • رقابت های قومی و ملی هر نوع و حدت تحت درفش اسلام را نقش بر اب خواهد ساخت ووضع اقتصادی لرزان که در تمام این ساحه اشاعه خواهد یافت دولت های محلی را تطمیع خواهد کرد که شریک های جدید اقتصادی و حامیان پولی را جستجو نمایند • این امر در شرایط کنونی می تواند تنها توسط کشور های محافظه کار عرب و غرب براورده گردد • درچنین وضعیتی عامل بی ثباتی عبارت

خواهد بود از رقابت بین‌عربستان سعودي ۰ پاکستان و احتمـــالاً ازبکستان ۰ ازینرو، ظهور مجدد افغانستان مستقل، بهطرف وسا ثبات وسیله یی خواهد بود برای ثبات‌عمومی درین ساحه ۰

متاً سفانه دورنمای یك توافق بین قدرت‌های ذیدخل‌در افغانستان وجود ندارد ۰ وا شنگتن و مسکو نتوانستند در ملاقات بعکرو شوارد نادزید راگست و نوامبر ۱۹۹۰ به یك توافق کامل برسند ۰ استعفای شوارد نادزی و نفوذ فزاینده محافظه کاران و نظامیان در اتحاد شوروی، که هردوي انها حامیان نجیب الله اند، احتمالاً اخرین دورنما برای یك توافق همگانی راازبین می برد ۰ جنگ خلیج برای افغانستان پیامد های غیر منتظره داشت۰در حالیکه رژیم کابل از بغداد حمایت کرد (بغداد از سال ۱۹۸۳ به بعد در اسامبله ملل متحد در تقبیح تجاوز شوروي راي ممتنع داشت) ۰ ائتلاف بنیاد گرایان عرب که از مجاهدین حمایت می کردند به دو دسته تقسیم شدند : در یك طرف طرفداران عراق قرار داشتند که بخش اعظم فعالین اخوان المسلمین عرب در پشاوربیا شد (بسیاري از رهبران این ها فلسطینی ها اند با پاسپورت‌های ایرانی) که به مجاهدین رادیکال (حکمتیار و سیاف) جلب شده بودند ۰ وجانب دیگر طرفداران سعودي بودند، کـــه بر خلاف انتظار به ان گروپ‌های مربوط می شدند که کمترین حمایت ازجانب سعودي بدست می‌اوردند (جمعیت و میانه روهاي مانند مجددي که ۳۰۰ جنگجو را در فبروري ۱۹۹۱ به عربستان سعودي فرستاد) ۰ سعودي طی یك دهه از مردمان حمایت کرد که بالا خره بر ضدش قرار گرفتند ۰

جنگ در خلیج علاقمندي عرب ها راجهت پر کردن خلاي کـــه

بوسیله شوروي در اسیاي میانه ایجاد گردیده بود ضعیف ساخت. این خلا ازطریق پارچه کردن شبکه بنیادگرایی در بین مبارزین (عمد تاء اردونی ها وفلسطینی ها) و تمویل کننده گان ان (عربستان سعودي) ایجاد گردید. از ینرو هیچ نیروي اید یالوژیکی یا سیاسی نمی توانــد این خلا را پرنماید. یا بخش هاي از مجاهدین و رژیم کابل مصالحه خواهند کرد که بر توازن عنعنوي بین گروپ هاي قومی محلی استـــوار خواهد بود و یاانکه افغانستان بی ثبات واسیب پذیرباقی خواهـــد ماند. ودرانصورت قدرت هاي محلی که فاقد توانمندي کافی براي جاه طلبی هاي خویش اند، چشم طمع به ان خواهند داشت.

بهار ۱۹۹۱ فصل جدید از تعرضات نظامی راآغاز کرد کــه مستقیماً توسط اردوي پاکستان نظارت می گردد. هدف ازین حملات انست تا در کابل حکومت مستقر گردد که حکمتیار در مرکز ان قرار داشته باشد. این حکومت یا ازطریق پیروزي نظامی و یا بااحتمال قوي از ـ طریق فشار بر کابل صورت گیرد تا شوروي رامتقاعد سازد که باحکمتیـــار معامله نماید. در اپریل ۱۹۹۱ در ژنیو ملاقات بین جنرال تو خی از خاد افغانستان و جنرال درانی از اي. اس. اي پاکستان برگزار گردیــد، نماینده عالیرتبه و داماد حکمتیار درین ملاقات حضور داشت. اگــــر پاکستان موفق گردد که دست پرورده، خود را در کابل جا به جا سازد یک جنگ داخلی قومی در افغانستان درخواهد گرفت.

باانکه یک ریسک است که تجاوز شوروي را بحیث دلیل حوادثـ جاري در اسیاي مرکزي به حساب اورد. اما این تجاوز نقطه عطفی در تما یلات تاریخی در اسیاي مرکزي میباشد. این تجاوز هم بر حرکت روسیه طی قرون به سوي اب هاي گرم وهم تسلط مسکو در این ساحـــات

پایان بخشید . این جنگ همچنان شامل ظهور بعثت مدرنا سلامی وکوتاهی ان درغلبه برتقسیم بندي هاي قبیلوي . سکتاریستی قومی وملی میباشد . این امر بیانگرانست که خلائی که بعداز خروج شوروي ها بمیان امده بوسیله ((امپراطوري ایدیالوژیکی)) جدید که بر اسلام مبارز سنی مذهب متکی است پرنخواهد شد بلکه دربهترین حالات بوسیله ملت هاي جدید (مانند ازبکستان) پر خواهند گردید ودربدترین حالت . این خلا منجربه یك تصادم دوامدار بین نیروها ي رقیب خواهد شد .

— پایان —

یادداشتها

فصل اول

۱ ـ برای تعریف بهتر قوم مراجعه کنید به پترسنت لیور . بازار اسیای مرکزی (وایس بادن . ریا چارد ۱۹۷۲) صفحات (۹ ۱۵۸) وایت نس ازوی . بزکشی : بازی و قدرت در افغانستان (فلادلفیا : مطبعه پوهنتون پنسلوانیا ۱۹۸۲ صفحات ۲ ـ ۳۱ اسلام ونوگرایی سیاسی در افغانستان (کمبریج . مطبعه پوهنتون کامبریدج ۱۹۸٦) فصل اول .

۲ ـ بسیاری از ارقام در افغانستان نادرست و یا بی ارتباط اند . ـ سلطنت ادعا داشت که پشتونها (۵۱ فیصد) نفوس ۱۷ ملیونـــی را تشکیل میدهند . امادر حقیقت، هردو رقم باید کمتر باشد : پشتونها احتمالاً ۴۰ تا ۴۵ فیصد نفوس پانزده ملیونی کشور در سال ۱۹۷۰ را تشکیل میدهند . تعداد تاجیک ها وابسته به تعریف همین اصطلاح است . اگراین اصطلاح شامل تمام فارسی زبان های سنی مذهب باشد انها احتمالاً ۳۵ فیصد نفوس کشوراند . اما بسیاری از ارقام که توسط

قوم شناسان (انترو پولوجست ها) داده میشود سنی های فارسی زبان را به گروپ های متعدد قومی مانند ایماق تقسیم مینمایند. شیعه ها (همچنان فارسی زبان) مدعی اند که ۳۰ فیصد نفوس کشور را تشکیل میدهد : در حقیقت، انها احتمالاً حدود ۱۲ فیصد و ترکی زبان ها تقریباً ۷ فیصد اند. دیگران شامل بلوچ ها (۲۰۰۰۰۰) پشه یی ها (رقم دقیق شان معلوم نیست اما کمتر از (۱۰۰۰۰۰) کوهشینان اسماعلیه در پامیر (۵۰۰۰۰) . سیك و هندو (۲۰۰۰۰) قرغز (۵۰۰۰) و گجر (ارقام شان معلوم نیست) میباشند.

٤ — درباره این فرضیه، مراجعه کنید به میلان هو نر ((اشغال پا را لل سومی)) . ((جیو پولیتیك و پیشروی شوروی بسوی اسیای مرکزی)) بهار ۱۹۸۵ صفحات ۳۱—۵ و همچنان توماس هو موند. درفش سرخ در بالای افغانستان (بولوارکوا پریشن. مطبوعات ویست ویو ۱۹۸٤).

٥ — برای درك تاریخ حزب دموکراتیك خلق افغانستان و بررسی حوادث که به تجاوز منجر شد، مراجعه کنید به انتونی ارنولد.. افغانستان. تجاوز شوروی در اینده (ستانفورد . موسسه هو در ۱۹۸٥ افغانستان کمونسم دو حزبی (ستانفورد . موسسه هو در ۱۹۸۳). هانری براد شر. افغانستان واتحاد شوروی (دورهام. مطبعه پوهنتون دوك ۱۹۸۳).

٦ — تسلط نفوذ شوروی در افغانستان بوسیله واشنگتن پذیرفته شده بود. در گزارش وزارت خارجه امریکا که در سال ۱۹٥۰ به نشر رسیده امده است. ((افغانستان مناسبات طبیعی سیاسی، اقتصادی تجارتی و فرهنگی با روسیه دارد (نقل شده از ستیفان گاستر واشنگتن،

مسکو و مبارزه برای کابل ، جنگ سرد در افغانستان ادامه دارد . ـ افغانستان فاروم ، روز نامه او کشیئو نال ۱۹۹۰ صفحه ۲) . چند روز پس از کودتا ، گزارش دیگر اعلام میدارد : ایالات متحده ضـــرورت دارد تا مخلوط کمونسم و نشنلزم را رژیم جدید ، نظر گرفته و ازین امـــر اجتناب ورزد ، که رژیم را بیش ازین به دامن شوروی بیاندازد کـــه سران رژیم میخواهند . همانجا صفحه ٤ .

۷ ـ پس از تجاوز . امین که توسط سربازان شوروی به قتل رسید بطور منظم توسط پرو پاگند های شوروی و کابل بعنوان جاسوس سی . ای . ای برچسپزده می شد .

۸ ـ درحقیقت ، فقط درسال ۱۹۸۳ بود که مسکو بنیاد گرایی مدرن را بعنوان تهدید ارزیابی کرد (عمدتاً بدان علت بود که انقلاب ایران تکامل می کرد ودرجریان همین سال رهبران حزب توده زندانی گردیدند مباحثات درباره خصلت جنبش اسلام گرایی درسال ۱۹۸۳ اغاز شـــد که یابه عنوان جنبش مترقی و ضد امپریالستی (یعنی زمانیکه با ایالات متحده مخالفت می ورزید) ویا هم بعنوان جنبش فیودالی و فاشیستی (زمانیکه بر ضد مسکو بود) ارزیابی می شد .

۹ ـ شوروی هاهمیشه تجاوز خویش را بر این اساس تبرئه می کردنـــد که این تجاوز بر اساس تقاضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلـــق افغانستان صورت گرفته است . اما درین زمینه یادداشت های متفاوتی وجود دارد .

۱۰ ـ رئیس جمهور کارتر در مصاحبه ۱٤ جنوری ۱۹۸۰ با روز نامـــه تایم گفت : ((عقاید من نسبت به روس ها در طی دو هفته انقـــدر شدید تغییر کرده است که طی دو سال و نیم گذشته نکرده بود .)) در

باره عکس العمل امریکا مراجعه کنید ۰ هامو ند (یادداشت ۴) فصل ۱۸ ۰ برای درك علاقمندی امریکا مراجعه کنید گالستر (یادداشت ـ شماره ٦) صفحه اول ۰

فصل دوم

۱ ـ برای نوشتن گزارش کرونولوژیك (وقایع نگاری) جنگ باید پابر تجارب شخصی اتکا کرد (مانند مولف) که درانصورت بر حوادث مشاهده شده مبالغه خواهد شد وبا هم برگزارشات خبری اتکا نمود ۰ ـ خبرنگاران که دسترسی به ساحه و پایگاه در پاکستان نداشته اند، حوادث را که در سرحدات بوقوع پیوسته است و براساس منابع افغانی طرفدار غرب تهیه شده اند، بیش ازاندازه ارزش می دهند ۰

۲ ـ من بااین نتیجه گیری مطالعات شرکت راند که بوسیله الکساندر الکسیف اردوی شوروی درافغانستان (سانتامونیکا ۰ شرکت راند مـی ۱۹۸۸) صفحه ۳۲) کاملاً موافقم که بر طبق ان شوروی ها سیستم ناخ درافغانستان نداشته اند ۰ به خاطر اخرین نظریات درباره د ساتیر شوروی ها درجنگ مراجعه شود به داوید ایزبی ۰ جنگ در کشور دور افتاده : افغانستان ۰ تجاوز و مقاومت (لندن : مطبوعات جنگ وافزار جنگی ۱۹۸۹) ۰ صفحه ۵۷)۰

۳ ـ درباره ارقام سالیانه رسمی درباره معلولین مراجعه شود بـه پراودا ۱۷ اگست ۱۹۸۹ فقدان تجربه سربازان با این حقیقت شدت کسب کرد که بر طبق نشریات رسمی سربازان شوروی مستقیماً به جنگ شرکت نداشته وقبل از رفتن به افغانستان اموزش ویژه ندیده بودند ۰

٤ ـ بطور مثال ، جنرال بهشف سازمان دهی اردو را مورد انتقــاد قرار داد ، مراجعه شود به ستاره سرخ ١٩ جنوري ١٩٨٤ ،

٥ ـ دوگلاس هرت ، جنگ در افغانستان ، نظریات شوروي ، بقــا مارچ ، اپریل ١٩٨٢ بر طبق نظریات هرت ، شوروي ها بـــه بسیار زودي (١٩٨٠) از نواقص اردوي خویش در عملیات ضد چریکـــی اگاهی یافتند ،

٦ ـ مراجعه شود به پرا ودا ، ١٧ اگست ١٩٨٩،

٧ ـ گزارش مفصل و قابل اعتبار درباره بی رحمی ها عبارت است از ، اشك ، خون وفریاد ، حقوق بشر در افغانستان از زمان تجاوز ١٩٨٤ ١٩٧٩ ، هلسنکی واچ دسامبر ١٩٨٤ ،

٨ ـ هیچ ارقام قابل اعتبار درباره مهاجرین وجود ندارد ، ارقام ـ کمیشنري عالی ملل متحد براي مهاجرین ازطریق کشورهاي ذیدخل مانند ایران (حدود ٢ ملیون) وپاکستان (٣ر٥ ملیون) داده شده است : اما این ارقام تااندازه غیر قابل باور معلوم میگردد ،

٩ ـ ارزیابی هاي شخصی ازصحبت هاي الله بختی با قوماندانـــان مختلف بدست می اید ،

فصل سوم

١ ـ جهت مباحثه رویالگوهاي عام سیاست شوروي مراجعه شود بـــه داوید البرایت ((اتحاد شوروي وجهان سوم در دهه ١٩٨٠)) ، پرابلم هاي کمونسم مارچ ـ جون ١٩٨٩ صفحات ٧٠ـ٥٠ ماري مبند را ، پالیسی شوروي درقبال جهان سوم))

د ر رشته ها ي هوايی و مخابره اعزام گرد يد ند ، بکار اغاز کرد . جنـــاح پرچم د رين ادارات عالی د ولتی به فعاليت اغاز نمود و با احتيـــاط لازم از انتقاد از شاه اجتناب نمود . مسکو قاد ر بود پاليسی د ولتـــی افغان را ازد رون نظارت و کنترول نمايد . اين وسيله د ر ســـال ۱۹۷۳ يعنی زمانيکه شهزاد ه د اود ظا هر شاه را به کمك جناح پرچـــــم سرنگون ساخت ، مفيد تمام شد و از همين روجناح پرچم براي مد تی عهد ه دار وزارت داخله گرد يد . اما زمانيکه د ر سال ۱۹۷۵ داود خلع قد رت اعضاي چپ حکو مت خويش را اغاز و مناسبا تش را با پاکستـــا ن ايران و عربستان سعودي بهبود بخشيد مسکو ترس داشت کـــــه افغانستان نيز ما نند مصر . سو ماليه به اتحاد کشور هاي طـرفـدا ر غرب خواهد پيوست . ز يگنال هو شدا رباش همانا قصد داود بـــراي فرستاد ن افسران ارد و جهت تحصيلات عالی به هند و امريکا بـــود .

د رجواب به اين عمل د و جناح حزب د يموکراتيك خلق افغانستا ن از طريق ميانجيگري اتحاد شوروي با هم متحد شدند.(5) اين کا ر نتيجــــه سياست کو تاه بينا نه بود وعمد تا د ليل ان ترس از ائتلاف هـــــاي منطقوي بود ، زيرا مسکو بر عقب گاه افغانی اش کنترول داشت و ضرو رت به رژيم کمو نيستی نبود تا انرا مستحکم سازد .

د رعوض مسکو می کوشيد تا مو قف و سلطه خويش را حفـــــظ و تقو يه نما يــــد .

ح . د . خ . ا . حزب د يمکراتيك قبيلوي :

د ر د هه ۱۹۵۰ حکو مت شاهی افغانستان پول گزاف را بـــه

روبین لیرد : سیاست خارجی شوروي . دینو مارك . اکادمی علوم سیاسی ۱۹۸۷) صفحات ۷۵ ــ ۱٦٤ والاس سپولانگ ((ارقــام جنبش‌هاي‌آزادیبخش‌ملی)) پرابلم هاي کمونسم مارچ ــ اپریـــل ۱۹۸۲ صفحات ۸۲ ــ ۱۷۲ .

۲ ــ بطور مثال مراجعه کنید به مقاله اولیانوفسکی ((انقلاب افغان دیروز و امروز)) سوسیالسم . تیوري وپراتیك . دسامبر ۱۹۸۲ .

٤ ــ بحیث یك نمونه در مطبوعات شوروي (بوسیله یك مصري) مراجعه کنید به فاري لیا بیب ((در راه ترقی)) ((اسیا و افریقا امروز)) شماره اول ۱۹۸۷ صفحه ۵۷ .

۵ ــ ببرك کارمل هم منشی عمومی و هم رئیس شوراي انقلابی یعنی رئیس دولت بود . در می ۱۹۸۷ او ازپست منشی عمومی سبکدوش‌گردیـــد و نجیب الله به عوضش تعین گردید . در ماه نوامبر از پست ریاســـت دولت نیز سبکدوش شد وعوضش خمکنی مقرر شد . کارمل در مـــی ۱۹۸۷ به شوروي فرستاده شد . نجیب الله درنوامبر ۱۹۸۷ ریاست دولت را عهده دار گردید .

٦ ــ مراجعه شود به افغانستان فاروم جلد ۱۸ نمره ۳ می ۱۹۹۰ ــ صفحات ۱۹ و ۲۱ به مقاله انتونی ارنولد (متخصص در امور حـــزب دموکراتیك خلق افغانستان) وگزارش کمیته کنگرس درباره وظایـــف نیروها دربرابر ترو ریزم و جنگ هاي تسلیحات معمولی)) توسط و . فورست و . ي . بودانسکی . این گذارش درباره حمایت دوامـــدار سی . اي . اي ازحکمتیار که حد اقل تا اواخر ۱۹۸۹ ادامه داشت سوال مینماید .

۷ ــ مذهبی که بین روحانیون افغان عمومیت دارد . مذهب حنفی

است (که در قرن ۹ توسط عبدالحنیف اساس گذاري شد) که مذهب میانه رو است و به صوفیزم شهرت دارد ٠ برعکس مکتب وهابی ها به شدت با صوفیزم مخالف میباشد ٠

۸ـ بر طبق مقامات اکادمی تاشکند ۱۵۰۰ محصل افغان سالانه به فاکولته هاي تحصیلی تاشکند شامل میگردند (منابع شخصی ٠ جون ۱۹۹۰) این تعداد در سال ۱۹۹۰ به ۵۰۰ کاهش یافت ٠

فصل چهارم

۱ ـ ستاره سرخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ مطابق به این نشریه ، جلسه بین این اعضاي یاد شده بیروي سیاسی و جنرال گریلوف ٠ سر مشاور نظامی شوروي در کابل و جنرال ایوانف ٠ رئیس ك ٠ ج ٠ ب در سفارت شوروي در کابل در اگست ۱۹۷۹ دایر گردید ٠ ایوانف از تجاوز جانب داري کرد گریلوف به ان مخالفت ورزید ٠ دانشمندان و متخصصین در افغانستان مانند یوري گانکوفسکی مدعی اند که باانها مشوره نگردیده و از تجاوز به خشم امدند (یادداشت هاي شخصی)

۲ـ مطابق به گفته صدر اعظم رژکف ٠ هزینه تجاوز سالانه ۵ ملیارد روبل بود (از مجله اقتصادي شرق دور ۱۳ جولاي ۱۹۸۹ صفحه ۱۷ نقل شده)٠

۳ـ درهفته نامه اگنیوک ٠ تحلیل گر شورويجنرال ك ٠ تا شکو لوف ـ سقوط رژیم را پس از خروج شوروي ها پیش بینی می کند ٠ نیو یارك تا یمز ۲٤ جولاي ۱۹۸۸ ٠

٤ ـ جنبش مقاومت ٠٠٠ واقعاً نمی تواند شوروي را به خروج مجبور

سازد • گزارش وزارت خارجه امریکا افغانستان و پاکستان اول جنوري ۱۹۸۰ نقل شده در گانستر (فصل اول یادداشت ٦) صفحه ١٤•ــ یادداشت ۲۷•

٥ ــ گانستر همانجا صفحه ۷ •

٦ــ براي ارقام مراجعه شود به کمك کنتراودکتورین ریگن • نشریــــــه تحقیقات کنگرس جلد ۸• شماره ۳ مارچ ۱۹۸۷ صفحه ۳•

۷ ــ از بی (فصل دوم یادداشت ۲) صفحه ۱۸ •

۸ ــ تصمیم درباره تسلیم دهی ستنگرها دراوایل ۱۹۸۵ اتخـا ذ شد • نخستین ستنگر یکسال بعد رسید • در روزهاي نخست بخوبــی کار نمی کردند وباید تغیر می یافتند ودرخزان ۱۹۸٦ به عنوان یـــك عامل مبدل گشتند •

۹ ــ ارقام توسط بل میك کلوم ((سی • اي • اي انرا سرهم بندي کرد)) واشنگتن پست ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ صفحه ۲ •

۱۰ ــ مشکل است تاارزش مواد که توسط شوروي فرستاده شده تعیــن نمود زیرااصد ها تانك • وسایط نقلیه وسلاح هاي خفیفه ازاروپــــــاي شرقی اورده شده که بهرصورت باید تخریب می گردید •

۱۱ــ ده هاکتاب سفرنامه ((سفر درافغانستان همراه مجاهدین)) وجود دارد که ژورنالست هاي انگلیسی وامریکایی یا مسافرین نوشته انـــــــد •

فصـــــــل - پنجم

۱ ــ براي درك ارزیابی هاي شوروي ازاسلام معاصردرزمان تجاوز مراجعه شود به وا سیلف ((اسلام دردنیاي معاصر)) مجله زندگــی

بین المللی شماره ۱۱ سال ۱۹۸۱ صفحه ۵۹ الی اخر ۰

۲ـ به مقاله ریکور بیلایف درباره ((اسلام و سیاست)) مجله ادبی ۱۳ و ۲۰ جون ۱۹۸۱ مراجعه شود که دران از اثار متخصصین غربی درباره سیاستمداران اسلام مانند ادوارد موربیمر ((عقیده و قدرت)) اقتباس شده است : سیاست مداران اسلام (لندن : فارو فابر ۱۹۸۲) ۰

۳ـ به علت فقدان منابع شوروي ۰ مولف براي این بیانیه به مصاحبه شخصی خویش با متخصصین شورویاز IMEMO و موٴسسه مطالعات شرق در مسکو (جون ۱۹۹۰ و مسافرت به اسیاي میانه شوروي اتکا مینماید که مسکو بدون مقابله با بعثت اسلامی میکوشد تاانرا جهت نزد یکی با عربستان سعودي مورد استفاده قرار بدهد ۰

٤ـ این نظر به توسط هیچ ارقام قابل باور تائید نگردیده است اما و سیعاً مورد استفاده قرار می گیرد ۰ بطور مثال درسال ۱۹۸۵ مجله اوکراینی سه ازدت رقم ۲۸۵ کشته درافغانستان از سه ولایت غربی اوکراین را به نشر می سپارد که نفوس ان ۲۵۰۰۰۰۰ است (رادیوي ازادي ۹٤۵ر۹ روز ۱۰ جنوري ۱۹۸۵) این بمعنی انستکه از هر هزار نفر یك نفر ان درافغانستان به قتل رسیده است ۰ احتمال نمیرود که این ارقام درست باشد ۰ امابخوبی نشان میدهد که عقاید عامه جمهوریت اوکراین معتقد اندکه اوکرائینی ها بیشتر از روسها در افغانستان به قتل رسیده اند ۰ عین مفکوره در بین ارمنی ها ۰ گرجی ها و بالتیکی ها و غیره اشاعه یافته است ۰ هیچ نوع ارقام درباره تلفات جمهوریت ها از جانب مسکو به نشر نرسیده است ۰ اما اکثریت زندانیان از روس ها اند ۰ این امر بیانگر انست که تناسب نفوس در اردوي چهل از الگوي عمومی اردوي شوروي متفاوت نیست ۰

٥ ــ مشهورترین عمل تبعیض‌نژادي درنیروهاي شوروي درافغانستان عبارت‌است‌از اعتشاش سربازارن اسیاي مرکزي در دشت ابدان‌د رنزد یکی قندوز، در شمال افغانستان به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۵ مراجعه شود بهبولتین مرکز خبري افغان شماره ٥٦۰ نوامبر ۱۹۸٥ صفحه ۱۱۰

٦ــ بطور مثال ستاره سرخ ۱۲ و ۲۳ مارچ ۱۹۸۳ ۰

۷ــ بطور مثال مراجعه شود به پراودا ۱٤ فبروري ۱۹۸٥ ۰

۸ ــ ستاره سرخ ۳ نوامبر ۱۹۸٤ ۰

۹ ــ این فرضیه بر مشاهدات شخصی از عادات‌جنگی اردوي شـــوروي استواراست که بطورنمونه از جریان عملیات‌تعرض به سطح فرقه در قندهار ۳۱ ــ ۲٥ اگست ۱۹۸٤ صورت‌گرفته است۰

۱۰ــ مباحثه درباره اینکه ((کی مسئول است)) دلچسپ‌است ۰ در نشریات‌قبل از ۱۹۸٥ ك ۰ ج ۰ ب ۰ را تبرئه می کردند ۰ ــ (مراجعه شود به تایم ۲۳ نوامبر ۱۹۸۲ صفحه ۲۳ نقل شده‌ازکوزیچ کین ۰ فراري ك ۰ ج ۰ ب) ۰

درحالیکه پس از خروج این اردو است که تبرئه میشود۰مراجعه شود به ستاره سرخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹۰

۱۱ــ نخستین گذارش مستدل درباره بحران ((افغانی ها)) (ویتران هاي جنگ) درمطبوعات‌رسمی شوروي به چاپ رسید ۰ بطورمثال کمسولسکیا پراودا ۸ جنوري ۱۹۸٦ صفحه ۰٤ نقل شده درکرینـــت دایجست‌اف سوویت پرس (منتخب از مطبوعات‌شوروي) شماره۰٥ دسامبر ۱۹۸٦ مصاحبه هاي زنده ((افغانی ها)) مراجعه شود بـــه فلم شوروي بـــول (((درد))) ۱۹۸۸ وگرد هاي جنگ ۰

۱۲ ــ دراپریل ۱۹۹۰ ۰ نماینده یی ازکمیته به پشاوررفت وبـــا

حکمتیار ملاقات نمود ۰

۱۳ــ هیچ کس نمی تواند کوشش های صریح گرباچف را نادیده بگیرد که مسئله (ویتران ها) را بمنظور تحت تا ثیر اوردن ارد و مورد استفاده قرار داد ۰

بطور مثال در سال ۱۹۸٦ ستاره سرخ مقاله چهار صفحه یی در باره مفتخر ساختن قهرمانان از سراسر شوروي که از جنگ افغانستان برگشته بودند و والدین شان استقبال شان کردند به نشر سپرد (۲۵ اپریل) ۰ چند وقت بعد تر هفته نامه سه بیسید نیك (هم صحبت) شماره ۵ دسامبر ۱۹۸٦ ۰ یك تصویر افسرده از مورال پائین سربازان مکلفیت در افغانستان حزن مادران سربازان مقتول به چاپ رساند (ــ حقیقت دیگر شماره ۸ ۰ فبروري ۱۹۸٦) ۰

۱٤ــ بی رحمی هاي ارد و پنهان ساخته نشد ۰ بطور مثال مراجعه شود ۰ رو سکا یا رو لیتکا ۰ گینادي بو تچارف ۰ خبرنگار جنگی در افغانستان ۰

۱۵ــ سوال نفوذ مستقیم مجاهدین در داخل اتحاد شوروي هنوزلاینحل است۰ از جانب افغانها و پاکستانی ها شواهد متعددي در باره نفوذ و پروپاگند هاي مجاهدین در اتحاد شوروي وجود دارد : ادبیات، در مطبوعات شوروي مداخله وحتی تنورهاي نظامی تذکر رفته است۰ از جانب دیگر، بعثت اسلامی در اسیاي مرکزي قبل از سال ۱۹۸۸ بوجود امده و شواهد کمی در باره نفوذ خارجی می توان دران سراغ کرد ۰

۱٦ــ احزاب کمونست در ازبکستان، تا جکستان، قرغزستان و ترکمنستان نسبت به هر جاي دیگر در اتحاد شوروي نیرو مند اند ۰

انها با اپوزیسیون تشکل یافته مقابل نیستند . با انکه انها هنوز بـه تبلیغات کهن سوسیالستی خویش ادامه میدهند ، و خود ها را با قواعد عنعنوي بازیهاي قدرت که برتوسعه فامیلی ، مناسبات حامی ـ مشتري و ((محلی گرایی)) یعنی همبستگی مردم در یک ساحه جغرافیا یی استوار است تطابق میدهند .

۱۷ ـ درباره اسلام ((موازي)) مراجعه شود به الکساند ربینیگ سین وانید و ییوش ((میستیک و کمیسار)) (لندن ، هارست ۱۹۸۵) .

۱۸ ـ احزاب کمونست جمهوري هاي اسیاي مرکزي در ارزیابی مجـــدد تجاوز شوروي خود را شریک نمیدانند . انها هنوز هم با شجاعت از رژیم کابل حمایت مینمایند و انها را که در راه ایفاي وظیفه ((انترناسیونـا لستی)) کشته شده اند ((قهرمان)) میدانند . بطور مثال ، روزنامه ازبکستان و سوویتی در شماره ۱٦ جون ۱۹۹۰ مقاله یی طولانی را در باره سرباز تاجیک عبدالرزاق سلطانف که در ۲۵ دسامبر ۱۹۸۵ در افغا نستان کشته شد ، به نشر سپرد . یگانه دلیل براي یاد اوري از چنیـن فاکت ها دلایل سیاسی میباشد .

۱۹ ـ تحقیقات شخصی از ساحه جنگ ، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ در افغانستان و ۱۹۹۰ در اسیاي مرکزي شوروي .

۲۰ ـ جدل بین تجار ازبک و خریدار افغان منجربه برخورد بیـــن افغانهاي جوان وازبک ها گردید که در ان یک طفل کشته و تعـدادي از مردم زخمی شدند .

۲۱ ـ هرت (در فصل ۲ ، یادداشت ۵) این مقاله در اولین مراحل جنگ نوشته شده است .

۲۲ ـ بطور مثال هرت به عقیده من درست فرض می کند که بیشتریـــن

مقالات نشر شده د ر مطبوعات ویژه شوروي د ربا ره افزایش تسلیحات مربوط به افغانستان می گردد ۰ اما او نتیجه گیري مینماید که اصلاحات پیشنهاد شده می توانست عملی گردد ، که البته موضوع بر سر اصلاحات نیست ۰ بطور مثال ، طوریکه من میدانم ، هیچگاهی عملیات نفوذ کننده به سطح تولی عملی نشد ولوانکه مقاله دگروال پادلوف در اوایل جون ۱۹۸۰ به نفع چنین عملیات نظر میداد ۰ مراجعه شود به هرت همانجا صفحه ٦٥ ۰

۲۳ــ ارزیابی هاي من بر اساس مراقبت هشت ساله اردوي شوروي در ساحه جنگ ، اظهارات قوماندانان مجاهدین یعنی انهائیکه قادر شدند تجاوز شوروي را عقیم ساخته و یا ازان فرار کنند ، و مباحثه با افسران فراري رژیم کابل که همیشه از فقدان حمایت و یا از فقدان علاقه مندي سربازان شوروي در عملیات شاکی اند ، استوار می باشد ۰

۲٥ــ داوید ایزبی ۰ تسلیحات و تکتیك اردوي شوروي (لندن ۰ جنوري ۱۹۸۱) ٦٥ ۰

۲٦ ــ تجربه شخصی در هرات (د سامبر ۱۹۸۸) علیرغم موجودیت ستنگرها در بین مجاهدین ، طیارات جنگی بمبارد شوروي موفق شدند تا مواضع مجاهدین را ضربه بزنند ۰

۲۷ــ براي تحلیل مفصل چریك هاي افغان مراجعه شود به اولیوي رو ((جنگ وسیله دخول به سیاست)) سروي اسیاي مرکزي جلد ۸ شماره ٤ سال ۱۹۸۹ ۰

فصل هفتم

۱ــ اموزش تغییرات در اسیاي میانه مرکزي شوروي خارج از حوصله این

نو شته است . منبع من کار شخص در از بکستان و تاجکستان (جون ۱۹۹۰) و نتیجه گیري هاي است که در ((اسپري جون ۱۹۹۱)) به نشر رسیده است، میباشد .

۲ ــ در جولاي ۱۹۹۰ در میان اختلافات فزاینده قومی، منشی هاي عمومی پنج حزب کمونست جمهوریهاي اسیاي میانه (که همه انها به استثناي یك نفر، روساي دولت بودند مانند نجیب الله) در الماتا ملاقات کردند . مطبوعات تاجکستان و از بکستان از نجیب الله حمایت کامل نموده و تجاوز شوروي را محکوم ننمودند .

۳ ــ مراجعه شود به نوشته او لیوي روا : ((بنیاد گرایی جدید چیست ؟)) اسپري جولاي ــ اگست ۱۹۹۰ .

٤ ــ در حقیقت، اخرین پادشاه مسلمان که از تاشکند تا دهلی و اصفهان حکمروایی داشت تیمور لنگ بود که ترك بود و در ۱٤۰۰ میلادي میزیست .

۵ ــ نماینده عرب در اسیاي مرکزي شوروي خیلی فعال بوده و براي اعمار مساجد پول داده و سکالرشیپ هاي را براي اموزش مذهبی را در دولت هاي محافظه کار عرب به جمهوري هاي متذکره پیشنهاد نمودند .

او لیور روي دارنده شهادتنامه در زبانهاي شرق بوده ود یپلوم فلسفی خویش را از سربان agregaton do Philosophie در سال ۱۹۷۲ بدست اورده است . او بارها به افغانستان سفر نموده است . وبین سالهاي ۱۹۸۰ ــ ۸٦ هشت بار با مجاهدین سفر نموده است . او مولف کتاب اسلام و نو گرایی سیاسی در افغانستان است که در سال ۱۹۸٦ در کمبریدج انگلستان به چاپ رسید . (به

زبان دري نيز ترجمه شده است) ٠ او فعلاً بحيث دانشمند علوم سياسی در مرکز ملی فرانسه براي تحقيقات علمی مصروف کار است و متخصص اسلام سياسی ٠ افغانستان ٠ ايران و مسلمانان شوروي است٠

تعلیم و تربیه اختصاص داد در طی کمتر از دو دهه ۱۹۷۰ ــ ۱۹۵۰ روشنفکران جدید شهري زاده شدند اما به نسبت تشکیلات قبیلوي کهن در رنماي خوبی در برابران ها قرار نداشت • تشکیلات قبیلوي که اکنون متمدن شده بود به پست هاي بلند تقرر می یافتند •

از همینرو روشنفکران در دو خط متقابل به سیاست گرائید ند : کمونیسم و اسلامسم • کمونیست ها به سه گروپ تقسیم گردیدند: نخست مائویستها که هیچ گاهی موفق به ایجاد یك سازمان واحد نشدند وعمدتاً ازقبیله هاي غیرپشتون (فارسی زبانها اعم از شیعه و سنی) و از فاکولته طب در دانشگاه کابل به این گروه می پیوستند •

گروپهاي طرفداري شوروي در سال ۱۹٦٥ حزب دیمکراتیك خلق را بنیان گذاشتند که بزودي به دو گروپ خلق و پرچم جدا شد درحقیقت باانکه خلقیها تحت رهبري نورمحمد تره کی طرفدار انقلاب نوي بوده و پرچمیها ستراتیژي نفوذ به تشکیلات دولتی را حمایت می کردند اما اختلاف بین آنها بیشتر اختلاف قومی وقبیلوي بود تا ایدیولوژیکی •

خلقیها گروپ بزرگتر ؛ ازبین روشنفکران پشتون عمدتاً غلجایی ها که در سال ۱۹٤۷ بوسیله درانی ها سرکوب گردیده بود و همچنان روشنفکران ازقبایل شرق کشور در مرز پاکستان جمع گردیده بودند • خلق بیشتریك گروپ نشنلیست پشتون بود تا حزب لنینیستی • حمایت اصلی ان از جانب افسران نظامی و معلمین بود زیرا پالیسی رژیم ــ شاهی ان بود که پشتون هاي غیردرانی را درارد و ودستگاه دولتی جذب می کرد اما به انها موقع نمیداد که درپستهاي بلند نظامی و دولتی ارتقاً یابند • از جانب دیگر پیروان پرچم از طبقات بالایی

و نخبه هاي د ري زبان اهل کابل بوده و د ر سطوح بالایی ادا را ت دسترسی داشتند •

نفو ذ حزب د مکراتیك خلق افغانستان د ر محدوده تنـــــگ رو شنفکري باقیماند ود ر ۱۹۷۹ احتمالاً کمی بیشتر از ۵۰۰۰ عضـــو داشـــــت •

صرف نظر از لفاظیهاي معمولی ، پالیسی حزب د یمکرا تیـــك خلق افغانستان و جوه مشترك کمی با احزا ب کمو نیستی داشت کـــه مسکو باانها ارتباط نزد یك را حفظ مینمود ، ما نند حزب توده ایـران د ر حقیقت حزب د یمکراتیك خلق افغانستان از همان اغاز بیشتـــر بر اساسات قبیله گري (تریبالیسم) وپیرو گري (کلنتیـلزم) استوار بـــود نه بر اساسات حزبیت (فاکشیو نالیسم) و یاانکه تمام بنیاد گذا را ن ان ظاهراً د ر ارتباط نزد یك سفارت شو روي بو د ند معلوم میشـــو د که مسکو بر همه انچه د ر د رون این حزب میگذ شت د سترسی ند اشت •

کودتای ۲۷ اپریل ۱۹۷۸

د ر بهار ۱۹۷۸ ، شهزاده داود کو شید تااز حزب د موکرا تیك خلق افغانستان رهایی یابد • اما اندازه نفو ذ این حزب را د ر ارد و و ادارات عالی د ولتی بشمول کابینه اش ، بد رستی تخمین نزده بود • زندانی ساختن رهبران (تره کی و امین از جناح خلـــق و ببرك کا رمل از پر چم) د ر ۲۶ اپریل ۱۹۷۸ منجر به اعلام کلا سیـك د ر روز بعد شد • قطعه زرهدار قصر ریاست جمهوري را اشغال کـرد

وهرانکس راد رانجا یافت به قتل رساند . استخدام متداوم افسران تحصیل یافته در شوروي بوسیله حزب دموکراتیك خلق افغانستان بالا خره ثمر داد . سه روز پس از کودتا ، نظامیان عقب رفتند و جمهوري دموکراتیك افغانستان تحت رهبري تره کی اعلام گردید . هر دو جناح خلق و پرچم در کابینه شرکت داشتند .

ایا سفارت شوروي و بطور اخص سفیر پوزانف کودتا را پلان نمود ؟ شوروي باید از طریق مشاورین نظامی و هوا خواهانش در حزب دموکراتیك خلق افغانستان میدانست که چنین عملی در شرف وقوع است . انها میتوانستند یا ازطریق ممانعت کودتاچیان و یاازطریق گوش بزنگ ساختن داود ازان جلوگیري کنند حتی اگر شوروي ها بطور مستقیم کودتاي اپریل ۱۹۷۸ را تشویق نکرده باشند ، انها براي جلوگیري ازان هیچگونه اقدامی نکردند . معهذا . دینامیسم داخلی کودتا براسترا تیژي شوروي پیشی گرفت .

عواقب بین المللی کودتا

کودتا نگرانی هاي را دربین کشورهاي همسایه مبنی بر تغییر توازن قوا در منطقه بوجود اورد . پاکستان ازین لحاظ - تشویش داشت که درکابل حکومتی بمیان امد که نسبت به زمان داود بیشتر طرفدار پشتونستان بوده از همینرو اسلام اباد تصمیم گرفت تا ازگروپ هاي اپوزیسیون افغانی (اسلامیست ها) وبویژه گروپ هاي محافظه کار سید احمد گیلانی وصبغت الله مجددي که از سال ۱۹۷٤ درپشاورمستقر بودند ، حمایت نماید . درغرب بسیاري

ها به این عقیده نبودند که کودتا دارای اهمیت ویژه است . بطور کل ، کودتا منحیث تقویه نفوذ عنعنوی و طولانی شوروی بر کابل به حساب گرفته شد .

قتل سفیر امریکا ، ادولف دابس ، در فبروری ۱۹۷۹ که در اثنای محاصره یك هوتل توسط پولیس افغانستان صورت گرفته ، به کمك های ایالات متحده به این کشور پایان بخشید . اما ایالات متحده در ارزیابی هایش نسبت به درگیری شوروی در افغانستان توجه نکرد . واشنگتن هنوز هم افغانستان را بهمان دید گاه می نگریست که سوریه و الجزایر را میدید(٤) . با انهم معاهده دوستی و همکاری افغان ـ شوروی که بین مسکو و کابل در ٦ دسامبر ۱۹۷۸ به امضاء رسید ، دارای فقره بود که در معاهدات مسکو با سایر کشورهای مترقی جهان سوم به نظر نمی امد و از ایجاد یك سیستم امنیتی موثر برای اسیا ، در ان سخن رفته بود . افغانستان بطور اشکار به ستراتیژی ارضی شوروی در اسیا مبدل گردید . امامعاهده که در نظر بود چین را نیز در بر بگیرد ، جزء تلاش ها جهت رسیدن به اب های گرم نبود ، بلکه از دید گاه برژنف خصلت تدافعی داشت که بموجب ان دید گاه بهترین راه حفظ سرحدات ، و کنترول بر هر دو طرف سرحد میباشد .

عدم موفقیت رژیم کمونیست ۱۹۷۹

در اگست ۱۹۷۸ جناح تندرو خلق رقبای پرچمی اش را از قدرت بیرون کشید و رفرم های عجولانه را جهت امحای بیسوادی ، محدود ساختن جهیزیه (مهر) زنها و تغییر در سیستم گروی زمین اغاز نمود

اینها ضربات بود بر یافت عنعنوي جامعه ۰ عکس العمل روستائیان و مسلمانان با عقیده همراه با بیروکراسی کم نفوذ محلی باعث قیام های خود بخودي و انارشی در روستا ها گردید ۰ بین جولای ۱۹۷۸ وخزان ۱۹۷۹ ، حکومت کنترول دوسوم کشور را از دست داد ۰ هرات ، دومین شهر بااهمیت کشور ، در فبروري ۱۹۷۹ به شورش امد ۰ وبراي نخستین با رواحد هاي نظا می به قیام کننده گان مسلمان پیوستند ۰ دهها تبعه شوروي توسط مردم به قتل رسیدند قیام هرات به قیمت زندگی هزاران ادم سرکوب گردید ۰ وادعا برانست که حمایت هوایی شوروي در این سرکوبی نقش بسزا داشت ۰ باانکه قیام ها در نطفه بودند اما جنبش مقاومت بزودي بوسیله فعالین جوان تحصیل یافته و داراي افکار سیاسی که در سال ۵ـ ۱۹۷٤ به پاکستان هجرت کرده بودند ، رهبري گردید ۰ این مبارزین اسلامی در صحنه سیاسی تقریبا ، همان زمانی داخل گردیدند که کمونیست ها داخل شدند و همانگونه در دهه ۱۹٦۰ در دانشگاه کابل به فعالیت اغاز کرده بودند ۰ اسلام گرایان مانند کمونیست ها ، روشنفکران جوان بودند ، اما ایدیولوژي انها بر نوشته هاي مبارزین معاصر اسلام مانند سید قطب وابوالا علی مودودي استوار بود ۰

به قدرت رسیدن حفیظ الله امین ، اپورتونست (فرصت طلب) بیرحم ، که در ۱۹۷۹ به مقام صدارت رسید وازهم گسیختگی متداوم وضع در کشور ، شوروي ها را گوش به زنگ ساخت ۰ وقتی تره کی در دسامبر ۱۹۷۹ یعنی در فرداي ملاقا تش با برژنف در مسکو ، توسط محافظین امین به قتل رسید ۰ واضح بود که وضع

مقدمه

تاریخ جنگ افغان ـ شوروي براي انانيكه تصادمات شـــرق و غرب را مطالعه مينمايند وانا نيكه به بازيگري ستراتيژي جهان ســوم شو روي و باز سازي علاقه مندي دارند ٠ دلچسپ است ٠ اما تحليـــل او ضاع افغانستان بويژه براي درك سياست هاي منطقوي و ظهـــور ساحات جديد ستراتيژيك دراسياي ميانه ٠ كه تصادمات دا خلـــی انها در دهه ١٩٩٠ فزونی خواهد گرفت كمك مينمايد ٠

تجاوز شوروي در ١٩٧٩ نقطه پايان به ديتانت و بيرون رفتن شوروي ها در ١٩٨٩ سمبول پايان تصادم ، بين ابرقدرت ها بود از سال ١٩٤٥ تا كنون ، اين بزرگترين عمليات جنگی شوروي ها بـــود كه نه تنها درعرصه نظامی به شكست رو بروگشت ، بلكه براهداف سياست خارجی شوروي مبنی برسوسيالزم سازي جهان سوم پايان بخشيـــــــد ٠

خارج از کنترول شوروي است • امین متحد کاملاً غیر پیش بینی شده بود • او در عین زمان را دیکال متعهد ، نشنلیست (ملی گرائی) ــ پشتون وفرصت طلب (اوپورتونست) مشتاق به استقرار قدرت شخصی اش بود • اولین حرکت وي در نوامبر سال ۱۹۷۹ میباشد که شوروي را وا داشت تا سفیرش پوزانوف را پس بخواهد وبه عوضش فکرت تا بیف • که مرد کم نفوذ بود • به حیث سفیر بفرستد • شوروي ها که از قیام روستا ها وبه پاخیزي شهرها ووضع خونین داخلی بـه لرزه امده بودند ومی دیدند که رژیم درنقطه سقوط خویش رسیده بـه این امر مصمم شدند که زمان مداخله مستقیم فرا رسیده است •

تصمیم بر تجاوز

در تجاوز شوروي به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ دو مسئلــه واضح بود : نخست برسربازان براي جنگ امادگی نداشتند • دوم تکتیك جنگی که بکار برده شد مشابه بود به همان تکتیکی که در تجاوز سال ۱۹٦۹ به چکسلواکیا بکار برده شده بود • نخستین هدف ــ تجاوز ان بود تا رژیم امین را بوسیله یك رژیم بیشتر انعطاف پذیر ، ــ تعویض نماید • این بدان معنی نیست که رژیم امین نسبت به رژیم مجاهدین خطرناکتر بحساب می امد(۷). باحتمال قوي مسکو فکر میکرد که رژیم معتدل ترکمو نیستی میتواند ضربه جنگ علیه مجاهدین را متحمل شود اماهیچ گاهی به این باور نبود که وضع میتواند به یك جنگ گوریلائی (چریکی) ده ساله انکشاف نماید •

البته دکتورین برژنیف بالاي افغانستان ، کاملاً قابل تطبیق

نبود زیرا این کشور بطور رسمی جزء کمپ سو سیالیستی نبود ٠

معهذا افغانستان اساساً به حیث عضو فامیل بزرگ سو سیالیستی بحساب می امد ٠ که همان قواعد حاکم برعملیا ت علیه چکسلوا کیا میتوانست قابل بکاربرد باشد ٠ هیچکس ٠ حتی حزب کمونست ناراضی بر سر قدرت اعم ازراست مانند (دیچیک) چپ (مانند امین) نمی توانستند از مسکو روي برگردانند ٠ این دکتورین برژنیف بویژه پس از سلسله از موفقیتها در جهان سوم بعد از سال ١٩٧٤ اساسی ترین دلیل تجاوز میباشد ٠ مشخصه تصمیم بر تجاوز عمدتاً برابداغ گري و ملحوظات اید یالوژیکی استوار است تا بر موا ظبت هاي استرا تیژیکی و امنیتی معلوم میشود که مناسبات طویل المدت مانند دسترسی به ابهاي گرم ٠ در تصمیم گیري هیچ گونه نقش نداشته است ٠ اما این عوامل در جا بجا کردن سربازان در افغانستان موثر بوده است٠ طریقیکه شوروي براي استحکام موقعیتش در این کشور بکاربرد (مانند تهدید بر پاکستان و ساختن پایگاه نظامی شیندند) مبین علاقمندي شوروي جهت استحصال منفعت جیو ستراتیژیکی (سیاست ارضی) از تجاوز و نگرانی از امنیت سرحدات میباشد ٠ چنین به نظر می اید که ملحوظات اید یالوژیکی مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت و با سفارشهاي استراتیژیك طویل المدت تکمیل ساخته شد ٠ واحد هاي نظامیکه به افغانستان فرستاده شد تجهیزات کامل خویش را به شمول سلاحهاي ضد تانك بطریه هاي دافع هوا واحد هاي هستوي بیا لو جیکی و کیمیاوي که هیچ کدام انها در جنگ هاي ضد قیام کنندگان قابل استعمال نمی

باشد، باخود اورده بودند . ایا این یک اشتباه تاکتیکی بود ؟ بسیاری از واحد های غیر ضروری یک ماه پس از تجاوز خارج گردید . ایا طرح استراتیژیکی یک ماه پس از تجاوز متروک گشت ؟ هنوز لا ینحل است . اما سربازان شوروی به سرعت پایگاه شندند واقع درجنوب غرب افغانستان رااشغال و وسعت بخشیدند که برای جنگ علیه قیام کنندگان زیاد مورد استفاده نبود ، بلکه کشتی طیاره بردار غرق ناشدنی بود در نزدیکی خلیج فارس . تهدید و حتی نیروی نظامی (بمباردمان ، تخطی هوائی در سرحدات) برضد پاکستان اغاز شد . جای تعجب نیست که برای بسا ریها در تمام جهان این تجاوز به حیث یک حرکت تعرضی تعبیر گردید . هوشدار شوروی ها درباره مداخلت امریکا در افغانستان در موجودیت خلای سیاسی بیشتر به اظهارات جنون امیزی ماند تا به پروپا گند کاری . در حقیقت هیچ نیروی خارجی ، امریکائی ویا اسلامی ، در سال ۱۹۷۹ سرحدات شوروی را تهدید نمی نمود . بهرحال حتی شورویها مجاهدین را به حیث تهدید نظامی محدود به حساب می اوردند و از مقابله مستقیم باانها تشویش نداشتند . در حقیقت ، شوروی در سال ۱۹۷۹ — نسبت به تهدید بنیاد گرائی بی توجه بود وحتی ازانقلاب اسلامی ایران بطور اشکار حمایت مینمود(۸). برعلاوه حمایت خارجی از مجاهدین در ۱۹۷۹ مسئله قابل بحث نبود . ایران در تصادم شدید باایالات متحده قرار داشت و واشنگتن مشتاق ان نبود تا رژیم خلق در کابل سرنگون گردد . جنرال ضیا ، همان سیاستی را تعقیب مینمود که سلفش ذوالفقار علی بوتو در مورد افغانستان داشت ، یعنی بکاربردن اسلام گرایان که حالا مجاهدین نامیده میشوند ، به حیث وسیله

تضعیف حکومت د رکابل و جلوگیر از احیای مسئله پشتونستان •

پاکستان بطور واقعی قصد سقوط رژیم کابل رانداشت و سلاح های که به مجاهدین میداد اندك وکهنه بود • برعلاوه ، مناسبات واشنگتن واسلام اباد روي مسايل حقوق بشر و سلاحهاي هستوي سرد بود •

تجاوز و پیامدهـای آن :

توضیحات رسمی شوروی درباره تجاوز عبارت ازان بود که این عمل ، برطبق فقره هاي معاهده همکاري متقابل سال ١٩٧٨، دفاع از حکومت انقلابی است درمقابل شورشیانی که ازحمایت خارجی برخوردارانـد • مسکو براي تبرئه مداخله خویش معاهده دوستی وهمکاري متقابل وماده ٥١ منشور ملل متحد و تقاضا هاي چهارده دفعه یی که گویا بوسیله حکومت کابل صورت گرفته ، نقل می نمود • اما همه این ها خلاف این حقیقت بود که رئیس جمهور ورئیس شوراي انقلابی به قتل رسید و بسیاري از اعضاي کمیته مرکزي مجبور سرگرد ید ند.(٩) شوروي اصرار می ورزید که قطعات محدود که درافغانستان مستقر گشته است بطور مستقیم در جنگ دخالت نکرده ومـجرد یکه دلیل مداخلات انها مرفوع گردید این کشور را ترك خواهند نمود • تا سال ١٩٨٦ انها همین استدلال را میکردند • البته، پیامد هاي تجاوز بیشتراز انچه بود ، که مسکو انتظار داشت ، زیرا به دیتانت پایان بخشید وعقاید غرب را نسبت به شوروي تغییر داد • بزودي افغانستان به هسته رقابت بین شرق وغرب ، نمونه

صریح از پالیسی پیش رونده شوروي در جهان سوم و بالا خره به تیا تر دکتورین عقب کرد رئیس جمهور ریگان مبدل گشت • غربی ها این تجاوز را یک گام تعرضی به حساب اوردند • نگرانی امنیتی که بوسیله شوروي براي تهرئه تجاوز مطرح میگردید میتوانست تبرئه کننده حرکت شوروي بسوي خلیج فارس باشد • براي بعضی حلقات این ترس بوجود امد که شوروي براي حفظ رژیم طرفدار شوروي در افغانستان میتواند بر پاکستان ویا ایران ضربه وارد نماید • اگر حتی تجاوز بر انگیزه هاي ستراتیژیکی هم استوار نبوده باشد ، بمجردیکه شوروي ها به افغانستان داخل شدند ، انها کوشیدند تاز موجودیت خویش بوسیله تبدیل کردن افغانستان به ((کشتی طیاره بردار غیر قابل غرق)) نفع برده و بدینگونه تهدید شدیدي بر خلیج فارس و بحر هند ایجاد کردند •

از دیدگاه رئیس جمهور کارتر ، تجاوز شوروي حرکت منطقی براساسات سیاست قبلی نبوده بلکه تغییر ناگهانی در ستراتیژي انکشور است • این بدان معنی است که اتحاد شوروي دیتانت را به نفع توسعه طلبی از دست داد • این ستراتیژي جدید منافع حیاتی را به خطر انداخت • بخصوص : ۱ ـ حفاظت سواحل بحر هند ۲ ـ حفاظت از ریزش نفت جهان سوم(۱۵) تجاوز منجر به اعلام دکتورین کارتر در ۲۳ جنوري ۱۹۸۰ گردید : هرگونه تهدید بر ضد خلیج فارس بعنوان تهدید بر ضد منافع حیاتی ایالات متحده به حساب امده ودر صورت ضرورت با استعمال نیرو هاي نظامی باان مواجه خواهد شد • ایجاد نیرو هاي تمرکز سریع اعلام گردید و تعزیرات علیه اتحاد شوروي وضع شد • این تعزیرات شامل قد غن کشتی هاي

حا مل مواد غذایی به اتحاد شوروي و تحریم و سپ بازي هاي المپیاي ۱۹۸۰ نیز بود • قرارداد سالت ۲ هرگونه امکان تصویب از جانب سناي امریکا را ازدست داد • تصمیم اتخاذ گردید تا از مجاهدین حمایت نهانی صورت بگیرد و جنرال ضیا بحیث یك متحد شناخته شود و کمك ها به پاکستان ازسر گرفته شود •

بدین گونه تجاوز شوروي به جنگ افغانستان ابعاد ایدیولوژیکی و ستراتیژیکی بخشید ، چیزیکه قبل بران وجود نداشت • از دیدگاه غرب ، این عمل بمثابه اغاز مجدد تهدید کمونیستی برضد دنیاي ازاد بود • جنبش هاي محافظه کارانه وضد شوروي تشویق گردیدند • در افغانستان تصادم داخلی به جهاد ، جنگ مذهبی بر ضد ملحدین و تجاوزگران مبدل گشت• اسلام و نشنلیسم ((ملی گرایی)) باهم بافت شدند و ایدیولوژي اسلامی برد ورنماي اندیشه دنیاگرا یبس قبایل غلبه حاصل کرد • این ابعاد اسلامی بوسیله جلسه کنفرانس اسلامی گسترش بیشتر یافت که در ۲۷ جنوري ۱۹۸۰ در اسلام اباد دایرگردید و طی ان تجاوز شوروي محکوم گردید • جلسه اسامبله عمومی ملل متحد در ۱٤ جنوري همان سال با ۱٤۰ راي در مقابل ۱۸ تقاضاي خروج تمام سربازان خارجی رااز افغانستان نمود •

فصل دوم

تاریخ تحلیلی جنگ

جنگ افغانستان بیشتر جنگ غیر متحرك است که الگوي ثابتی را تعقیب نمود • مشکل است تا گزارش دقیق کرونولوژیکی (واقع نگاري) را تهیه کرد زیرا اسناد نشر شده قابل باور وجود ندارد(1) وعلاوتاً جنگ فیصله کن ونقطه چرخشی دران کمتر به چشم میخورند و اگر چنین چیزي وجود هم داشته باشد • بهتر انست که نسبت به حوادث گرایش ها را بر طبق پنج مرحله ذیل مورد تحلیل قرار داد :
تجاوز شوروي (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) سالهاي رکود (۱۹۸٤ـ ۱۹۸۰) سالهاي تعرض (۱۹۸٦ ـ۱۹۸٤) نقطه عطف ۱۹۸٦ و خروج شوروي ها وپس از ان •

وضعیت نظامی قبل از تجاوز شوروی :

د راستا نه تجاوز شوروي قیام کنندگان افغان هنوز تهدیدی بـــر شهرهاي بزرگ نبودند . قیام کنندگان تحت رهبري رهبران عنعنوي در سطح محلات ، هنوز بد رستی سازمان نیافته بودند . در ســال ۱۹۷۹ تومانداناں مجاهدین که به شهرت فوق العاده رسیدنــــد هنوز در مناطق کوهی دور افتاده قرار داشتند . راه که سرحـــدات شوروي را به کابل کندها رو هرات وصل میکرد هم چنان راه کابـــل جلال اباد باز بود . قیام کنندگان با تسلیحات خفیف از نوع پنج تکــه انگلیسی و بعضاً AK – ۴۷ که از سربازان حکومتی به غنیمت گرفته شده بود . مجهز بودند . در سراسر کشور ارد و به حالت مدافعــه قرار داشت و نمی توانست ساحات ((ازاد شده)) را بدست اورد. از فبروري ۱۹۷۹ نورستان از کنترول دولت خارج گردید و ازسپتامبـــر همان سال ارتفاعات هزاره جات همین حالت را بخود گرفت . یك قطار تسلیحات بوسیله قبایل پکتیا چپاول گردید .

مشروعیت رژیم همه روزه مورد سوال قرار می گرفت . از اوایـــل ۱۹۷۹ ، فرار و تمرد افزایش می یافت در ۵ اگست ۱۹۷۹ قلعــه بالا حصار . بزرگترین گارنیزیون نظامی در کابل ، برضد حکومـــت کابل ایستادگی کرد واحتمالاً در اثر حمایت مستقیم شوروي به اطاعت وادار گردید . در ۵ اکتوبر در رکترها یك قطعه مربوط فرقه ۹ تمرد کرد و فعالین کمونیست و مشاورین شوروي را به قتل رسانیدند . باافزایش این تهدید ها امکان سقوط رژیم بیشتر از درون بود تا از جانـــب

مجاهدین .

اتحاد شوروي در پاسخ با وضع به این باور گردید که نخستین هدف عبارت است از خورد ساختن قیام کنندگان که از مساعی مشترک نظامی و وحدت سیاسی بی بهره اند ، و تعویض رژیم چپگراي امین توسط رژیم معتدل و طرفدار شوروي که از طریق و سایل سیاسی با اپوزیسیون مسلح مقابله نماید . مسکو دلیل اساسی قیام را در وجود تمایلات نشنالستی و چپگرایانه امین میدید .

تجاوز شوروی :

طوریکه قبلاً تذکار بعمل امد ، شوروي در تجاوز با افغانستان همان تکتیک نظامی را بکار برد که در تجاوز نظامی علیه چکوسلواکیا در ۱۹٦۸ مورد استفاده قرار داده بود . عملیات حتی تحت قوماندهٔ همان قوماندان یعنی جنرال پاولوفسکی صورت گرفت . قصد شوروي ان بود که کابل و نقاط کلیدي را اشغال نموده و رژیم موجود را با رژیم وفادار به شوروي تعویض نماید ، تا انکه بدون ادارهٔ مستقیم شوروي ها و یاد خالت نظامی وضع را ((نورمال ساخته)) و کشور را به سوي صلح رهنموني سازند .

خلاصه ، هدف کنترول بر افغانستان و در عین زمان اجتناب از شرکت مستقیم در امور داخلی ان بود . در چکوسلواکیا ، تجاوز از نظر تکنیکی ناشیانه بود اما به سربازان شوروي تفهیم شده بود تا از تصادم مسلحانه دوري جویند . در افغانستان با اتکاء بر تجارب ۱۹٦۹ تجاوز از دیدگاه تکنیکی موفقیت امیز بود . اما تصادم به یك جنگ

خونین مبدل گشت ۰

حقیقت این است که شوروي ها براي سرنگون ساختن امین بهترین واحدهاي نظامی شان را (فرقه ۱۰۵ دیسانت هجومی) استعمال نمودند ۰ درحالیکه محورهاي ستراتیژیك را بوسیله فرقه هاي احتیاط که عمدتاً افراد انها ازمسلمان شوروي بود ، اشغال نمودند ۰ این امر گویاي انست که انها انتظار مواجه شدن با قیام هاي وا گیر اسلامی را نداشتند ۰ انها براي جنگ طولانی بر ضد قیام کنندگان امادگی نگرفته بودند ۰

وقتی هدف عاجل انها یعنی اشغال کابل براورده شد، شوروي در جنگ بمقابل قیام کنندگان سربازان نخبه رااستعمال نکرده بلکه در عوض، انها واحد هاي معمولی موتریزه را در حمایت از اردوي حکومتی بکار بردند ۰ علی رغم این حقیقت که انها بزودي تعداد نهایی سربازان را متمرکز ساختند ، (۱۵۰۰۰ درخزان ۱۹۸۰) انها طی چهار سال اول جنگ ضربات اساسی را علیه مجاهدین وارد نکردند ۰ به استثناي پایگاه هاي هوایی بزرگ شیندند و بگرام ، قشله ها و بارك هاي سربازان براي سالها اسیب پذیر بود ۰ شوروي انتظار داشت تا سیاست اشتی جویانه کارمل اپوزیسیون مسلح را ارام ساخته و حکومت جدید افغانستان قادر خواهد بود پایگاه هاي اجتماعی و سیاسی اش را توسعه داده و مسوولیت جنگ را بعهده بگیرد و به این گونه منافع ستراتیژیك شوروي مبنی برازدیاد کشور دیگر در ساحه نفوذ شر ، تامین گردد ۰

تجاوز شوروي به جاي انکه حمایت را براي رژیم معتدل تربوجود اورده باشد ، عدم رغبت بین انهایی را سبب شد که قبل بران به

بهمینگونه جنگ افغان ـ شوروي تاثیرات زیادي بر افکار عامه و عقاید سیاستمداران به جاي گذاشت، بانکه قبل از سال ۱۹۸۵ این تاثیر کمتر قابل احساس بود. این نخستین نمونه تاثیرگذاري ـ عقاید عامه بر سیاست خارجی شوروي بود. شکست اردوي شوروي در افغانستان به میخائیل گرباچوف امکان داد تا ریفرم هایش را با شدت بیشتري عملی ساخته و موسسات نظامی را مهار سازد. درعین زمان بازگشت بدون دغدغه نیروهاي شوروي و به قدرت ماندن نجیب الله براي اردوي شوروي این امکان را بوجود اورد تا گناه تجاوز را به سیاستمداران نسبت بدهد. برعلاوه جنگ به افسران جوان فرصت بصیرت و ارتقاء راداد. و یتران هاي جنگ که نسبت به شرافت نظامی حساس بودند و ازکنایه هاي جامعه شوروي خشمگین میگردیدند جنبش نشنالستی و محافظه کاران را ایجاد کردند که دربرابر سیاست میخائیل گرباچوف قد علم کرد.

جنگ افغان ـ شوروي تصادم مستقیم اسلام و کمونیسم بود جنگجویان معاصر اسلام با قبایل مسلمان قیام کننده در زمان استعمار وجوه اشتراك کمی دارند. بانهم قبیله گرائی در روزهاي اخیر مقاومت رول مهمی بازي کرد. بسیاري از قوماندانان مجاهدین اعضاي جنبش هاي معاصر (فاند منتلست) اسلامی اند نه رهبران عنعنوي قبیلوي.

جنبش مجاهدین نمونه احیاي اسلامیست که در دهه ۱۹۵۰ اغاز یافت. میتوان طیف کامل سیاسی اسلامی را در جهاد مشاهده کرد. طبعاً بنیاد گرایی عنعنوي ملاي دهکده در تحریك مردم علیه رژیم نقش داشته است. اما بنیاد گرایی سیاسی معاصر که کمتر بـــر

حکومت وفادار بودند . تجاوز قیام اسلام را با مسئله ازادي ملـــی پیوند داد . هزاران سرباز و افسر به مجاهدین پیوستند . بزودي پس از تجاوز . قیام کنندگان قادر شدند تا صدها موضع مقدم دولت عمدتا پس ازتسلیمی گارنیزیون ها را اشغال نمایند . بطور مثال . در جریان بهار ۱۹۸۰ تمام دره پنجشیر بدست احمد شاه مسعود افتـاد، موصوف قبل از تجاوز در یك منطقه بالایی محصور بود .

بر حسب سازماندهی جدید در سال ۱۹۸۰ اردوي چهل متشکل از شش و یا هفت فرقه موتوریزه ـ یك فرقه دافع هوا و غند هاي مستقل موتوریزه بود که نیروي عمومی ان به ۱۵۰۰۰۰ نفر میرسید . دو فرقه ان احتمالا در سرحدات داخل شوروي ((درکشك و ترمز)) قـرار داشت که واحدهاي ان اکثرا در افغانستان فعالیت مینمود. این خود بیانگر تناقض در محاسبات مختلف است . دو غند دافع هواي در جلال اباد و غرب کندهار موقعیت داشت . این واحد ها اکثرا با غند هـا سربازان ویژه مغالطه می گردید[2] اما بهیچ صورت نمیتوان بکاربرد انها را در افغانستان تائید نمود . نیروهاي هوایی متشکل بود از ۱۳ طیاره بم افگـن شکاري و یا ترانسپورتی و هلیکوپتر (بشمول هلیکوپترهاي (Mi-24) که در حقیقت یگانه واحد نظامی موثر در سالهاي اول جنگ بشمـــار میـــرود .

تحول ستراتیژي و تکتیك شوروي ۱۹۸۰-۱۹۸٤

تا سال ۱۹۸۲ شوروي تکتیك جنگ هاي مقیاس بزرگ عنعنــوي را بکار می بستند، مثل انکه انتظار نداشتند که مقاومت تحرك کسب نموده

میتواند . تقریباً هر سال دو بار تعرض وسیع و پلان شده را اغاز میکردند و دران فرقه هاي مو تر یزه را بر طبق تکتیك هاي که براي صحنه جنگ در اروپا اختراع کردند ، استعمال نموده و قطعات دا فع هوا را در احتیاط حفظ می کردند .

چنین تعرضها با اتش قوي تو پچی از قبل همراه بود که موثریت لا زمی انرا مرفوع میکرد . واحدهاي مو تریزه که فاقد امادگی در جنگ هاي کوهی وضد چریکی بودند ، تلفات زیادي میدادند[31] و هیچگاه هم اراضی را بیشتر از یك هفته اشغال نمیکردند که بعداً به نیرو هاي حکو متی سپرده میشد که بخودي خود موثریت انها قابل سوال بود . اولین تعرض ازین نوع در مارچ ۱۹۸۰ در دره کنر واقع در سرحدات پاکستان اغاز شد . پس ازان نخستین تعرض در دره پنجشیر درماه سپتامبر اغاز یافت و سپس تعرض در لوگر در سامبر همان سال عملی گردید . جنگ هاي شدید در اطراف هرات نیز صورت گرفت . در واقعیت ، صحنه جنگ افغان شوروي تقریباً در مناطق ذیل و انهم بصورت تصادمات باقی ماند: پنجشیر . پکتیا . لوگر . کابل . هرات . قندهار و مزار شریف. سربازان شوروي در امتداد خطوط مخابراتی و مواصلاتی و شهرها ي بزرگ جابجا گردیدند این سربازان در امتداد سرحدات پاکستا ن جا بجا نشدند (به استثناي جلال اباد) .

پس ازسال ۱۹۸۲ شوروي ها تغییرات خفیفی در تجهیزات و تکتیك جنگی بعمل اوردند . هلیکو پترهاي جنگی Mi-24 که تعداد انها از ٦٠ تا ۳۰۰ در نخستین سال جنگ افزایش یافت . سلاح اساسی ضد چریکی بود . سیستم هاي جدید جنگی اختراع گردید . براي نخستین بار طیارات شکاري بمبارد در مارچ ۱۹۸٤ به پرواز درامد از سال ۱۹۸۲ به بعد ، الگوي معمولی تعرض عبارت بود از :

بمبارد مان هوایی و توپچی بر ضد اهداف ، که اکثراً یك روزقبل ازتعرض اغازمیگردید ، پائین کردن سربازان از هلیکوپترها در عقب دشمن تا از عقب نشینی انها جلوگیري کند (تا سال ١٩٨٤ سربازان که ازهلیکو پتر پا یین می گردید ، پارا شوتست ها نبودند بلکه سربازان ویژه از قطعات موتر ریزه می بودند) و حملات مستقیم نیروهاي موتریزه (دوکندك یاغند از واحدهاي داخل عملیات) . این تکتیك درتعرض چهارم علیه دره پنجشیر درمی ١٩٨٢ بکاربرده شد . تغییرات در عملیات تنها درافزایش تلفات طرفین هم ازدیدگاه انسانی وهم مادي همراه بود، بدون انکه به شوروي ها امکان بدهد تا مجاهدین را تضعیف کند . یا راه هاي مواصلاتی انها را قطع نماید و یا اراضی ازدست رفته را پس بگیرد .

این عدم موفقیت نظامی و مرگ لیونید برژنیف درنوامبر ١٩٨٢ شوروي ها را متقاعد ساخت تا تکتیك مقتضی تر بکاربندند . درجنوري ١٩٨٣ . مسعود اتش بس ١٢ ماهه را بطور مستقیم با شوروي ها امضاء کرد، بدون انکه حکومت کابل درجریان قرار بگیرد . درین سال تعرض وسیع صورت نگرفت اغاز یك بن بست بود و دورنماي تشدید و یا مذاکره را روي تصادمات بوجود می اورد .

سالهای هجوم ١٩٨٤-٦ :

از سال ١٩٨٤ الی بهار ١٩٨٦ اتحاد شوروي جنگ را شدت بخشید . دو ملحوظ دراین امر موثر بوده است . نخست مرگ یوري اندروپوف بمعنی بازگشت به سیاست مشت هاي اهنین است . وارد و احتمالاً دست باز یافت تا دستاورد قابل تذکري بدست اورد . دوم .

مقامات نظامی فرصت یافتند تا دلایل عدم موفقیت نظامی را ارزیابی نموده و میتود های موثر در جنگ ضد چریکی را اختراع نمایند ۰

ستون های بزرگ زرهی نقش کمی بازي می‌کردند در حالیکه ضربات تعرضی بوسیله واحد های تحت حمایه هوایی وارد میگردید ۰ قبلاً این نیرو ها در حالت احتیاط بودند ۰ این نیرو ها اکنون به حیث سر نیزه در عمق خطوط عقبی مجاهدین استعمال می گردید ۰ کمین شبانگاهی معمول گشت و قابلیت تحرك اردوي شوروي افزایش کسب کرد ۰ تامینات لوژستکی بهبودي حاصل کرد و زندگی سربازان بهبود یافت ۰ اموزش ویژه برای سربازان نخبه شوروي داده شد(۵) جنرال دیمتري یازوف که در سال ۱۹۸۰ قوماندان نیرو های نظامی اسیاي مرکزي مقرر گردید (در سال ۱۹۸۷ او به حیث وزیر دفاع انتخاب شد) نقش کلیدي را در ساز ماندهی مجدد اردوي شوروي جهت بهبود قابلیت سربازان در جنگ ضد چریکی بازي کرد ۰(۶)

مطابق به این سیاست نخستین تعرض وسیع در پنجشیر (تحت نام پنجشیر ۷) در اپریل ۱۹۸٤ اغاز شد طی چند روز ۰ بعد از بمبارد مان وسیع بوسیله طیارات بمبارد ،تو (۱٦) سربازان دیسانت هجومی بدون حمایت توپچی ووسایل زرهی دو سوم دره پنجشیر را تحت کنترول گرفتند ۰ اما بعداز انکه در از بین بردن سربازان مسعود ناکام گردید ۰ انگاه مواضع را به نیرو های دولتی که در مواضع مستحکم جابجا گردیدند ۰ سپردند که به نوبه خویش این نیرو ها فاقد تحرك بودند ۰

در جون ۱۹۸٤ تعرض دیگر در اطراف هرات صورت گرفت که سربازان شوروي تمام دهکده ها وقریههاي اطراف شهر را تا ساحه

۲۰ کیلو متري ویران ساختند . در شمال افغانستان ، شوروي ها کنترول تپه ها و راه هاي اطراف میدانهاي شمال را تحت کنترول اورده و کمربند امنیتی را در اطراف مزارشریف ایجاد نمودند . انها بطور عموم بامقاومت سخت مواجه گردیدند . در سال ۱۹۸٤، بد ترین سال براي شوروي ، تعداد کشته شدگان در جنگ دو چند نسبت به ۱۹۸۳ افزایش یافت (۲۰٦۰ در مقایسه با ۱۰۵۷) . هیچگاهی در سالهاي بعد ارقام این قدر بلند نرفت (۲) .

در بهار ۱۹۸۵ سربازان شوروي و سربازان حکومت افغان موفق شدند تا در اطراف هرات چهار کمربند امنیتی را به مسافه ۲۰ کیلو متر از شهر ایجاد کنند . در اپریل ۱۹۸٦ در تعرض مشترک شوروي ها و افغانها یکی از بزرگترین پایگاه مجاهدین راد رژور واقع در پکتیا در نزدیکی سرحد پاکستان بدست حکومت افتاد . مانند همیش بزودي نیرو هاي حکومتی مجبور به خروج گردیدند و مجاهدین مجمع بزرگ زیر زمینی پایگاه بزرگ را . دوباره اشغال کردند .

وظایف بعدي سربازان شوروي بدان علت پیچیده ترشد که تسلیحات قیام کنندگان هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی از سال ۱۹۸٤ به بعد بهبودي کسب کرد . ماشیندارهاي اتوماتیک (خود کار) AK ٤٧ به عوض تفنگ هاي پنج تکه انگلیسی وارد صحنه گردید . توپ هاي بی پس لگد ، توپهاي کالیبر بزرگ و راکت ها از پاکستان سرازیر گردید . اولین فیر راکت زمین به زمین در اوایل ۱۹۸۵ بسوي کابل شلیک گردید . در جولاي ۱۹۸۵ ، مسعود یک پایگاه حکومتی را به اندازه یک غند در پیشغور پنجشیر اشغال نمود . اولین بار بود که مجاهدین چنین یک پایگاه را تصرف کردند . تاانگاه فقط مواضع کوهی

را به زور اشغال میکردند و مواضع بزرگتر پس از مذاکرات با نیروی محصور شده ، تسلیم می گردید .

علی رغم افزایش قابلیت شوروی ها برای عملیات ضد چریکی وبلند رفتن روحیه جنگی سربازان حکومتی نتایج کوتاه مدت نظامی یاس بر انگیز بود . زیرا ساحات اراضی اکثراً پس گرفته میشد . امادو تمایل برای سترد ر ستیز شوروی نفس راحتی به ارمغان اورد : اردوی کابل به اهستگی در اطراف یک هسته مستحکم سربازان حرفوی که در راس ان ها افسران حزب کمونیست که در شوروی تربیه شده وکمتر به فرار مشتاق بودند . تجدید ساختمان گردید و تعداد ملیشای محلی که از صفوف قبایل و اقوام بوسیله دولت استخدام می گردیدند ، افزایش قابل ملاحظه کسب کرد .

از دیاد عملیات جنگی وترس از تلافی جویی هوایی و تخریب ویرانی بوسیله توپچی ، بسیاری از قریه جات نزدیک به شاهراه ها و شهرها را وا داشت تا با کابل قرارداد عقد نمایند . ،

بدینگونه در اوایل ۱۹۸۶ مورال مجاهدین بصورت اشکارا پائین بوده و اتباع ملکی ، که بطرز بسیار خوب مقاومت میکردند ، ازجنگ و مهاجرت ملیون ها انسان به ستوه امدند . چرا دران هنگام شوروی نتوانست ازین انکشافات نفع ببرد ؟

محاصره به جای جنگ چریکی :

هیچ یک از تعرض های مقیاس وسیع که توسط سربازان شوروی صورت گرفت قادر نبود تا نیرومندی مجاهدین را برای همیش خرد سازد

وهیچ گاهی هم از سال ۱۹۷۹ ، کوشش واقعی برای محو کردن چریک ها و اشغال اراضی از دست رفته صورت نگرفت . دلیل هم در آنست که شوروی ها آماده گی نداشتند تا تلفات ضروری انسانی را متحمل شوند .

هر قدر هم تکتیک جنگی بهبود یافت ، هدف جنگی شوروی پیروزی قطعی در میدان جنگ نبود بلکه له کردن و تجزیه کردن مجاهدین از طریق ستراتیژی غیر مستقیم طویل المدت بود که بر سه اصل استواری داشت جنگ اصطکاک و تلافی جویانه ، بستن سرحدات جهت سد کردن راه های تامین مجاهدین و بکاربردن فشار مستقیم بر پاکستان از طریق بمباردمان ها و عملیات تروریستی و نفوذ در جنبش مقاومت .

سه دلیل برای عدم موفقیت شوروی ها وجود دارد :

نخست : جنگ به صورت محاصره ، باآنکه به مردم قیمت تمام شد ، اما هیچگاهی بطور سیستماتیک آغاز نیافت . مجاهدین حمایت کافی مردم را که منجر به ایجاد ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ جنگجو در تمام دوران جنگ شد ، بدست آوردند .

دوم : سرحدات هیچگاهی بطور موثر مسدود نگردید وهیچ گاهی پاکستان قبل از خروج شوروی ها در مقابل آنها به مصالحه تن در نداد . ازینرو ، کلید جهنده گی مجاهدین در حمایت خارجی بود که در سال ۱۹۸٦ به اوج خود رسید ودر همین زمان بود که گرباچف تصمیم به خروج گرفت .

سوم : آرامش سازی ونفوذ در مجاهدین نتایج چشمگیری کسب نکرد .

اردوی شوروی به بمباردمان بدون تبعیض طیارات و توپچی در مناطق ملکی پرداخت تاآنها را از حمایت از چریکها باز دارد . این ها فقط برای آن کافی بود تا پایگاه های شوروی ها را از حملات مستقیم حفاظت

نماید اما کابل را قادر نساخت تا ساحات تحت کنترول خویش را توسعه بخشد . برعلاوه حتی در جریان جنگ، شهرهای بزرگ مانند کندها ر و هرات زیر حملات مستقیم قرار گرفتند وحکومت ساحات بیرون شهر را از دست داد .

تلفات جانی افراد ملکی فوق العاده بلند بود که از نفوس (۱۵ ملیونی) کشور در حدود یک ملیون کشته و سه ملیون مهاجر گردید . این فرار ها قسماً نتیجه تبدیل ساحات مسکونی به میدان جنگ (مانند بخش‌های پائینی دره پنجشیر . ساحات غرب هرات دره پغمان و شرق کابل) بود که بمبارد مان توپچی و هوایی سربازان شوروي باعث متروکیت صدها کیلو متر مربع در اطراف شهرها شد . شوروي ها پس از هر حمله جداگانه مجاهدین حملات انتقام جویانه همه گیر را اغاز میکردند(۷) . بخش دیگر از فرارها عبارت بود از ((اعتراض مهاجرتی)) که با نزدیک شدن سربازان شوروي ها . شایعات وتجاوز از جانب تجاوز گران در قوانین اسلامی و حفظ نوامیس وشرافت زنها تاثیر فراوان به جاي گذاشت . شوروهیجان (پانیک) بااین حقیقت تقویت می گردید که هجرت (یعنی ترک سرزمین خویش ورفتن به محل دیگر براساس عقیده مذهبی) یک وظیفه مذهبی بوده و در اولین سالهاي جنگ بوسیله ملا ها بران تاکید صورت میگرفت . این عامل نشان میدهد که چگونه (۳ الی ۵) ملیون نفر از یک کشور مهاجر می شوند (۸) .

باانکه تلفات ملکی ها اینقدر سنگین بود ، وعلیرغم انکه جنگ باعث زیاد ترین مهاجرت پس از جنگ دوم جهانی گردید ، اما هیچکس نمیتواند از جینوسید (کشتارهمگانی) در افغانستان سخن بزند . ستراتیژي نظامی شوروي محافظه کارانه بوده و بنظر می رسید که قصد داشت تا وقتی

باقی بماند که رژیم کابل قادر شود تا اردوي نیرو مند راایجاد نماید ٠

پالیسی سیستماتیک براي بیجا ساختن مردم و یا ایجاد ((دهکده هاي ستراتیژیك)) (ملیتهاي سترا تیژیك) یا ریفوجی (مهاجرت سازي) وجود نداشت ٠ درحقیقت مردم ازاد بودند تااز یك محل به محل دیگر بروند ٠ تنها جوانان ازین حق محروم بودند٠انچه مایه تعجب است انست که شوروي درارتباط با مردم ملکی ستراتیژي خاص، نداشت ٠ پروپاگند به حداقل بود وبراي جلب قلوب و مغزها کوشش کمی صورت میگرفت ٠ درحقیقت، اردوي شوروي از ضروریات مردم افغان غافل بود ٠

شبکه استخباراتی : موفقیت خاد

شوروي‌درو‌جود خاد افغانستان (خدمات اطلاعات دولتی (که تا سال ۱۹۸٦ توسط نجیب الله و بعداً توسط جنرال یعقوبی رهبري می گردید) شبکه موثر استخباراتی را بوجود اورد که معلومات جاسوسی را باعملیات جنگی کوتاه مدت یکجا می ساخت ٠

موفقیت اساس خاد دربکاربرد الگوي عنعنوي نفاق افگنی و استعمال مجاهدین پیشین برضد متحدین پیشین شان نهفته بود ٠ دراین ارتباط نخستین موفقیت صریح انها عبارت بود از قتل ذبیح الله رهبر جمعیت اسلامی درشمال که یك تاجیك بود، بوسیله یك از یك که درحرکت انقلاب عضویت داشت ٠

جنگجویان بی علاقه به ملیشیاي مستقل تبدیل گشتند که در بسیاري ازساحات، نه درحمله بلکه درحفاظت ساحات از تقرب

مجاهدین، بسیار موثر بودند . ازسال ۱۹۸٦ به بعد، ایـــن ملیشیا برای کمربند امنیتی نیرو های رژیم از جمله بهترین ها و گاهـــی حتی یگانه نیرو بشمار میرفتند .

از اغاز سال ۱۹۸٤، سربازان حکومتی و شوروی کمین هـــای شبانه را بکمك وسایل تحت قرمز افزایش دادند . این کمین ها عمدتاً برعلیه کاروان های اکمالات بکار برده میشد . البته، عدم تناوب این عملیات همراه با طول ۱۵۰۰ کیلو متری سرحد پاکستان و کمبود پرسونل جهت تکمیل پوسته های راه های بزرگ ـ مجاهدین را قادر میساخت که با مصئونیت نسبی ازسرحدات عبور کنند . حتی در بد ترین ســال (۱۹۸٦) کمتر از یك سوم تسلیحات ـ که از پاکستان بطور قاچــاق سرازیر می گردید، در راه ها ازبین رفت . مجاهدین به ندرت مجبـور می گردیدند که ازطرف شب راه پیما یی کنند . درعو ضانها همراها کاروان های عظیم حرکت کرده وصد ها میل را با مصئونیت می پیمودند.

در ساحات تحت تسلط مجاهدین، جنگجویان مقاومت ورهبران انها حتی در روز در قریه جات خویش باقی می ماندند . فقط بعـــد از ۱۹۸٤ انها مجبور گردیدند که از تا ثیر بمباردمان قریه جات را ترك کرده و پایگاه ها (مرکز یا قرارگاه) ایجاد نمایند . اما حتی همین قرار گـــاه جنگجویان به کار نیزیون های می ماند تا به قرارگاه جنگجویان مخالـــف. همین احساس مصئونیت بصراحت بیانگرانست که چقدر شوروی هـــا در جنگ ضد چریکی ضعیف بودند . بدون شك این کاستی، بـــرای سرحدات عمده ترین عقب مانی شوروی ها بخصوص پس ازافزایش کمك بی سابقه نظامی امریکایی هادر ۱۹۸٦، در جنگ بود .

شوروی ها برای جبران ناتوانی شان در ستر سرحدات، فشار

نیرو مندي بالاي تیو لوژي خالص متکی است . در محیط دانشگاه نفوذ داشت . ارتباطات بین المللی اسلام گرایی در پاکستان و مصر بوجود امد . در دهه ۱۹۶۰ جماعت اسلامی پاکستان برهبری ابو الاعلی مودودي میکوشید تا سازمان مشابه را در کابل ایجاد نماید . درحالیکه بعضی استادان فاکولته شرعیات دانشگاه کابل که در مصر تحصیل نموده بودند ، اندیشه هاي اخوان المسلمین مصري رااحیا کردند . مکاتب مذهبی که بوسیله وها بی ها به سرمایه خصوص در پاکستان بنیان نهاده شد ، از دهه ۱۹۵۰ به بعد ملا هاي افغان را تربیه می نمود . درحالیکه صد ها روحانی تشیع به نجف وکربلا می رفتند تااز ایت الله خویی، شریعت مداري خمینی وبا قرصدر بیاموزند . ازهمینرو مجاهدین در رهسته جنگ اسلام معاصر قرارداشتند .

معهذا عدم توانایی مجاهدین براي بدست گرفتن قدرت پس از خروج عساکر شوروي ثابت ساخت که مبارزه طلبی اسلام قادر به غلبه بر رقابت هاي طولانی قومی و ملی نیست . درحقیقت موج اسلامی به جاي اینکه جنبش هماهنگ سیاسی بین المللی را بوجود بیاورد توارثاید یالوژیکی وابعاد سیاسی را بین ایران وکشورهاي عربی ، جاه طلبی نظامی پاکستان و اختلافات قومی در خورد افغانستان را سبب گردید . نتایج توسعه رقابت اسلامی با تفاوت ها بین مذاهب شیعه و سنی ، بویژه خلاف انتظار پس از خروج روس ها ، عمیق تر گردیده و از دیدگاه سیاسی و اید یالوژیکی جهت رسیدن به هدف مشترك لطمه وارد نمود . جنگ سرحد جنوبی شوروي را تضعیف ساخت . هزاران افغان در شوروي زندگی مینمایند . هزاران مسلمان

هاي شان را بر پاکستان افزایش بخشیدند تا حمایت خویش را از مجاهدین پایان بخشد • میتود هاي معمولی نظامی و اعمال تروریستی جهت فشار بر پاکستان افزایش یافت، ود رسال ۱۹۸۷ یعنی زمانیکه تصمیم براي خروج گرفته شده بود ، به اوج خویش رسید • پس از ۱۹۸۷ هدف اصلی فقط قطع کمك ها براي مجاهدین بود و امتیاز بیشتري از پاکستان تقاضا نمی شد •

شوروي و خاد می کوشیدند تا قبایل مستقل اندیش پشتون دران طرف سرحد راجهت برهم زدن راه هاي اکمالاتی مجاهدین تحریك نمایند • در کرم اجنسی • اقوام شیعه مذهب توري و رکزایی بطور منظم علیه مجاهدین جنگ نمودند • درحالیکه درسال ۱۹۸۵ و ۱۹۸٦ طایفه کوکی خیل ، که در جنوب کوتل خیبر سکونت دارند ، در برابر ساختمان شاهراه مخالفت کردند که می توانست مورد استفاده چریك ها قرار بگیرد • البته ، توانمندي نظامی پاکستان که بیشتر از انچه شوروي ها به ان ارزش میداد ، سبب شد تا چنین مزاحمت هایی تحت کنترول اورده شود •

در فبروري ۱۹۸۷ طیارات افغانی کمپ هاي مهاجرین را در سرحد بمباردمان کرد و بمباردمان هاي پراگنده هوایی و انداخت هاي توپچی در تمام جریان سال ادامه یافت • از جولاي الی نوامبر اعمال تروریستی همه گیر سبب قتل تقریباً ۳۰۰ نفر در شهر هاي پاکستان بشمول کراچی شد • احتمالاً به حوث عمل تلافی جویانه • اردوي پاکستان مجاهدین حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را تشویق نمود تا در ساحه دریاي پنج در تاجکستان (در مارچ و اپریل ۱۹۸۷) حمله نماید • بزرگترین موفقیت خاد در پاکستان همانا بمب گذاري در ردیوي

بزرگ مهمات در اسلام اباد در ماه اپریل ۱۹۸۹ بود ٠

نقطه عطف : ۱۹۸٦

در سال ۱۹۸٦ وقتی مجاهدین قادر بودند تا بدون ضایعات زیاد در برابر نیرو های شوروي مقاومت کرده ودر عین زمان مقدار زیاد تسلیحات را تحت پروگرام مخفی CIA بدست اورند ، سیر حوادث کاملاً به نفع انها تغییر خورد ٠ تا مین تسلیحاتی از راکت های ۱۲۰ ملی متري زمین به زمین تا هاوانهاي عین کالیبر و همچنان وسایل راد یو یی وتسلیحات مغلق مانند راکت هاي زمین بهواي نوع ستنگر متشکل می شد ٠

صدها لاري مواد در جنوب ٠ وهزاران اسپ در شمال امکان میداد ریزش سلاح ها به افغانستان ادامه یابد ٠ این پروگرام تحت اداره سیا بوسیله اداره استخبارات نظامی پاکستان (I S I) که تا سال ۱۹۸۷ جنرال اختر ، سپس تا جون سال ۱۹۸۹ توسط جنرال حمید گل و الی اگست سال ۱۹۹۰ بوسیله جنرال باز نشسته کالو و سپس توسط جنرال درانی اداره می گردید ، عملی میشد ٠ توزیع این تسلیحات بر اساس رجحان سیاسی پاکستان مشخص می گردید ٠ و از همین رو بیش از همه حزب بنیاد گراي گلبدین حکمتیار نفع می برد ، تاثیر همگانی ان همان از دیاد تلفات به حکومت افغان و سربازان شوروي بود ٠

مجاهدین در خزان ۱۹۸٦ براي نخستین بار راکت هاي ستنگر را مورد استفاده قرار دادند اما موثریت این راکتها تا سال بعد محسوس نبود ٠ و پس از تلفات سنگین بر طیارات شوروي در بهار ۱۹۸۷ امتیاز هوایی شوروي پایان یافت ٠

و در تابستان همین سال نیمی از فضاي افغانستان از پرواز طیارات شوروي ازاد گشت • نیروهاي مقاومت ساحات راکه پایگاه هاي اساسی ان دران ها جابه جا بود از حملات هوایی مصئون ساختند • علاوه بر ان خطوط ارتباطی از پاکستان ازامنیت بیشتري برخورد ارگردید و نود فیصد محموله هاي تسلیحات که از پاکستان سرا زیر می گردید ، به محل مورد نظر میرسید •

در بهار سال ١٩٨٦ ، اسماعیل خان یکی از قوماندانان بزرگ مجاهدین • موفق شدتا ازجمله چهار کمربند امنیتی شهرهرات ، یکی انرا از میان بردارد • پیچیده ترین عملیات ، مانند همیشه ، از جانب مسعود در شمال عملی گردید • ده ها پایگاه ستراتیژیک حکومت طی دو سال اشغال گردید • درمیان این پایگاه ها ، قرارگاه فرقه نارین درنوامبر ١٩٨٦ ، فرخار در اگست ١٩٨٧ و کران منجان در اکتوبر ١٩٨٧ شامل بودند •

چند تعرض که در سال ١٩٨٧ از جانب شوروي ها صورت گرفت (مانند تعرض در اطراف قندهار در می و جون) فقط بهمین مقصد بود تا به شهرهاي بزرگ مجال نفس کشیدن داده شود • شوروي ها درصدد ان نشدند تا اراضی ازدست رفته را در شمال شرق دوباره بدست اورند •

خروج شوروی ها (۸۹-۱۹۸۸)

بدلیل اشفتگی وضع داخلی دراتحاد شوروي ، تصمیم براي خروج بزودي پس از به قدرت رسیدن میخائیل گرباچف اتخاذ گردید •

این تصمیم زاده مذاکرات نبوده بلکه فقط یک تصمیم داخلی بود . حتی قبل از توافقات ژینو در سال (۱۹۸۸) حکومت و نیروهای شوروی از مناطق اسیب پذیر بیرون کشیده شدند و یا پس از موفقیت محلی مجاهدین (مانند اشغال نهرین توسط مسعود) به حملات تلافی جویانه نپرداختند . به تعقیب توافقات ژینو ، خروج شوروی ها در دو مرحله بین اگست ۱۹۸۸ و فبروری ۱۹۸۹ عملی گردید ؛ این خروج دو مرحله داشت ، مرحله اولی بین ماه های می — جون ۱۹۸۸ و مرحله دوم در فبروری ۱۹۸۹ ، شوروی ها بصورت منظم بدون تحمل خساره ازجانب مجاهدین ، خارج گردیدند . خروج برعکس تعرض هم از لحاظ تکتیکی و هم ازلحاظ سیاسی موفقانه بود .

انکشافات بعدی :

برخلاف انتظار ایالات متحده ، پس از خروج شوروی ها کابل سقوط نکرد و جلال اباد در برابر یک حمله مجاهدین در ماه های مارچ الی می ۱۹۸۹ مقاومت نمود . حملات مجاهدین که در مارچ ۱۹۸۹ اغاز یافت ، با فرار کتلوی سربازان حکومتی همراه بود . وهمین امر می توانست موفقیت بحساب اید بدون ان مجاهدین نه توانمندی تسلیحاتی و نه سازماندهی کافی داشتند تا شهر را موفقانه تحت محاصره دراورند . بعلت خطای بزرگ سیاسی (به قتل رساندن فراری های صفوف حکومت) وکم اهمیت دادن نیرومندی اردو ، حمله به شکست مواجه گردید و باعث بحران مورال بین اعضای گروپ های

جهادي و ایجاد اعتماد تازه به نیروهاي حکومتی شد ·

بعضی موفقیت هاي سرین مجاهدین ایالات متحده را واداشت تا از دسامبر ۱۹۸۸ الی جولاي ۱۹۸۹ انهارا از لحاظ تسلیحات - تامین نماید · همزمان باان ، اتحاد شوروي به رژیم کابل سلاح هاي پیشرفته مانند راکت هاي زمین به زمین سکاد را تسلیم دهد · این راکت ها تا ثیرات روانی شدیدي بالاي مجاهدین داشت که جلال اباد را محاصره کرده بودند و طی چند هفته ۳۵۰ سکاد شلیك گردید · تامین کابل توسط شوروي کمك هاي ایالات متحده کاهش یافت ،

پیلوت هاي حکومت تکتیك و تسلیحات جدید را بکار بردند و درنتیجه موثریت ستنگر کاهش یافت ·

درجریان بهار سال ۱۹۸۸ · حکومت بهترین قطعات خویش رااز اطراف به کابل و جلال اباد عقب کشید وصدها پوسته را به مجاهدین محلی وا گذار گردید · مجاهدین تعدادي ازمراکز ولایات بشمول اسعد اباد - بامیان و تالقان را تصرف کردند · اما خروج شوروي ها به وجه مشترك بین مجاهدین خاتمه بخشید · - بیش ازین جهاد باجنگ ازادیبخش علیه متجاوز غیر مسلمان همراه نبود بلکه جنگ به جنگ داخلی مبدل گردید که دران از هم گسستگی عنعنوي جامعه ابعاد ایدیالوژیکی را تحت الشعاع قرارداد · مزید بران - مجاهدین (به استثناي مسعود) کمتر به جنگ معاصر چریکی دست یافتند ودرعوض الگوهاي جنگ هاي عنعنوي قبایلی را مورد استفاده قراردادند · محك پیروزي براي چنین حالات تهدید دایمی بر دولت است نه تخریب ان ·

بالاخره · ستراتیژي مطروحه ایالات متحده و استخبارات

پاکستان یك استراتهژي ناکام بود : این ستراتهژي داراي دو مرحله بود : نخست ، ایجاد یك حکومت موقت متکی براتئلاف احزاب سنی مستقر در پشاور و سپس به قدرت رساندن این حکومت از طریق حملـــه نظامی .

حکومت موقت افغان ، که به ابتکار اي . اس . اي و سفارت ایالات متحده مقیم اسلام اباد تا سپس گردید ، قادر نگردید تا یـــك التزناتیف سیاسی براي حکومت باشد و یا داراي چنان سیستم اداري باشد که پس از پیروزي مجاهدین بتواند افغانستان را اداره نما یـــد (تنها عربستان سعودي ــ بحرین ومالیزیا این حکومت را برسمیت شناختند) . حکومت اولی عمدتاً از پشتونهاي غلزایی متشکل بود . فارسی زبان ها از شمال کشور و پشتون هاي درانی نمایندگان زیادي نداشتند . علیرغم برخورد اشتی جویانه ایران ، هیچ نماینده یـــی ازاهل تشیع در این حکومت وجود نداشت . در شرایطیکه عوامـــل قومی نفوذ فوق العاده بر ابعاد اید یالوژیکی جنگ داشت ، ایـــن فقدان پایگاه قومی هرگونه موفقیت براي حکومت موقت راازبین می برد .

در عقب این حکومت نمایشی موقتی ، حزب افراطی اسلامـــــی گلبدین حکمتیار از کمك هاي پاکستان و ایالات متحده بیشترین نفـــع را بدست می اورد . حزب اسلامی مورد حمایت اي . اس . اي ــ قرار داشت . اگر متخصصین ایالات متحده توانایی رژیم را بد رستـــی تخمین نکردند ، سیاست ایالات متحده تااندازه زیاد مسئول عـــدم توانائی نظامی مجاهدین در سال ۱۹۸۹ میباشد . کوتاهی در تمایز قوماندانان نیرومند مجاهدین ازافراطیون وعناصر مشکوك ، همـــراه با اعتماد کورکورانه برارزیابی هاي پاکستان باعث گردید تا پیـــروزي

قطعی (ناکامی اردوي شوروي براي بردن جنگ) به یک بن بست طولانی مبدل گردد .

در مارچ ۱۹۹۱ ، مجاهدین موفق شدند شهر خوست را اشغال نمایند . این شهر از زمان اغاز جنگ در محاصره قرار داشت . پیروزي در نتیجه حمایت غیر مستقیم اردوي پاکستان و ائتلاف حکمتیار و جنرال تنی بدست امد که از قبایل منطقه بود و از حمایت مستقیم کارنیهزیون خوست برخورد داربود . اما این پیروزي کوچک هم نتوانست سیماي عمومی را تغییر بدهد زیرا ائتلاف حکمتیار و تنی از حمایت مجاهدین بطور وسیع برخوردار نگردید . اشغال خوست موقف پاکستان را در یک مذاکره سراسري براي صلح استحکام بخشد اما به تنهایی نمی تواند توازن سیاسی و یا نظامی قدرت را متغیر سازد .

فصل سوم

مناسبات مسکو و کابل

قبل از انکه میخائیل گرباچف به قدرت برسد ، مناسبات بین مسکو و رژیم کابل انقدر به منافع مسکو در افغانستان استوار نبود ، بلکه بیشتر ملحوظات ایدیالوژیکی و تعبیر شوروي از به اصطلاح احزاب و دول مترقی در جهان سوم در ان نقش داشت[1]. بطور دقیق واضح نیست که کدام اشخاص ((کاردار)) پالیسی افغانستان در مسکو بودند . اما میتوان گفت که :

- اردوي شوروي وظیفه تصمیم گیري سیاسی رابعهده نداشتند
- مشاورین شوروي که به رژیم کابل در ایجاد دستگاه دولتی کمك می‌کردند ، عمدتاً از ستیاران دیپارتمنت بین‌المللی کمیته مرکزي حزب

کمونست اتحاد شوروي بودند ٠

ـ سیاست ارام سازي در اطراف کشور مسئولیت ك ٠ ج ٠ ب
بود که ازطریق همتاي ان خاد عملی میگردید ٠

دونمای برژنف :

ازسال ۱۹۸۹ تاسال ۱۹۸۵ ، تغیرات در رهبري اتحاد شوروي تا ثیرات فوق العاده ، بر پالیسی افغانی مسکو وارد نیاورد ٠ خطوط ملی این سیاست در دوران زمامداري برژنف مشخص گردیده بود ٠ بر اساس این پالیسی انقلاب افغان بدان علت برگشت ناپذیر محسوب میگردید که بخشی از تغیرات مترقی در ساختار جامعه پنداشته می شد و مداخلات ((امپریالستی)) میتوانست انرا به کندي مواجه سازد اما متوقف کرده نمی توانست ٠ حزب حاکم دموکراتیك خلق افغانستان به عنوان ((حزب دموکراتیك انقلابی پیش اهنگ)) [۲] توصیف می شد ٠ به خاطر تامین پیروزي انقلاب دو استقامت عمده مدنظر بود :

شوروي سازي ساحات تحت اداره حکومت (شهرهاي بزرگ) و ارامش سازي محلات (بکاربرد میتود هاي عنعنوي جنگ هاي استعماري که دران سران محلی با حکومت مرکزي ارتباط داشته باشند) ٠ مذاکرات با پاکستان ، ایران ایالات متحده در سال ۱۹۸۲ اغاز یافت ٠ هدف ازان دادن قانونیت به رژیم کابل بود نه رسیدن به حل سیاسی مسئله موقف افغانستان در ارزیابی هاي ایدیالوژیکی کرملین در بارن ملل مبهم باقی ماند ، گرچه بکاربرد اصطلاحات (ترمنولوژي ها) درین زمینه میتواند گویا باشد ٠ حزب دموکراتیك خلق افغانستان در سخنرانی

هاي کنگره ۲۶ حزب کمونست شوروي مقام پانزدهم را داشت که فقط بعد از چهارده حزب کمونست حاکم ردیف بندي شده بود . (3)

۳ـ اصطلاح ((کشورسمت گیري سوسیالیستی)) به ندرت توسط شوروي ها استعمال می گردید (٤) و افغانستان داراي همین خصوصیت بود (سیستم یک حزبی ـ انکشاف اقتصاد دولتی و موقف ضد امپریالستی) تحلیل گران شوروي و رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس از به قدرت رسیدن کارمل در سال ۱۹۷۹ براي افغانستان این نمونه را توصیف می کردند : ((جبهه متحد)) که ((توسط حزب پیش اهنگ)) رهبري گردیده و براي عملی شدن ((انقلاب ملی دموکراتیک)) عمل مینماید، این طرح در مقابل انقلاب پرولتري که بوسیله خلقی ها تبلیغ می شد، قرار داشت . در زمان کارمل تلاش صورت می گرفت تا حزب و دستگاه دولتی بر اساس سیستم رژیم هاي کمونستی ایجاد گردد، و اما این کوشش نیز وجود داشت تا در این سیستم در عرصه هاي اقتصادي مطابق عنعنات جامعه اصلاحاتی نیز بوجود اید . استراتیژي کارمل دو جهت داشت : استقرار حزب واحد و نیرومند، تصفیه شده و محجر که بتواند اردو و دستگاه اداري حکومت را کنترول نماید، و جلب حمایت بزرگان محلی از طریق جبهه ملی پدر وطن که خود هیچگونه ایدیالوژي خاص نداشته و توسط اعضاي حزب کمونست رهبري گردد .

تعبیر نادرست شوروي ها از رقابت هاي درون حزبی :

وقتی اتحاد شوروي تجاوز نمود، حزب دموکراتیک خلق به دو ـ فرکسیون منشعب گشته بود : اتحاد شوروي پس از سالها درک نمود که

شو روي جهت کار به افغانستان رفتند و تبلیغات مجاهدین به سر زمین شوروي نفوذ کرد . ادامه جنگ افغان میتواند براي ادامه بیشتر نفوذ شو روي در اسیاي میانه ازطریق احیاي هویت اسلامی و ملی، قو می انها ناخوشایند باشد . جاي شك نیست که جنگ باعث بیداري اسلام در اسیاي میانه میگردد .

بلا خره نخستین درس جنگ عبارت ازانست که درعقب تمادم اید یولوژیکی عوامل داخلی وخارجی کلید تصادمات منطقوي است. در افغانستان رقابت هاي قومی وقبیلوي همیشه دربین مجاهدین وجود داشته است . باانکه در زمان موجودیت شو رویها این رقابت ها بوسیله هویت اسلامی درحاشیه قرار گرفته بود ، پس از خروج روسها باانکه جنگ تغییرات بزرگی در جامعه افغانستان بوجود اورده است این رقابت ها دوباره ظاهر گشت . بهمینگونه جنگ تجسم از کالبد منطقوي گرایش ها و تصادم ها بود . پاکستان بمنظوراستحکام خویش دربرابر هند از مجاهدین پشتیبانی مینمود نه درمقابله با مسکو . اردوي پاکستان میخواست ازطریق کنفد راسیون افغانستان پاکستان کمربند از مسلمین سنی مذهب را بین شوروي هند و ایران ایجاد و رهبري نماید .

براي این مقصد پاکستان گروپهاي قومی بنیاد گراي رادیکال پشتون را که در هردو طرف مرز بین افغانستان و پاکستان زیست مینمایند بحیث وسیله بکار می برد، وبالاي انها نسبت به گروپهاي قومی شمال نفوذ بیشتر داشت . برعکس ایران در سیاست هاي خویش نسبت به اوضاع درافغانستان و اسیاي مرکزي محتاط تربود . ایران ارزومند بود تااقلیت هاي شیعه را تحت کنترول خویش داشته و انرا در کوشش هایش براي تبدیل شدن به یك قدرت منطقوي مورد

این انشعاب انقدر اساس سیاسی نداشته بلکه بر اساسات قومی فرهنگی بین پرچمی های اکثراً تحصیل یافته و شهر نشین فارسی زبان و خلقی های عمدتاً پشتون وقبیلوی استوار است . اختلافات از این حقیقت سرچشمه گرفته است که خلقی ها در حزب وارد و اکثریت کسب کردند . اما همه اعضای حزب خلق از حفیظ الله امین حمایت نمی کردند . شوروی ها ببرک کارمل ، رهبر جناح پرچم را بوسیله جلب خلقی های ضد امین مانند گلاب زوی ، و طنجار ومزدور یار به حکومت و بیروی سیاسی ، تقویه نمودند . اما سوء ظن متقابل بین جناح ها در تمام دوران جنگ باقی ماند، واکثراً منتج به جنگ های خونین بین انها می گردید . سازمان د موکراتیک جوانان افغانستان در سال ۱۹۸۰ تاسیس شد . درین سازمان اطفال جلب گردیده وبه انها اموزش نظامی داده شده و برای وظایف نظامی و سیاسی استخدام میگردیدند، وفادارترین اعضای این سازمان جهت اموزش های شش ماهه تاچندین ساله به اتحاد شوروی فرستاده می شدند . درحین بازگشت ، انها اکثراً به حیث افسر وارد خدمت ارد و می گردیدند . ازینرو ، در سال ۱۹۸۷ بیش از ٦٠ فیصد اعضای حزب در ارد و بودند که خود بیانگر این حقیقت است که چرا پس از خروج روسها حکومت سقوط نکرد . اما این ساختار پیچیده حزب وطن نتوانست برای روستا ها مثمر ثمر گردد .

رژیم کابل در کوشش برای توسعه پایه های خویش شبکه از سازمان های کلتوری واجتماعی بشمول سازمان جوانان وزنان ، انجمن نویسندگان وغیره را بوجود اورد . جبهه ملی پدروطن اساسی ترین سازمان اجتماعی بود که هدف ازان جلب بخش های عنعنوی جامعه بود که بزرگان محلی را به صفت نماینده تعیین مینمود . درغیر این صورت تمام

این بخش‌ها بر ضد پروپاگند های مارکسیستی مقاومت نشان میدادند پالیسی ارامش‌سازي بوسیله خاد نظارت می گردید . دستگاه خاد بـا رهبران محلی ازطریق دادن امتیازات مادي و معنوي همکاري نموده و یا با استعمال دشمنی هاي قومی ، قبیلوي و حتی شخصی اهداف خود را عملی مینمود . بطور مثال می توان چنین وضعیت ها رادر تصادمات بین قوماندانان تعلیمیافته ، جوان و متمدن مجاهدین بازمین داران محافظه کار وعنعنوي که بخاطر حفظ موقف خویش اغوا گرانه به جبهـــه پدروطن پیوسته ، مشاهده کرد . به هیچ صورت این پالیسی به منظـور شناسایی سیاسی مخالفین نبود . بلکه هدف ازان استفاده از ساختار عنعنوي جامعه به مقاصد سیاسی کابل بود . جهت جلو گیري ازتجرید سیاسی ، قبیله‌گري‌و اسلام به عنوان الگوي پذیرفته شده زنده گـــی سیاسی و اجتماعی‌محسوب می گردید . در اپریل ۱۹۸۵ درپهلـــوي وزارت موجود اقوام وقبایل . وزارت شئون اسلامی نیز تاسیس گردیـــد . علی الرغم افزایش‌عملیات نظامی شوروي ها طی سالیان ۱۹۸٤ ـ ۱۹۸٦ مجاهدین براي‌الغاي دستاورد هاي حکومت به عملیات خویش‌ادامـه دادنـــــد .

نجیب الله ومصالحه ملی :

نجیب‌الله رئیس‌خاد ، درماه می ۱۹۸٦ یعنی درزمان اعـــلام بازسازي دراتحاد شوروي ، منشی عمومی حزب دیموکراتیک خلـــق افغانستان شد . حوادث به هیچ صورت تصادفی نبود(٥). نجیب‌الله ارامش سازي اطراف کشور را مهمتر ازاستحکام حزب می پنداشت . اگر ببرک کارمل

الگو های عنعنوي را براي تعميل قدرت خويش همراه با تاكيد بــر ايديولوژي بكار مى بست ، نجيب الله مفكوره ايجاد دستگاه نيرومنـد دولتى راكنار گذاشت . اين دستگاه دولتى فقط در چند شهر بزرگ عملى شده بود . در عوض قدرت عنعنوي رهبران محلى را بشكل غير ثابت و غير رسمى در سطح ملى وبصورت واقعى در سطح محلى ، پذيرفت . ايــن رهبران بحيث دلالان بين دولت مركزي و مردم محلات جدا شده از هم عمل مينمودند . اين پاليسى نسبت به مدل هاي كلاسيك كمونيستى كــه در مسكو نيز اعتبارش راازدست داده بود، موثرتر واقع شد .

براساس اين پاليسى در دسامبر ۱۹۸٦ پاليسى جديد مصالحه مطرح گرديد . تفاوت ها ميان اقشار مترقى وارتجاعى جامعه افغانـــى گذاشته نمى شد . تمام افغانها صرفنظر از عقايد ايدولوژيكى و موقــف سياسى واجتماعى شان به حمايت از حكومت كه اكنون حزب دموكراتيك خلق افغانستان دران اكثريت راتشكيل ميداد، دعوت گرديدند . بيــش ازين حزب بنام حزب كمونيست و يا پيش اهنگ توصيف نمى گرديد . ـ بدين گونه مجاهدين بحيث مخالفين سياسى واقعى ، نه وسيله نفــوذ قدرت هاي خارجى ، پذيرفته شدند . پروسه تخريب سوسيالسم درنتيجه تغييرات دروسا ستو قانون اساسي افغانستان عملى گرديده، اما رهبري كشور بدون تغيير ماند . انقلاب افغان گام به گام از كركترتوصيف شــده خويش دورشد . قبيله گري بحيث يك واقعيت اجتناب ناپذير پذيرفتــه شد . درسال ۱۹۸٦ ليدر يك قبيله كوچك حاجى محمد څمكنى عوض ببرك كارمل بحيث رئيس دولت برگزيده شد . لوي جرگه كه نوامبــر۱۹۸۷ داير شد تغييرات مترقى را بشمول لغو كلمه دموكراتيك ازنام دولت در قانون اساسى بوجود اورد . اسلام بحيث دين رسمى پذيرفته شـــد .

احزاب بوجود امد . د راولین کنفرانس حزبی د راکتوبر ۱۹۸۷ انجیب الله حتی اعلام کرد که حزب وي هیچگاه کمو نیست نبوده است . نخست وزیر غیر حزبی حسن شرق ، د رجون ۱۹۸۸ تعیین شد . تغییرات کوچکی نیز بمیان امد . بطور مثال بیرق سرخ لغو شد و روزنامه ها تغییر نام کردند . کابل نیو تایمز به کابل تایمز تعویض شد و حقیقت انقلاب ثور بنام پیام یاد شد .

این تغییرات تاثیرات غیر منتظره د رقبال داشت . مصالحه تشنج د رد رون حزب راافزایش بخشید . فرکسیون طرفدار ببرک که مخالف ان بودند به مجاهدین فرصت تازه دادند ، د رحالیکه خلقی هاي تند رو باالغاي سیستم یك حزبی بر رو سها اشفته بودند .

رژیم پس از خروج شوروی :

علی الرغم تشنجات داخلی ، خروج شوروي ها حزب د موکراتیك خلق افغانستان راوا داشت تا ولو موقتی هم ، متحد گرد د . نجیب الله د رین مرحله طوفانی براي وحدت حزب نقش کلیدي بازي کرد . اما پالیسی طویل المدت وي بدین استقامت بود تا پایگاه سیاسی رژیم راز طریق محدود ساختن جناح خلق و تبدیل حزب د موکراتیك خلق به یك حزب غیر کمونستی ، توسعه بخشد . این کار بایستی ازطریق غیرایدیالوژي ساختن سیاست افغانی و ظهور د شمنهاي قومی که پس از خروج شوروي ها شدت کسب کرد ، صورت می گرفت .

سید محمد گلابزوي ، وزیر داخله از جناح خلق ، د ر ۱۹۸۸ برکنار شد . د رحالیکه پرچمی ها وطرفداران امین که قبلاً زندانی

و یا تبعید بود ند ، رها شد ند . د ر فبروري ۱۹۸۹ حکومت حسن شرق منحل ساخته شد . د و شخصیت حزب پرچم د و باره تقرر یافتند د ر فبروري ۱۹۸۹ سلطان علی کشتمند صد راعظم تعیین شد و محمود بریالی ، براد ر ببرك کارمل د رجولاي همان سال بحیث معاون اول صد راعظم مقرر گرد ید . د رعین زمان ، رژیم گروپهاي پیشین مائویستی را د ر اطراف خود جمع کرد . مانند سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، و شخصیت هاي مشهور عنعنوي مانند فضل الحق خالقیار د رهرات و مسئوول فرقه اسماعلیه منصور کیهان د ر بغلان . واز لید ران مجاهد ین مانند امیر سید احمد د ر هرات به مقامات د ولتی تقرر یافتند . بعضی از فیگور هاي تبعید ي به کابل مسافرت کرد ند . ارتباط با پاد شاه سابق محمد ظاهر و حتی بعضی ازا رهبران مجاهد ین د ر پشاور ، برقرار گرد ید . نیرو هاي حکومتی از بخش بزرگ اطراف کشور عقب کشید ه شد و حاکمیت مجاهد ین بطرز د و فاکتور (باالقوه) پذ یرفته شد .

این حرکات همراه با تهد ید مجاهد ین د ر ۱۹۹۰ باعث خشم خلقی هاي تند رو گرد ید . کود تاي سربسته د ر د سامبر ۱۹۸۹ ابلوا گري اشکار شهنواز تنی وزیر د فاع را د ر ٦ مارچ ۱۹۹۰ به د نبال داشت، که د ر ظرف ۲٤ ساعت سرکوب گرد ید . ارتباط بین تنی خلقی و رهبر تند رو مجاهد ین، گلبد ین حکمتیار ، ممکن است غیر عادي جلوه نماید . اماچها رعامل د ران نقش داشت :

۱ ــ گذ شته مظنون حکمتیار (او احتمالا، با کمو نست ها ارتباط داشت)(۹) ،

۲ ــ وابستگی هاي قومی .

تمام توطیه گران از قوم غلجایی و پشتو نهاي مشرقی اند .

۳ ــ رنگ باختگی ابعاد ایدیالوژیکی و روحیه جهاد ، امکان داد تا وابستگی های قومی دوباره ظهور کند .

٤ ــ نزدیکی حل سیاسی ، بنیاد گرایان هر دو طرف را دریک وضع مشکل قرارداد زیرا چنین توافقی میانه رو های هر دو طرف را در بر خواهد گرفت .

پس از کودتا ، نجیب الله عنان را رها کرد تا رهبران کهن حزب دموکراتیک خلق افغانستان را طرد نماید . جنرال تنی و پادشاه گل وفادار (یکی از طراحان کودتای ۱۹۷۸) در پاکستان بحزب اسلامی پیوستند . اسدالله سروری ، نخستین رئیس دستگاه پولیس مخفی حزب دموکراتیک خلق در هند پناهگاه یافت . سلیمان لایق ، وزیر اقوام و قبایل ، برکنار گردید . دستگیر پنجشیری (سابق عضو بیروی سیاسی) ، زندانی شد . این تصفیه کاری وسیع و با اهمیت بوده و صالح محمد زیری (سابق رئیس جبهه پدر وطن که در ۱۹۸۹ ــ سبکدوش گردید) و اسمعیل دانش (وزیر تحصیلات که در جولای ۱۹۸۹ سبکدوش شد) را در بر گرفت . سایر بنیان گذاران حزب دموکراتیک خلق و نیمی از شرکت کنندگان کودتای ۱۹۷۸ کنارزده ــ شدند .

در ۷ می ۱۹۹۰ سلطان علی (کشتمند) معاون اول رئیس جمهور مقرر شد و فضل الحق خالقیار نخست وزیر افغانستان تعیین شد . تنها اعضای حزب دموکراتیک خلق که در پست های حکومتی باقی ماندند عبارت بود از نجیب الله ، کشتمند ، و طنجار (وزیر دفاع) از جمله سه عضو مهم تنها نجیب الله پشتون بود : کشتمند شیعه است و خالقیار سنی و دری زبان . با آنکه نجیب الله غلجایی است اما باد رانی

ها ارتباط نزدیک فامیلی دارد • بدینگونه توازن سیاسی وقومی رژیم تغییر یافت • این امر سبب شد تا برای میانه روها و مخالفین غیر غلجایی پشتون قابل پذیرش بیشتر باشد • درحالیکه ائتلاف مستقر درپشاور ائتلاف غلجایی است • زیرا مخصوصاً خلقی ها پیوسته به انها غلجایی و یا پشتونهای شرق کشور (مانند تنی) بوده و در اطراف بنیاد گرای مانند گلبدین حکمتیار و تنی جمع شده اند • نقطه اوج این تغییرات همانا درجولای ۱۹۹۰ است که حزب دموکراتیک خلق به حزب وطن تبدیل نام کرد و اظهار امادگی نمود تا درانتخابات همگانی و مستقیم شرکت ورزد •

میراث عقب نشینی شوروی ها :

سیاست ارامش سازی و سیاست شوروی سازی رد پای پیدا نمود • تغییرات توسط همان اشخاص تحقق یافت که انقلاب نخستین را عملی کرده بودند • درقسمت ارام سازی ، پس از خروج شوروی ها جنگ و بر خورد کم شد ، و حتی اگر حکومت برای توسعه قانونیت خویش کوتاهی کرد ، و قسمت اعظم کشور بوسیله قوماندانان محلی اداره می گردید که تماس های شان را با مجاهدین حفظ می کردند ، معهذا جنگ علیه رژیم را متوقف ساختند • عزیمت سربازان شوروی قانونیت سیاسی رژیم کابل را افزایش بخشید • باانکه رژیم هنوز نتوانست دربخش مذهبی قانونیت کسب کند اما تبلیغات وهابیت توسط انانیکه بوسیله پاکستان • عربستان وامریکا

حمایه می کردند(۷)، میتواند نجیب الله را نزد مردم افغانستان ازلحاظ مذهبی با اعتبار جلوه دهد .

پروگرام شوروي سازي در کابل و در شهرهاي شمال کشور مانند مزارشریف موفقانه بود . این پروسه نه به اساس جلب مردم به ایدیالوژي مارکسیستی ، بلکه ازطریق اتخاذ زندگی شوروي یا بهتر گفته شود ، زندگی روسی ، توسط نسل جوان ، عملی می گردید . هزاران محصل افغانی در شوروي اموزش دیدند(8) و زبان روسی زبان اموزش ساینس و تکنالوژي گردید . نفوذ شوروي افغانستان را به حالت اورد ، که می توان انرا ((کلتورغربی سازي)) نام گذاشت که هدف ازان بیشتر مقابله با بنیاد گرایی اسلامی بود تا سیاسی سازي ایدیالوژیکی . طبقه جدید متوسط در کابل ظهور کرد که تمایل داشت تا شیوه زندگی غربی و یا روسی را به پذیرد . خوردن مشروبات ، ازادي زنها و ترک عبادات مذهبی . بسیاري ازاین طبقه متوسط تحصیل یافته گان شوروي بوده و طرق زندگی شوروي را اتخاذ و در صورت مهاجرت به مشکل گرفتار می ایند . بناء انها مجبور بودند تادرکشور شان باقی بمانند .

ارتباط اقتصادي بین اتحاد شوروي و افغانستان یك فاکتور قابل تاءمل است . البته مقدار خسارات که در نتیجه جنگ به میان امده و احیاي مارکیت هاي ازاد اقتصادي این امررا نامتحمل می سازد که عوامل اقتصادي چنان ادامه یابد که افغانستان را به شوروي وابسته نگهدارد بخصوص تحولات اقتصادي دراتحاد شوروي بر این وابستگی تاثیر ویژه دارد . شوروي سازي شهرها ، ازطریق ایجاد طبقه متوسط ، ازیك جانب شگاف میان دهقانان و مهاجرین را افزایش داده و از جانب دیگر شگاف بین

روستائیان و شهرنشینان را عمیق ساخته است • تغییرات سوسیولوژیکی عمده ترین میراث شورویها در افغانستان است •

درواقعیت • باانکه ارامش سازي در ارتباط احزاب جهادي وقوماندانان بزرگ موفقانه نبوده است، اما با قوماندانان کوچك محلی تا ثیراتی به جاي گذاشت که یا جنگ را قطع کردند و یا به رژیم پیوستند • عدم مخالفت انهاد وعامل داشته است •

۱ – حمایت پاکستان وایالات متحده از حکومت موقت و حزب حکمتیار در مقابل قوماندانان •

۲ – مهارت نجیب الله جهت استفاده از خروج شوروي ها براي معرفی کردن خویش بحیث نشنلست میانه رو و تضعیف موضع حزب وانقلاب در مقابل نمونه هاي قدرت محلی • اتش بس دو فاکتور (باالقوه) در هزاره جات، اطراف هرات – مزارشریف، کندهار وغزنی عملی گردید و راه هاي اساسی باز نگهداشته شد •

پارادوکس درانست که خروج شوروي ها بسیاري از قوماندانان مجاهدین را تشجیع کرد تا سلاح شان را به زمین گذاشته و با رژیم غیر تهدید کننده، وغیر ایدیالوژیکی باب مذاکره را باز کنند •

فصل چهارم

نیروهای خارجی

باانکه تجاوز شوروي به افغانستان تبا رزي از تصادم بين شـرق و غرب بود ، بايد تاكيد ورزيد كه قدرت‌هاي منطقوي صف بنـدي خود را به منظور بدست اوردن اهداف منطقوي خويش ايجاد كردند ، و نخواستند تا وسيله دست قدرت‌هاي بزرگ شوند . اين امر تـوازن شكننده منطقوي را بين قدرت‌هاي متضاد مانند پاكستان ، هنـــد عربستان سعودي برملا ساخت كه هركدام انها اهداف متفاوت را تعقيب مينمودند . اين دوعامل بااين حقيقت پيچيده ترشد كـــه رشد عمومي احياي اسلامي كه در دهه (١٩٧٠) اغاز يافته بود بالاي جنگ اثرگذاشت . در دهه (١٩٩٠) جوانب اسلامي و منطقوي پرابلم ها براسياي مركزي ، بطوركل ، طوري اثرگذاشت كه مورد توجـــه قرار گرفته و مفكوره تصادم شرق وغرب را تحت شعاع قرار داد .

استفاده قرار دهد درحالیکه نمیخواست با شوروي علناً درتصادم قرار گیرد .

ایران ترجیح میداد تاانقلاب اسلامی درافغانستان بـــه پیروزي برسد ودرمبارزه مجاهدین علیه شوروي ها کمتربه انها کمــک نظامی مینمود . اما ترس ازنفوذ ایران عربستان سعودي را مانند پاکستان تشویق نمود تا احزاب بنیاد گراي سنی رادربین اقــوام پشتون حمایت نموده وافغان هاي دري زبان بشمول سنی هاي ازبك رادرحاشیه قراربدهد . ازهمینرو رقابت بین قدرت هاي منطقــوي پرابلم هاي قومی درجنوب اتحاد شوروي را درزمانی تشدید بخشید که تفرقه ها ثبات دراسیاي مرکزي رالرزان ساخت . ازانجا ییکـــه حد اقل سه گروپ قومی افغانی دراتحاد شوروي زندگی می نماینـــد (ازبکها . ترکمنها . تاجیکها) بعثت قومی دراسیاي مرکــزي میتواند منتج به تشنج درمرزهاي موجود ، بویژه باعث تضعیـــف کنترول مسکو درمنطقه وادامه جنگ داخلی درافغانستان گردد .

مقاله هذا جنگ افغان ـ شوروي رادرحالت تغییرات وسیع درمناسبات بین المللی، اضمحلال قدرت مرکزي شوروي و قیام هاي اسلامی دراسیاي مرکزي شوروي مورد مطالعه قرارمیدهد . بایستی تاثیرات تصادم را درسیاست خارجی شوروي وهم چنان برتقسیم بنـــــدي عنعنوي جامعه افغانی مورد مطالعه قرارداد . تحولات جنگ پــس از خروج شوروي ها این فرصت رامساعد میسازد تا وسایل درك نقش قدرت هاي منطقوي ونیروهاي محلی را درایندهء افغانستان بطــور اخص، واسیاي مرکزي بطورکل ، تامین نمود .

اتحاد شوروی
رهبری تصادم :

از همان اغاز جنگ شوروي ها ارزو داشتند تا از ((حــوادث ویتنام)) اجتناب ورزند . انها میخواستند که جنگ در سطح پائین و سطح محلی باقیمانده و از هر نوع اشاعه یا سرازیر شدن به کشـور هاي همجوار دوري جسته شود . من این پالیسی را ((فرضیه افغانی)) نام گذاري مینمایم .

برخـلاف فرانسه در الجـزایر و امریکا در ویتنام ، شوروي ها توانایی نگهداري بهترین قطعات خویش را براي سالیان متمادي در افغانستـان نداشتند ، زیرا بقاي امپرا طوري ان ها وابسته بـــه موجودیت نظامی انهادر کشورهاي تحت سلطه ان بود . شوروي هـا در افغانستان نسبت به عملیات نظامی ، تکتیك و ستراتیژي جنگـــی ، خیلی محتاط بودند .

انها در طی ده سال جنگ نکوشیدند تا اردوي ضد چریکی موثر راایجاد نمایند . چنین تصمیم را باید از نگاه سیاسی مورد ارزیابـی قرار داد . لا قیدي اردوي که در افغانستان قرار داشت ، احتمالاً در این تصمیم نقش داشته است .(۱)

حفظ جنگ به سطح پائین به معنی در نظر گرفتن مقدار سربازان و همچنان بهاي انسانی ، اقتصادي ، سیاسی و دیپلماتیکی در جنگ است . بطور مشخص ، این امر به معنی موجودیت حدود ـــ ۱۱۵۰۰۰ سرباز شوروي در افغانستان ، وعدم حملات جنگی بـــه

داخل پاکستان ،و حد اقل محبوبیت (واز همینروعدم تعرضات سنگین و مکررزمینی)،عدم توسعه تجرید دیپلماتیکی و مهمتر از همه استحکام رژیم کابل از لحاظ نظامی و سیاسی بمنظور کاهش بخشیدن و دخالت مستقیم سربازان شوروي وقانونیت بخشیدن رژیم در ملل متحد میباشد ۰

در حقیقت،شوروي براي شناسایی سیاسی ودیپلماتیك حکومت افغانستان تلاشهاي را بکاربست ۰ تا سال ۱۹۸٦ انها به مذاکرات غیر مستقیم بین کابل‌واسلام اباد درژینو انتظار کشیده وارزو داشتند که عاقبت‌الامر پاکستان به مذاکرات مستقیم خواهد پرداخت ۰شوروي ها براي تطابق بااین سیاست سه اشتراه را مرتکب شدند :

نخست ،کم گرفتن نیرومندي مجاهدین ۰ دوم خموشی رهبر پاکستان جنرال ضیا، وسوم ، نیرومندي ملی گرایی (نشنلزم)افغانی که به رژیم امکان نداد تابه حمایت شوروي پایگاه خویش راتوسعه بخشد۰ خروج سربازان شوروي، مرگ ضیا، الحق دراگست ۱۹۸۸ و شناسایی مجاهدین بوسیله کابل و مسکو بحیث نیروي قانونمند سیاسی به مسکو کمك کردتاازین بن بست بدر اید ۰ پس از انکه تصمیم براي خروج اتخاذ گردید، شوروي ها به اهداف بسیارعادي چشم دوختند : یعنی تا، مین سهم بیشتر ممکن در قدرت براي حزب دموکراتیك خلق در یك حکومت ائتلافی ((باینرو هاي مسلح اپوزیسیون)).مسکو به یك افغانستان با ثبات دل بسته بود که منافع ستراتیژیکی اش را تا، مین نموده و در سرحدات جنوبی اش یك کشور دوست‌از لحاظ تدافعی باشد ۰

چرا شوروی ها خارج شدند ؟

قضیه افغانستان غیر قابل تحمل ازاب بدرامد ۰ باانکه هزینه ها ي درگیري شوروي درافغانستان درسال ۱۹۸۵ تغیر نیافت ، امـــا این هزینه ها در روشنایی پالیسی جدید شوروي غیر قابل تحمل گشت حدود مصارف براي تجاوز که برژنف درنظر گرفته بود ۰ باانکه به حـــد اقل بود ، براي گرباچف بیش ازانداره بود ۰

سر و صداي شوروي هابلند شد ودر رو شنایی ((تعرض افسو نگرا)) که بو سیله غرب هدایت میگردید ، جنگ مورد اعتراض فزاینده قـــرار گرفـــــت ۰

افغانستان و پولند دردهه ۱۹۸۰ به محلات فریاد هاي ضـد شوروي مبدل گشته وانکشور رااز سود بردن از موضع صلح جویی محـروم ساختند ۰

بعلاوه لاقیدي فزاینده دربرابر سیسا یدي غیر مو ثر به حکو مات کوبا و ویتنام هزینه هاي مصرفی براي جنگ افغانستان رابیهوده تــــر ساخـــــت (۲۰)

احتمالا ، تصمیم براي خروج ازافغانستان دربهار ۱۹۸۶ یعنـی پس از پایان سال تعرض ، اتخاذ گردید ۰ درسالهاي ۱۹۸۶و۱۹۸۷ شو روي اعلا میه هاي متضادي رادرباره این مو ضوع به نشر سپرد ۰ در حالیکه مو قف مقامات رسمی که گناه جنگ را به دوش مداخلات خارجــی میانداختند تغیرنه پذیرفت ۰ کنا یاتی درباره ارزو مندي جهت خروج

شنیده می شد . گرباچف در بیانیه اش درولادي وستوك به تاریخ ۲۸ جولاي ۱۹۸٦ وعده داد که شش غند را از افغانستان بیرون — بکشد . البته تصمیم براي ترك افغانستان در بیانیه گرباچف به تاریخ ۸ فبروري ۱۹۸۸ یعنی دو سال بعد تر اعلام شد . او گفت خروج قوا در ظرف دو ماه صورت خواهد گرفت و اتحاد شوروي به کدام رژیم خاص، متعهد نیست اما هر حکومت مستقل، بی طرف و غیر منسلك افغانی را به رسمیت خواهد شناخت . مسکو ترجیح میدهد که آن نوع مناسبات را که با رژیم هاي گذشته داشت احیا نماید . و بیشر از این متعهد نیست ((انقلاب سوسیالستی)) جدید را حمایت نماید .

پالیسی جدید شوروی :

براي مسکو حل مسئله افغانستان نمونه بود براي حل تصادمات در جهان سوم . احزاب کمونستی و مترقی محلی تشویق میگردید تا از الویت هاي ایدیالوژیکی صرف نظر نموده ودر چوکات مصالحه ملی با مخالفین خویش باب مذاکره بگشایند . مسکو هنوزهم به متحدین سیاسی خویش نقش رهبري کننده میخواهد اما این نقش را به قیمت مداخلات نظامی شوروي ها نمیخواهد . در حقیقت، اتحاد شوروي از ملحوظات ایدیالوژیکی صرف نظر نموده ارزومند حفظ نفوذ سیاسی و حفاظت منافع اساسی ستراتیژیك خویش میباشد . در زمان خروج مسکو امیدوار بقاي حکومت نجیب الله نبود (۳) و فقط میخواست همانقدر فرصت کمایی کند که قبل از سقوط رژیم نیروهاي شوروي از سرحد عبور نمایند .

سیاست شوروی برای آینده :

بقاي رژيم مـــــــژده . غير منتظره و خوش‌ايند براي شوروي بود . ستراتيژي شوروي بر فورمول يك ائتلاف ثابت و طولاني‌مدت اتكاء داشته كه در ان سهم نيروهاي مختلف بر اساس توازن داخلي قدرت استوار بوده و نقش بيشتر به حزب دموكراتيك خلق افغانستان داده شود . در پلان طويل المدت ، شوروي قصد داشت كه ساختار اقتصادي افغانستان را به حالت در اورد كه انكشاف ان به همكاري با همسايه شمالي متكي گردد . همچنان مسكو قصد داشت كه تاثيرات كلتوري اش را بر كابـــل تحميل نمايد و اين عمل از طريق محصلين كه از گذشته هاي دور در اتحاد شوروي تحصيل مي كردند ، عملي ميشد .

مسكو حد اقل الى سال ۱۹۹۰ مقدار زيادي كمك هاي اقتصادي و نظامي را به رژيم كابل داد . در همين سال تحويل دهي گاز و نفـت به علت كمبود هاي داخلي در اتحاد شوروي كاهش يافت .

اما تامينات تسليحاتي از تانك ووسايل زرهي كه از المان شرق عقـب كشيده شده بود الى راكت هاي سكاد ادامه يافت . در حقيقت احتمالاً افغانستان يگانه كشوري است كه تا هنوز از كمك هاي را يگان نظامـــي اتحاد شوروي نفع مي برد . اندازه كمك هاي نظامي و اقتصادي را بـــه مشكل مي توان تخمين نمود زيرا امار قابل اعتبار نبوده و از جانب ديگـــر ارزش تسليحات مانند تانك به مشكل تخمين زده ميشود .

ایالات متحده امریکا

امریکا و تجاوز

انکشاف سیاست ایالات متحده در باره افغانستان به همگان معلوم است و درینجا مورد بحث قرار نمی گیرد . البته پالیسی ها و حوادث کلیدی پهلوی هم گذاشته خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه تعبیرات ایالات متحده از مقاصد شوروی با ارزیابی های مسکو از هزینه ها و مفاد درگیری اش در مسئله افغانستان ، از هم متفاوت بوده است . و هم چنان روی عملکرد های ایالات متحده امریکا که بر امنیت کابل درگیری مسکو و امنیت منطقوی ، موثر است ، روشنی انداخته شود .

افغانستان برای واشنگتن موضوع مطالعه امپریالیزم شوروی بود . کارتر خود را متعهد به فعالیت های دفاعی جهت حمایت از خلیج و تقویه پاکستان میدانست .(۴)

اداره ریگن پالیسی ((کم مصرف)) رابکار برد . تیوری این اداره عبارت از ان بود که رژیم های کمونستی در جهان سوم میتوانند سرنگون ساخته شود ، اگر قیام های محلی یا ((جنگجویان ازادی)) مورد حمایت قرار بگیرند . تصمیم بر عملی ساختن این سیاست در افغانستان تحت فشار نماینده گان کنگرس در سال ۱۹۸٤ اتخاذ گردید .

برای هردو رئیس جمهور ، پرنسیپ ها بر ابعاد روابط شرق و غرب استوار بوده و به موضوعات ملی و یا منطقوی کمتر توجه صورت

میگرفـــــت •

در عرصه قانونگذاري ، در کنگرس طرفداران مسئله افغانستان نیرومند ترگردید و پس از سال ۱۹۸٤ نفوذ ویژه کسب میکرد•
افغانستان براي محافظه کاران و لبرال هاد رهرد و حزب ایالات متحده موضوع ایدیال همکاري بود و کاملا• باوضعیت کانتراویونیتا فرق داشـــــت •

بر خلاف قصر سفید و سی اي اي که نمیخواستند مسئله شدت کسب نماید ، فقط تحت فشار کنگرس بود که تصمیم براي کمك بـــه مجاهدین اتخاذ گردید طوریکه دراعلامیه سونگاز دراکتوبر ۱۹۸٤ اعلام شده است مجاهدین ((درجنگ نباید نابود شوند بلکه برنـده شوند)) •

قبل از سال ۱۹۸٤ ، کمك امریکایی ها به مجاهدین به سطح نازل باقیماند (سالانه (۵۰) ملیون دالر • ودر سال مالی ۱۹۸٤ به ۱۲۲ ملیون دالرافزایش یافت) • در سال ۱۹۸۵ ، براساس تصمیم دایرکتیف ۱٦٦ ، امنیت ملی که در ماه اپریل بوسیله رئیـــس جمهور ریگن به امضا• رسید(۵) ، کمك نظامی ایالات متحده به مجاهدین درسال مالی ۱۹۸٦ به ٤۷۰ ملیون دالرو درسال مالی ۱۹۸۷ بـــه ٦۳۰ ملیون دالرافزایش یافت(٦) ، مزید بران ، موسسه انکشاف بیـــن المللی ایالات متحده امریکاپروگرام ((غیر جنگی)) را اغاز نمود که در سال مالی ۱۹۸۸ به ٤۰ ملیون دالر رسید ۷۰

اداره امریکا ترجیح داد که مقاومت نظامی مجاهدین را بـــا عملیات مخفی که بوسیله اداره اطلاعات امریکا ((سی • اي • اي)) سروصورت داده می شد ، مورد حمایت قرار بدهد • وقتی در ـ

سال ۱۹۸۵ تصمیم گرفته شد تابه مجاهدین برای بردن جنگ کمک شود هدف تنها تضعیف ساختن شوروی نبود ، بلکه هدف سیاسی در ان نهفته بود ، که مجاهدین تشویق گردند تا هویت واحد سیاسی کسب نمایند تا بتواند درباره قانونیت رژیم کابل چلنجی به حساب اید البته به دلیل انکه واشنگتن نمیخواست بطور مستقیم در مسئله افغانستان ذیدخل گردد ، طرح غیر مستقیم رااختراع نمود :

موسسه انکشاف بین المللی ایالات متحده امریکا صلاحیت یافت تا ساختار اداری نورس مجاهدین را در پشاور استعانت نموده و بمجرد انکه پاکستان چراغ سبز را نشان بدهد ، این ساختار به حکومت موقت تبدیل گردد . پس ازسال ۱۹۸۸ موسسه انکشاف بین المللی ایالات متحده ازطریق کمک پولی کوشید تا ساختار واحد اداری مجاهدین را بوجود بیاورد . اما خود مجاهدین برای سازماندهی چنین تشکیلاتی کمتر علاقه نشان میدادند . درسال ۱۹۸۹ یک ساختار بیروکراتیک ، ناسالم و غیر موثر به نام ((حکومت موقت افغانستان)) زاده شد .

در پالیسی های ایالات متحده در جنوب اسیا افغانستان خصلت سنگ بنا را کسب کرد که سایر مسایل به شمول انتشار اسلحه اتومی و مناسبات امریکا — هند را تحت شعاع قرار داد . تعدیل سیمنگستن که درسال ۱۹۸۲ از طرف کنگرس برای جلوگیری ازانتشار اتومی تصویب گردید ، بکنار گذاشته شد ، تا به اردوی پاکستان تسلیحات فرستاده شود . وباانکه واضح بود که اسلام اباد بسوی ساختن سلاح های اتومی حرکت میکرد ، به اردوی پاکستان سلاح ها تسلیم داده شد . این کار در زمانیکه ایالات متحده می خواست با راجیو گاندی دست

اورد سیاسی داشته باشد ، هند را در مضیقه قرار میداد ۰

عملیات مخفی ایالات متحده ، موفقیت و عدم موفقیت

هردو رئیس جمهور ، جمی کارتر و رونالد ریگن به سی ۰ ای ۰ ای هدایت دادند تا مجاهدین را به طور غیرعلنی مسلح بسازند ۰ پالیسی سی ۰ ای ۰ ای بسیار محتاطانه بوده و پر پرنسیپ های ثابت استوار بود ۰ پرنسیپ اول — باید از هرگونه دخالت مستقیم در توزیع سلاح و یا در سیاست های داخلی مجاهدین اجتناب گردیده و در عوض به ای ۰ اس ۰ ای پاکستان اجازه داده شود تا کمک شوندگان و سیاست های داخلی مجاهدین را تنظیم نماید ۰ پرنسیپ دوم — تئوری تردید قابل پذیرش ، یعنی تحویلدهی تسلیحات ساخت شوروی و یا دیزاین شوروی که بتوان هرنوع ذیدخل مستقیم را انکار نمود ۰ پرنسیپ سوم — عبارت بود ازعدم تامین تسلیحات ازیک حدود معین که ممکن بود سبب حملات تلافی جویانه شوروی در پاکستان گردد ۰ — احتیاط ، محدودیت تامین تسلیحات الی سال ۱۹۸۵ ادامه یافت فقط تحت فشار کنگرس بود که سی ۰ ای ـ ای دو پرنسیپ اخیرالذکر را در سال ۱۹۸۵ تغیر داد وتسلیحات ساخت امریکا بشمول راکت های ستنگر را برای اولین بار به مجاهدین داد[8]۰ سی ۰ ای ۰ ای — بر پرنسیپ اولی متعهد بود و این خود در حقیقت امر عملیات را بی نتیجه میساخت زیرا تسلیحات به جای انکه بدست جنگجویان نیرومند برسد از ترس انتقام جویی تصادفی پس از خروج شورویها ۰ در بین مجاهدین توزیع نمی گردید و ذخیره می شد ۰ در حالات دیگر این تسلیحات برای قاچاقچیان مواد مخدر ، تجزیه طلبان سیک ، پتانها

(پشتون های پاکستانی) و سایر گروپهای قومی و سیاسی به فــروش میرسید • سی • ای • ای مقدار زیاد تسلیحات از چین خریداری می کرد و انهارا بواسطه کشتی به اردوی پاکستان انتقال میداد واردوی پاکستان به نوبه خویش انرا بین مجاهدین تقسیم مینمود • اساسی ترین پرابلم سیاست سی • ای • ای ضعف توزیع مواد نبوده بلکه فقدان استراتیژی دراز مدت است • عملیات افغان هم دارای موفقیتهای تکتیکی و هم تصورهای سیاسی است • موفقیت نهایی باخروج سربازان شوروی متصور می گردید و بدون انکه کمتر دخالت ایالات متحده دران وجــود داشته باشد • یك قرارگاه ۱۰۰ نفری سی • ای • ای مصــروف بود و هیچ تبعه ای ایالات متحده کشته و یا اسیر نگردید • وهیچ عمل انتقام جویانه علیه منافع امریکا صورت نگرفت و تنها دو ملیارد دالر امریکا طی ده سال به مصرف رسید[96] این مصارف یکی ازکمترین مصارف در یکی از مهم ترین جنگ ها پس ازجنگ دوم جهانی بود •

علاوه بران ، درتناسب باهدفیکه سبب تشویق ایالات متحده به حمایت مجاهدین درگام نخست می گردید (بقای نجیب الله د ربیشتر از دو سال پس از خروج روس ها دورنمای نا روشن جنگ بین مجـاهدین ، بی ثباتی پاکستان درنتیجه تقویه حکمتیار ازطریق کمك های ایالات متحده)سیاست انکشور ناموفق بود • ائتلاف تنگاتنگ حکمتیار بـا جماعت اسلامی پاکستان حمایت مستقیم وی ازراد یکال های کشمیری و موقف اشکار ضد غربی وی همراه با هزاران پیرو مسلح و باد سپلین وی و — دخالتش درقاچاق مواد مخدر حکمتیاررا به نیروی رادیکال سازی — سیاست های داخلی پاکستان مبدل ساخت • بقای نجیب الله کامـلا• غیر منتظره بود • سی • ای • ای برای سقوط وی انقدر متیقـــن

فصل اول

پس منظر تاریخی و اجتماعی

افغانستان جامعهٔ از هم گسیخته :

اکثراً گفته میشود که افغانستان جامعه قبیلوي است و دولت هیچگاهی قادر نبوده است تا بر سراسر کشور کنترول واقعی برقرار نماید . البته بیشتر دقیق خواهد بود ، تا افغانستان را کشور از هم گسیخته توصیف کرد . زیرا تقسیم بندي هیچگاهی از مرزهاي قبیلوي فراتر نرفته است . تقسیم بندي از کوچکترین بسوي بزرگترین میباشد : طایفه ، قبیله و قوم . ترکیب سلسله یی همیشه منجر به چنان تقسیم بندي میگردید که دولت مرکزي قادر به استفاده از ان بود . در سطح محلی ، زندگی سیاسی حاوي رقابت بین گروپهاي طایفوي و یا قبیلوي بود ، درین قضایا . دولت همچون میانجی (ریفري) بین گروپ هاي رقیب عمل نموده ، و هر کدام می کوشید تا حمایت دولت را بر ضد رقبایش جلب نماید . در سطح ملی ، قدرت بین گروپ هاي قومی شامل درمنازعه قرار داشت . برعکس درینجا دولت همیشه بحیث

بود که تصمیم گرفت تا سلاحهای مغلق مانند ستنگر راکه به مجاهدین داده شده بود ، دوباره خریداری نماید .

نیروهای سی ۰ ای ۰ ای مستقر در نگلی در ۱۶ فبروری ۱۹۸۹ منحل گردید و به پستهای سی ۰ ای ۰ ای در اسلام اباد منتقل گردید و فعالیت انها با ای ۰ اس ۰ ای پاکستان هم اهنگ ساخته شد ۰ اما سی ۰ ای ۰ ای در این امر که مجاهدین را بانظریات طرفدار امریکا اشنا سازد کوتاهی نمود ودرعوض به ای ۰ اس ۰ ای فرصت داد تا حزب بنیاد گرای حکمتیار را مورد حمایت قرار بدهد که از لحاظ نظامی غیر مو ثر و متهم به فعالیتهای ترو ریستی علیه رقبای جهادی خویش میباشد ۰ اشتباه دو می همان بود که فاکتورهای داخلی و منطقوی را که پس از خروج شوروی ها تغییر کرده بود، درك نکردند۰

پالیسی ایالات متحده پس از خروج شوروی ها :

پالیسی ایالات متحده پس از خروج شوروی ها بی ثمر گردید واشنگتن سه محاسبه غلط نمود ، نخست طرفداری از تناظر مثبت یعنی ادامه تامینات نظامی برای متحدین وا شنگتن و مسکو ، بشمول کمك های سخاوتمند نظامی و اقتصادی چند ملیاردی شوروی به رژیم کابل "۱" وسپس قطع تامینات نظامی امریکا به مجاهدین از دسامبر ۱۹۸۸ تاجولای ۱۹۸۹ یعنی حرکتی که سبب عدم توازن بعدی نظامی بسود رژیم کابل گردید .

اشتباه دوم همانا کم بها دادن به نیرو مندی قوماندانان مجاهدین در لحظات قاطع جنگ بود این کم بهادادن نخست به خاطر

رجحان دادن حکومت موقت مستقر در بیرون کشور ، که هیچ موثریت ودورنمایی نداشت وسپس به حکمتیار رجحان داده شـــــد از نوامبر ۱۹۸۸ الی اکتوبر ۱۹۹۰ موثرترین قوماندان مجاهدین مسعود . حتی یك مرمی هم از پروگرام تحت قیمومیت ایالات متحـــده بدست نیاورد .

اشتباه سوم حفظ سیاست پاکستان در قبال مجاهدین پـــس از خروج شوروي ها بود که توازن استراتیژیك رادر منطقه تغییر داد . استراتیژي پاکستان به قیمت قوماندانان داخلی و احزاب میانه رو مجاهدین به حکمتیار ارجحیت میداد . اگر هدف امریکا سرنگون ساختن نجیب الله و یا استقرار یك رژیم با ثبات وسیع دارف بود ، حکمتیار که تجرید شده و از پشتیبانی مردم محروم است ، براي اجراي ایـــن اهداف انتخاب درست نمیباشد، در هر حالت ائتلاف حکمتیار با جنرال تنی ، خلقی تند رو ، و جریان کودتاي مارچ ۱۹۸۹ نشاندهنده آنست که او ارتباط نزدیك با کمونستها دارد . در حقیقت ، کمـــك امریکا به شورشیان در سال ۱۹۸۹ باعث استحکام رژیم نجیب اللـــه گردیـــد .

در بهار ۱۹۸۹ ایالات متحده دو اشتباه اولی را از داریـــة حمایت مستقیم قوماندانان داخلی وافزایش کمك هاي نظامی و مـادي به مجاهدین در همکاري مشترك با عربستان سعودي ، جبران نمود .

اما این حرکت جدید فقط سبب بن بست گردید . زیرا اشتبـاه سومی باقی ماند . حمایت حکمتیار ، حتی اگر از روي رغبت نبوده باشد بمعنی آنست که وسایل و اهداف ایالات متحده با هم وفق نـــدارد . بااینکه ایالات متحده خطر حمایت ازین افراطی را میدانست اما ازتوزیع

تسلیحات که بدست ـ ای · اس · ای بود نمی توانست کنتـــرول بعمل اورد ، و یا حتی بران نظارت نماید سیاست که قبلاً محتاطانه معلوم می شد ـ یعنی سیاست دخیل نشدن مستقیم در حمایت مجاهدین · یک سیاست قابل دسترس گردید ·

حمایت پاکستان و عربستان سعودی از حزب حکمتیار نه تنهـــا در تضاد با مردمان شهرنشین افغان قرار گرفت ، که از افراطی گـــری وی وحشت داشتند ، بلکه بسیاری از قوماندانان جبهات جنگ کـــه همیشه از جانب حزب اسلامی حکمتیار مورد حمله قرار می گرفتند ، در تضاد بود · علی رغم بدخواهی مزمن حکمتیار ، هرگاه موصوف یکی از قوی ترین قوماندانان می بود این سیاست می توانست قابل درك باشد اما به عقیده بسیاری از ناظرین چنین نبوده است · در حقیقت تصویـــر حزب اسلامی نیرومند وموثر بوسیله ای · اس · ای بمقصد ایجاد فشار سیاسی ترسیم گردید ، و امریکا درین مورد هیچگونه سوالی مطرح نکـــــــرد ·

نظریات اروپاییها
عکس العملهای متفاوت

تجاوز شوروی ها در ۱۹۷۹ بمثابه تکانه یی بود برای اکثر کشـــور های اروپایی : اما عکس العمل ها در برابر ان متفاوت بود · در فرانسه که اغاز سال انتخابات بود سیاست خطا بخشی رئیس جمهور ژسکار دستن در برابر شوروی ها باعث حملات از جانب ائتلاف محافظه کاران خودش ، و هم رقبای سیاسی اش در انتخابات ریاست جمهوری ، یعنی

فرانسوا میتران گردید . فرانسوا میتران که در می ۱۹۸۱ بحیث رئیس جمهور انتخاب گردید موقف شدیدي روي مسئله افغانستان اتخاذ کرد ، زبان مشترکی با برتانیه کبیر پیدا نمود و بشدت مخالف تجاوز شوروي به افغانستان بود .

فرانسه و بریتانیا حمایه گران ثابت مجاهدین در اروپا گردیدند ودر همه جلسات جامعه اروپا اعلامیه هاي ضد اتحاد شوروي را رهبري میکردند .

در فرانسه گروپ بزرگی طرفداران افغان ایجاد گردید . این گروپ عمدتاً نتیجه نشرات مطبوعات و فعالیت کارمندان کمك در افغانستان بود . فرانسه و بریتانیا تماس مستقیم با مجاهدین را قایم نموده وبا انکه هیچگاهی اشکار نگردید ، مقدار معین از حمایت نظامی رابه قوماندانان مشخص از جبهات بعمل اوردند . سایر کشورهاي جامعه اروپایی با انکه همیشه موقف رسمی مشترکی داشتند نسبت به این قضیه اغماض نمودند . وقتی در سال ۱۹۹۰ واضح گردید که مجاهدین نخواهند توانست کابل را تسخیر نمایند ، انشقاقی بین دو کشور حمایه گرانها یعنی بریتانیا و فرانسه پیدا شد .

در ماه فبروري ، حکومت فرانسه تصمیم گرفت تا شارژدافیر خویش را به کابل بفرستد . در ماه جون ایتالیا عین عمل را نمود . بریتانیا بااین عمل مخالفت کرد . عمل فرانسه نه تنها در نتیجه بقاي رژیم کابل ، وعلاقمندي اش جهت کمك به میخائیل گرباچف بود ، بلکه از نفوذ بنیاد گرایی در بین مجاهدین ترس داشت که همین بنیاد گرایی تهدید فزاینده بود به کارمندان کمك فرانسه در پشاور و افغانستان .

مسئله انسانی نقش بزرگی در برخورد کشورهای اروپایی در برابر افغانستان بازی کرد . دهها سازمان غیر دولتی اروپایی مانند داکتران بدون سرحد ، پروژه های معاونت را در داخل افغانستان بهمکاری مجاهدین تاسیس کردند . در اغاز بسیاری ازین کارگران عبارت بودند از داکتران فرانسوی . اما پس ازسال ۱۹۸٤ تیم های بلجیم ، انگلستان ، جرمنی ، سویس ، هالند و سویدن به انها ملحق شدند . فعالیت انها مورد دلچسپی اذهان عامه اروپا گردید انها رنج های را نیز نصیب گردیدند . تقریباً ده نفر کشته شد . عده یی محبوس گردیدند . پس ازسال ۱۹۸۹ . کارمندان خارجی مورد ضدیت شدید ازجانب احزاب بنیاد گرا بشمول حزب حکمتیار قرار گرفته و این باعث شد که نظریات اروپایی ها در مورد مجاهدین تغییر نماید .

دورنمای منطقوی

نگرانی ویژه هند

در جریان سالهای ۱۹۸۰ ـ ۱۹۸۸ (دوران ادعای هند در جنوب اسیا ، سریلانکا ـ مالدیو ونیپال) سیاست هند با اهداف شوروی برای تحکیم و قانونی ساختن رژیم کابل یکسان بود و این امر دلایل متعدد داشت .

استقرار یک رژیم طرفدار شوروی به جای یک رژیم اسلامی در کابل که در نتیجه ان به محور کابل ـ دهلی خدمت نماید . خروج شورویها پس از استحکام رژیم کابل به این امیدواری که کمک های نظامی ایالات

متحده به پاکستان کاهش یابد . برای هند تهدیدی بنام تهدید شوروی در جنوب آسیا مطرح نبود بلکه تهدید بین المللی ساختن تصادم منطقوی ازطریق دخالت ایالات متحده مطرح بود ؛ که این دخالت مستقیم (مانند موجودیت کشتی های طیاره بردار امریکایی در خلیج بنگال در سال ۱۹۷۱) و یا دخالت غیر مستقیم (ازطریق تقویه نظامی پاکستان) بوده باشد . بدینگونه سیاست هند توجیهات شوروی برای تجاوز را پذیرفته بود . هند ، پاکستان و ایالات متحده را در تشدید تشنج منطقوی و در مسایل شرق و غرب مسئول میدانست . یگانه راه برای هند ان بود تابرای جلوگیری از تقویه نظامی پاکستان کوشش نماید که پس از استحکام رژیم کابل . نیروهای شوروی ازین کشور خارج گردند . ازینرو هند در رای دادن به اعلامیه های سالانه ملل متحد که تجاوز شوروی را تقبیح مینمود امتناع می کرد . این اعلامیه ها همیشه اکثریت را باخود داشت (هر سال تقریباً ۱۲۰ رای) و همچنان هند در جنبش عدم انسلاک (که جلسه هفتم سران این سازمان در دهلی دایر شد) و در انجمن جنوب اسیا برای همکاری های منطقوی (سارک) از رژیم کابل حمایت نمود . هند در سال ۱۹۸۸ از کاندید شدن افغانستان در انجمن سارک حمایت کرد .

هند از خروج شوروی ها به حیرت افتید . استقرار یک حکومت اسلامی و طرفدار پاکستان می تواند یک مانع عمده در راه منافع انکشور محسوب گردد . بدینگونه هند بدون پس گرفتن حمایتش از نجیب الله تماس هایش را با مجاهدین و سایر شخصیت ها گسترش داد که کمتر به پاکستان وابسته بودند . وزیر خارجه هند ، نهتوار سنگ ، در جنوری ۱۹۸۸ با شاه سابق محمد ظاهر در روم ملاقات نمود .

وضع دشوار پاکستان :

سیاست خارجی پاکستان ، صرف نظر از انکه کدام حـــزب سیاسی بر سر قدرت بوده است ، بر دشمنی و عدم اعتماد در برابر هند روابط نزدیك با چین و ابعاد پان اسلا میسم استوار بوده است کـــه هدف از ان تشویق حمایت جهان اسلام بخصوص کشور هاي عربی از ین کشور است . وقتی جنرال ضیاء الحق در جولا ي ۱۹۷۷ حکومـــت نظامی را اعلام کرد ، تمام کمك هاي ایالا ت متحده به پاکستان قطـــع گردید . در اوایل سال ۱۹۸۰ ، جنرال ضیاء توانست در تحـــت شرایط جدید کمك (٤۰۰) ملیون دالري اداره کارتر را بدست او رد که موصوف انرا ((ذره)) نامید . در سال ۱۹۸۲ کنگرس ایالا ت متحده کمك ۲ر۳ ملیارد دالري نظامی و غیرنظامی را به پا کستـــان تصویب کرد و به تعقیب ان در سال ۱۹۸۷ کمك چهار ملیارد دالر به پاکستان داده شد . پاکستان تسلیحات بدست اورد که می توا نســـت بر ضد هند خیلی مفید باشد و البته در برابر تجاوز غیرمحتمل شـــوروي به پاکستان زیاد مورد استفاده بوده نمی توانست . در حقیقت ، یگانـــه خطر (ویا زي) که اتحاد شوروي می توانست ، هم از لحا ظ نظامـــی وهم (دیپلماتیك) بدان متوسل گردد ، حملات انتقام جو یانه وفشا ر بر پاکستان بود . در پاکستان بیش از سه و نیم ملیون افغان مهاجـــر بو دند که بسیاري از انها در امور اقتصادي مصرو ف بوده و در کمپهـــا زندگی نمی نمایند . این مردم با احتمال قوي در ین کشور باقـــی

خواهند ماند • برعکس ، معلوم شد که ساحه مانورهاي شوروي خیلی محدود بود و بسیاري از ناظرین در وقت و زمانش انرا درك نکردند • درسال هاي ۱۹۸٦ و ۱۹۸۷ ، مسکو فعالیت هاي تهدید امیز بشمول حملات هوایی و ترور را در ایالات شمال غربی پاکستان اغاز کرد• احتمالا• نیرومندي مقاومت سبب شد تا بحیث حائل در برابر تهدید مستقیم نظامی شوروي ایستادگی نماید •

مرگ جنرال ضیا• در اگست ۱۹۸۸ و به قدرت رسیدن پیپلز پارتی در نوامبر ۱۹۸۸ سیاست خارجی پاکستان را بلا تغیر گذاشت • صدراعظم بینظیر بوتو نتوانست تا در برابر حلقات محافظه کار اسلامی در پاکستان و عربستان سعودي و حامی اش ایالات متحده مقابله کند • وضعیت که وي به قدرت رسیده بود به اردو و خصوصا اي • اس • اي امکان میداد تا مانع سیاست هایش شوند • از همینرو خلع وي از قدرت در ٦ اگست ۱۹۹۰ هیچگونه تغیري در روابط پاکستان با افغانستان به حساب نمی امد •

تجاوز شوروي براي نظامیان پاکستان و بخصوص براي جنرال ضیا• الحق فرصت خوبی بود تا نخست مسئله پشتونستان را بطور مکمل حل نماید و سپس یك کمربند از مسلمین را در جنوب اتحاد شوروي و انهم تحت نفوذ پاکستان ایجاد نماید • پاکستان ازطریق معامله با قوماندانان محلی مجاهدین کنترول قوي را در ساحات قبایلی پشتون غرب خط دیورند (یعنی مرز جنجالی بین پاکستان و افغانستان) بوجود اورد • جنگ پیوسته پیوند ایالات شمال غربی را به پاکستان تشدید نمود • تجارت سلاح ، قاچاق مواد مخدر و کمك هاي خارجی اقتصاد این ساحات را به شگوفایی رساند • اکثر مردمان این سر

زمین ، باوجود انکه خود را پشتون مینامند ، با مهاجرین بخصومت پرداختند . اردو بطور وسیع حلقات بالایی پشتونهای پاکستان (اعم از نظامی وغیرنظامی) را به موضوع افغانستان ذیدخل ساخت .

جنرال‌های پاکستانی طرح های بسیار جاه طلبانه را در خیال پروراندند — ایجاد یک کمربند از مسلمانان سنی مذهب از طریق ایجاد کنفدراسیون پاکستان — افغانستان تا اهداف ستراتیژیک پاکستان را در برابر هند براورده سازد . پاکستان برای براورده شدن این هدف نیاز دارد تا حکومت اینده در کابل را زیرنفوذ ش داشته باشد . برای این منظور پاکستان سه هدف را تعقیب مینماید :

— ازطریق کمک به مجاهدین شوروی را وا دار به خروج نماید .

— منقسم ساختن چریکها بمنظور انکه از مقابل شدن با یک مقاومت متحد و ملی گرا (نشنالست) اجتناب ورزد که می تواند ، بسا پاکستان روی کنترول ساحات پشتونها به مقابله برخیزد .

— کنترول برهر نوع حکومت اینده در افغانستان از طریق احزاب دوست، کلید این سیاست حکمتیار است . حکمتیار بحیث یک اسلام گرای رادیکال که با جماعت اسلامی پاکستان در ارتباط میباشد ، بعنوان سیاست مدار افغانی ضد هندی به حساب می اید . او به عنوان یک مهاجر از سال ۱۹۷۵ که اردوی پاکستان در زمان ذوالفقار علی بوتو از لحاظ پولی وی را حمایت کرد ، وسیله یی بدست ای . اس . ای پنداشته میشود . وبالاخره ، بحیث یک پشتون از سلسله غلجایی ها ، او بعنوان وسیله سیاست پاکستان دربرابر پشتونها ست که غلجایی ها را برضد درانی های غیرقابل اعتماد تحریک

نموده و از تا جك هاي دور افتاده که به علت فارسی زبان بودن مظنون به تحت نفوذ امدن هند اند • جلوگیري مینماید • حکمتیار که از حمایت در داخل افغانستان برخوردار نیست به کمك هاي پاکستان (و سعودي) اتکاء نموده و از ینرو ازجانب مقامات پاکستانی می تواند به اسانی تحت کنترول واقع گردد •

البته اي • اس • اي بطور مکمل سایر گروپ هاي شورشیان را نادیده نگرفت • کمك ها به سایر احزاب و گاهگاهی مستقیماً به قوماندانان محلی بطور غیر منظم پرداخته می شد تا وفاداري انها را حفظ نماید •

ازسال ۷ ــ ۱۹۸۵ به بعضی گروپ هاي منشعب شده مانند گروپ پان ترکسیم ازاد بیك کمك ها داده میشد •

وقتی اشکار گردید که شوروي ها خارج می شوند • اردوي پاکستان تصمیم گرفت تااخرین کارت خویش رااز طریق جا به جا کردن حکومت ساخت پاکستان مجاهدین را در کابل ، بازي نماید • این ستراتیژي در دو سطح عملی می گردید • هدف اولی ان بود تا حکومت موقت را در پشاور ایجاد نماید که تحت کنترول پاکستان باشد • واین حکومت را ازطریق اشغال جلال اباد بوسیله سربازان مجاهدین تحت کنترول پاکستانی ، به جلال اباد منتقل سازد و بدینگونه از ان قوماندانان داخلی راکه بیش از اندازه استقلالیت دارند ، صرفنظر گردد • هدف دوم تامین سلطه حکمتیار بر سایر احزاب و قوماندانان داخلی از طریق دادن حد اعظم کمك ها به موصوف •

و سیله سلطه جو یی پشتو نها عمل میکرد • این الگوي پیچید ه سوسیولوژي (اجتماعی) تو ضیح کنند ه یگانه خصلت زند گی سیا سی د ر افغانستا ن میبا شد و د ر تحول تمام حیات این کشور نقش بزر گی ایفا کرد ه است ، زیرا بسیا ري از گروپ ها ي قو می د ر هر د و طرف مرز ها ي ملی مستقر گرد ید ه اند •

هر افغان ، حد اقل د ر مناطق رو ستا یی ، به یك قوم مربو ط است • قو م اصطلا حی است که براي تشخیص هر فرقه که بو سیله گره ها ي همبستگی جمع شد ه اند اطلاق میشود ؛ ما نند فامیل ها ي و سعت یافته ، کلان ، گروپها ي بهم بسته ، قریه و غیره • قوم بر خو یشاو ند ي و منا سبات و لینعمتی استوار بود ه و اعضا ي خو یش را از مدا خلات د ولت و اقوام د یگر حمایت مینماید •

د ر بین قو م رقابت ها ي د اخلی بخاطر حا کمیت محلی و جود د ارد (۱) قوم یك شبکه است ، نه وا حد ارا ضی • اقوام مختلف میتوا نند د ر یك قر یه زیست با همی نمایند • بالا تر از سطح قوم ، افغانها میتوا نند به قبیله مربوط گرد ند • اما وقتی از قبایل سخن بمیان می اید هما نا براي پشتو نها ي جنوب وشرق کشور اطلا ق میگرد د • سازمان قبیلو ي مبین انست که قو م ساز مان اهرمی بر اساس جینیالوژي عنعنوي است این اصطلا ح تاحدود ي مصدا ق این ساختار است •

قبیله گري بو سیله قانون مشترك ویژه خود ما نند ایدیالو ژ ي (پشتو نوالی و یا قانون پشتون بود ن) و مو ٔ سسات مربوط (جرگه و یا شوراي قبایل) تجسم یافته است • بر خلا ف کرد ها و بلوچها – قبایل پشتون عا ري از چو کات دا یمی سلسله مراتب اند • بطور عنعنوي ، فا میل ها ي بزرگ براي کسب قد رت د ر رقابت نا مرئی با هم

موانع در برابر جاه طلبی پاکستان :

در اوایل فبروري ۱۹۸۹ شوروي مجاهدین در راولپندي دایر گردید تا حکومت موقت را تعین نماید . در حقیقت ، اي . ا س اي تمام نماینده گان را نامزد کرد ودران اهل تشیع و مشهورترین قوماندانان داخلی را مستثنی قرارداد ، واکثریت مطلق را به پشتونهاي غلجایی مستقر در پشاور داد . این حکومت ((منتخب)) چیزي جز احیاي اتحاد هفت گانه مستقر در پشاور نبود که صبغت الله مجددي رئیس ان بود . این حکومت قادر نبود تا حملات تعرض را هماهنگ و یا حتی امورات اداري ساحات ازاد شده را منظم نماید. قوماندانان داخلی و بسیاري از گروپهاي غیر غلجایی چنان به خشم امدند که بااعتصاب کردند و یاحملات شان را متوقف ساختند . اي . اس . اي قوماندانان داخلی را به حمله تشویق نمی کرد . زیرا ترس داشت که مجاهدین مستقل می توانند کابل را اشغال نماید .نتیجه ناکامی تعرض بر جلال اباد بود که حکومت موقت را بی اعتبار ساخت و به بقاي رژیم نجیب الله مساعدت نمود .

شگاف بین مهاجرین و حکومت موقت ازیکطرف و با قوماندانان داخلي ازطرف دیگر همراه با بن بست متداوم در داخل افغانستان منجر به موجودیت دوامدار ۳٫۵ ملیون مهاجر در خاك پاکستان سازمان سیاسی بدون دورنما بنام حکومت موقت و هزاران مرد مسلح افغانی گردید . بعلاوه ، افزایش تجارت اسلحه و مواد مخدر که زاده

جنگ است • الگو های عنعنوي اقتصاد راد ر ایالت شمال غربی بشدت تغییر داد که خارج از کنترول هر نوع حکومت مرکزي میباشد • خلع قدرت بی نظیر بوتو از مقام صدارت در ٦ اگست ١٩٩٠ باعث گردید که حامیه گران پرو پاکستان حکمتیار به قدرت تکیه زنند • در بهار ١٩٩٠ یعنی در اوج بحران کشمیر • گزارش هاي به نشر رسید که شورشیان کشمري در کمپ هاي مجاهدین افغان بوسیله اي • اس• اي تربیه می گردند •

اشغال خوست توسط مجاهدین در مارچ ١٩٩١ نشانداد که پاکستان به پالیسی ها یش مبنی بر حمایت از پشتونها واز حکمتیار ادامه میدهد • عملیات تحت حمایت مستقیم پاکستان عملی گردید و تسلیحات بوسیله پاکستان تامین شد و اکثریت غنایم به حزب حکمتیار تعلق گرفت • صدراعظم پاکستان ، نواز شریف در اپریل ١٩٩١ اعلام کرد که پاکستان اماده است با اتحاد شوروي روي اینده افغانستان به مذاکره به نشیند ، اما معلوم گردید که او میخواست تا شوروي بـا حکمتیار وارد معامله گردد • اکنون پاکستان با مجاهدین طوري عمل می کند که در اینده افغانستان کنترول داشته باشد •

انکشاف دیگر ایجاد کارتل هاي مواد مخدر اسلامی در ایالت شمال غربی و بلوچستان میباشد • این کارتل ها که بوسیله پشتونها و بلوچهاي هردو طرف مرز ایجاد و در هر دو طرف نوار سرحدي قرار دارند • داراي توانمندي نظامی و پولی در مقابله با هر نوع حکومت مرکزي در پاکستان می باشند • تولید مواد مخدر درین ساحات بین ٣ تا ٦ ملیارد دالر درسال تخمین می گردد •

ایران : اسلامگرایان در جنوب آسیا موفقیت کسب نکردند :

باانکه هدف انقلاب اسلامی ایران تمام مسلمین بودند ، امـــا این انقلاب صرف به جلب اهل تشیع بسنده کرد . ایران هیچگاهی به سنی هاي اکثریت در جامعه افغانی مراجعه نکرد . ستراتیژي ایران انقلابی درافغانستان عبارت بودند از : (۱) کنترول اقلیـــت شیعه ها ازطریق گروپ‌هاي شیعه طرفدار ایران .

(۲) بکاربرد این اهرم جهت جلب ارادهٔ نیک اتحـــاد شوروي در خلیج ، بدون انکه بااتحاد شوروي بصورت مستقیم درگیـر شود . (۳) بدست اوردن جاي پاي دراینده افغانستان .

ایت الله خمینی تجاوز شوروي را به شدت نکوهش کرد . رئیس جمهور بنی صدر ووزیر خارجه ان صادق قطب زاده ، از مجاهدیـــن حمایت کامل کردند اما بعد از خزان ۱۹۸۱ ایرانی ها بر تحقـــق انقلاب اسلامی نسبت به جنگ علیه شوروي تاکید بیشتر داشتند . گروپهاي میانه رو ، اعم ازشیعه و سنی ، از ایران اخراج گردیده و به عنوان ((نیروهاي ارتجاعی)) بر زده شدند . پالیســی افغانی ایران انعکاس از جدل هاي سیاست داخلی انکشور بود .

تاسال ۱۹۸٦ دفتر ایت الله منتظري در قم ، درچوکات جنبش انقلابی اسلامی جهانی متصدي امور افغانستان بود . منتظري ازگروپ‌هاي شیعه طرفدار ایران (بویژه نصــرو سپاه) حمایـت می کرد و مقدارکمی سلاح نیز به انها فرستاده می شد . احزاب شیعه

که بوسیله ایران حمایت می گردیدند در یک ائتلاف هشتگانه تحت کنترول ایران با هم متحد ساخته شدند ۰ البته ، شیعه های افغانستان نسبت به اهل تشیع لبنان بمراتب نشنالست تر و مستقل تر در برابر ایران اند ۰

پس از زندانی شدن مهدي هاشمی در سال ۱۹۸٦ که مشاور نزدیک منتظري بود وسپس برطرف ساختن منتظري در فبروري ۱۹۸۱ قم کنترول خویش را در مسئله افغانستان از دست داد ۰ سقوط منتظري بمعنی ان بود که مسایل ایدیالوژیکی در عملکرد هاي ایران در برابر افغانستان نقش خود را ازدست داده است ۰ وزارت خارجه کوشید تا به افغانستان نزدیکتر گردد (ربانی دوبار به ایران دعوت گردید ۰ در جنوري ۱۹۸۷ و مارچ ۱۹۸۹ ۰ درعین زمان گروپهاي کوچک منشعب از احزاب سنی مانند قاضی محمد امین وقاد که معاون حکمتیار بود و مولوي منصور از حرکت مستقیماً توسط ایران حمایت می گردیدند)

خروج شوروي ها در سال ۱۹۸۹ عقاید ایران را بشدت تغییر داد ۰ ازدیدگاه ایران ، از ین به بعد خطر اساسی ازجانب اتحاد شوروي نمی باشد ۰ این خطر از نفوذ عربستان سعودي ، و یا دقیقتر گفته شود از جنبش بنیاد گرایی سنی ها ناشی می گردد ۰ منافع تهران و مسکو نه تنها در افغانستان بلکه در قفقاز و اسیاي مرکزي با هم تطابق مینماید ۰ گرباچف وعلی اکبر هاشمی رفسنجانی در طی مذاکرات شان در جون ۱۹۸۹ در مسکو درباره تامین ثبات ارضی در اسیاي مرکزي به یک معاهده غیر رسمی دست یافتند ۰ ظاهراً مسکو و تهران توافق کردند که یک حکومت ائتلافی در کابل ایجاد گردد که تمام گروپهاي مجاهدین و حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ان –

شامل باشند ۰ ایران از مسکو شناخت هویت اسلامی افغانستان را بدست اورد ۰

ایران دو انتخاب داشت : این کشور یا کارت قومی را از طریق اتحاد شیعه ها و فارسی زبان ها بر ضد پشتون ها به میدان میانداخت که اخیرالذکر بیشتر تحت نفوذ پاکستان و عربستان سعودی اند و یا انکه تجدید دسته بندی ها را سازماندهی مینماید ۰ در اغاز ایران به انتخاب دوم متکی بود ۰ تهران در دو کنفرانس ماهای جنوري و اکتوبر ۱۹۸۹ کوشید تا ائتلاف سنی ها و شیعه ها را با یك هویت واحد سازماندهی نماید تا بطور مستقیم با اتحاد شوروي و با حزب دموکراتیك خلق افغانستان وارد معامله گردد ۰ این کوشش ها بوسیله پاکستان و عربستان سعودي عقیم ساخته شد که احزاب مستقر پشاور را متقاعد ساختند که در شوري شیعه ها در فبروري ۱۹۸۹ شرکت ننمایند ۰ پا را دوکس در انست که مناسبات ایران با احزاب میانه رو نسبت به احزاب رادیکال (حکمتیار ۰ خالص) که بشدت ضد تشیع اند بهتر بود ۰ در حقیقت فاکتورهاي ستراتیژیك (سعودي بر ضد ایران) ۰ قومی (پشتون بر ضد فارسی زبان) و مذهبی (سنی بر ضد شیعه)، در این امر نسبت به ملحوظات ایدیالوژیکی نقش بیشتري داشت ۰ طیف عملکرد هاي ایران در افغانستان امروز فراخ نیست ۰ زیرا پس از یك دهه دخالت در سطح پائین، اکنون ایران وسایل براي ایجاد پایگاههاي قوي در این کشور ندارد ۰ ایران در ارتباط با سنی ها موفقیت بدست نیاورد و شیعه ها با ایجاد حزب وحدت در جولاي ۱۹۹۰ که از لحاظ قومی بر هزاره ها که ۹۰ فیصد شیعه هاي افغانستان را تشکیل میدهند ، از تهران فاصله گرفتند ۰

اکثریت هشت حزب شیعه مستقر در تهران در حزب وحدت جمع شدند • تهران هیچگاهی تسلیحات ضروري نظامی را به مجاهدین نداده است • محموله هاي اندك از تسلیحات خفیف به احزاب شیعه تسلیم داده شده است• ضعف موقعیت ایران در افغانستان تهران راواداشت تا ازیك ((حکومت ائتلافی)) بشمول رژیم حمایت نماید ایران علاقمند لبنان سازي مسایل افغانستان نیست و بیشتر میخواهد تا عامل ثبات باشد نه ایجاد گر مشکلات •

عربستان سعودي و تسنن بنیادگرا :

عربستان سعودي در سال ۱۹۷۹ به مجاهدین کمك را اغاز نمود •اما الویتهاي ویژه سیاسی وي از همان وقت شکل گرفت• در اغاز هدف اساسی ان مقابله باتجاوز اتحاد شوروي بود • در سال ۱۹۸۸ عربستان دربرابر نفوذ ایران به مقابله پرداخت • عوامل پیچیده یی پالیسی عربستان سعودي را با گروپهاي بنیاد گراي تسنن ، اعم از وهابی و یا اخوان المسلمین مرتبط می سازد • نفوذ سیاسی و مذهبی انها را ازسال ۱۹۵۰ به افغانستان ارتباط میدهد • درهمین زمان است که عناصر وهابی مکاتب مذهبی رادر پاکستان تاسیس کردند که عده یی از ملا هاي افغانستان دران به اموزش مشغول شدند • در اوایل دهه هشتاد • بعضی از سازمانهاي غیر دولتی عرب مراکز شان را در پشاور تاسیس کردند • ازلحاظ رسمی ، پول تمویل این سازمانها خصوصی بود • اما در بین بنیاد گذاران انها نه تنها تجاران کویتی و سعودي بلکه رو حانیون وهابی و اعضاي خانواده سلطنتی شامل بودند •

بر طبق معمول ، در عربستان سعودی بین عملکرد های رهبران خصوصی و سیاست دولتی تفاوت وجود ندارد . شخصیت مهم در بین اعراب مستقر در پشاور عبدالله اعظم ، یک اخوانی فلسطینی بود . (او در نوامبر ۱۹۸۹ به قتل رسید) . تا سال ۱۹۸۸ ، این افراد ائتلاف احزاب هفتگانه مستقر در پشاور را بنام اتحاد عبدالرب سیاف ایجاد و استحکام بخشیدند . انها از طریق کمک های پولی کوشیدند تا در سیاست های مجاهدین بخصوص از طریق سیاف حکمتیار ، خالص و ربانی نقش داشته باشند . انها در داخل افغانستان از انجمن های مذهبی برضد ((صوفیسم)) وعمدتاً از ((اسلام عامیانه)) پشتیبانی نمودند . انها بر ضد کارمندان خدمات بشری غرب به حملات پرداختند . یک ساحه خود مختار وهابی در دره کنرها ایجاد گردید .

از سال ۱۹۸۹ الی اواسط ۱۹۹۰ اخوان المسلمین عرب و وهابی ها که از حمایت حکومت عربستان سعودی برخوردار بودند از تهدید خیالی ایران به تشویش افتیده و تمام کمک های پولی و سیاسی شان را به حکمتیار تحویل نمودند . اما تجاوز عراق بر کویت این ائتلاف را برهم زد : بسیاری از اخوان المسلمین عرب و تحت الحمایه گان افغانی شان (سیاف و حکمتیار) کم وبیش از صدام حسین حمایت کردند . چند صد تن از مجاهدین که در فبروری ۱۹۹۱ به عربستان سعودی فرستاده شد تا برعلیه عراق بجنگد به پردازد از میان روها بود نه از اسلام گرایان . این حادثه نواقص سیاست عربستان سعودی را در قبال جنگ افغان ـ شوروی برملا ساخت . احتمالاً عربستان سعودی حکمتیار را بخاطر سیاست های حمایه از صدام عفو نمود و باز هم

در اپریل ۱۹۹۱ به حمایت از وي پرداخت

تاثیرات افغانستان بر توسعه بنیادگرایی:

جنگ در افغانستان تاثیر ویژه بر اشاعه بنیاد گرایی اسلامی ندارد • زیرا این کشور بیشتر یك ساحه رقابت اسلامی است تا مهد پرورش سازمان مخالفین مسلمانان، در حقیقت افغانستان هدف است برای مبارزین اسلام (از ایران و عربستان سعودي) و نه محل زایش ان • تبلیغات اسلامی که از طرف مجاهدین به خاك اتحاد شوروي سرایت می کند تحت قیمومیت اخوان المسلمین و وهابی ها قرار دارد • تنور نظامی که در بهار ۱۹۸۷ در تاجکستان شعله ور گردید، به ابتکار حزب اسلامی بود • پارادوکس انست که ایران که امیدش را برای اشاعه نفوذ خویش در کشور هاي سنی مذهب از دست داده است، از اشاعه بنیادگرایی محافظه کار اما مبارز تسنن که تحت تاثیر مالی وسیاسی عربستان سعودي قرار دارد، مانند اتحاد شوروي نگران است• اکنون عربستان سعودي است که شاخه مبارزین اسلام مربوط خویش را در آسیاي میانه مورد حمایت قرار میدهد • احتمال نمیرود که افغانستان به مرکز اشاعه اسلام مبارز درین منطقه مبدل گردد • در عوض، این کشور به میدان جنگ مبدل خواهد شد که دران نیرو هاي که پی سیطره جویی در شرق میانه اند، با هم به مقابله بر میخیزند •

فصل پنجم

درسهای از جنگ

افغانستان در تاریخ به عنوان نخستین شکست اردوی شوروی پس از جنگ جهانی دوم ثبت خواهد شد. هم چنان این جنگ حادثه محوری بر مقابل بازسازی ازیک نسج بسوی یک واقعیت و نقطه چرخ در امپراطوری شوروی است، ولو اگر اردو از لحاظ نظامی مجبور به خروج نگردیده باشد، و می توانست تا نهایت مقاومت کند. قدرت بقای مجاهدین و عدم توانایی شوروی برای وارد کردن ضربه قطعی بر ضد انها کاملاً غیر منتظره بوده و بیانگر توانایی ضعیف جنگی نیرو های شوروی است. بعلاوه مسکو آرزو مند آن بود تا جنگ را برای دلایل سیاسی تشدید بخشد. بهمینگونه افغانستان ضعف الگوی شوروی برای جهان سوم را بر ملا ساخت با در گذاشتن سوال الگوی اجتماعی، اقتصادی شوروی، که بعلت موجودیت جنگ در افغانستان نتوانست تطبیق گردد، نشاندهنده این امر است که انها خصلت دهقانی، مذهبی، قبیلوی و تقسیم بندی

هاي قومی انرا درست درك نکرده بودند ۰

ارزيابی مجدد این مسئله بر سیاست اتحاد شوروي در خصوص جهان سوم و همچنان سیاست داخلی انها تا ثیر گذاشت، جنگ مسکو را متیقن ساخت که اسلام رانمی توان بسادگی نادیده گرفت، بلکه باید براي مسلمانان شوروي سیاست جدیدي مطرح گردد ۰ جنگ موج وسیعی از جنبش اعتراضی رادر اتحاد شوروي بوجود اورد که جنبش نو پاي دموکراسی سال (۱۹۸٦) راتقویه نمود وبحیث یك نیروي ضد تجاوز خارجی فعال تر گردید ۰

هنوز هم شکست شوروي براي مبارزین ازادي پیروزي به بار نیاورد زیراانهانتوانستند الترناتیف قابل اعتمادي در برابر رژیم کابل عرضه کنند ۰ پیامد ان ، البته دریك حدود معین پلانی پیروزي سیاست رونالد ریگن را ثابت ساخت که می توان رژیم هاي نو بنیاد طرفدار شوروي رادر جهان سوم سرنگون ساخت ۰

درس هاي سیاسی :

شکست انقلاب افغان را نمی توان بسادگی در نتیجه شکست عمومی کمونیزم توضیح نمود زیرا کابل فرصت نیافت تا چنین رژیمی را ایجاد نماید ۰ کابل موفق نشد تا پایگاه مستحکم قدرت راایجاد نموده و ساختار اقتصادي واجتماعی کمونیستی راتحقق بخشد زیراان نیرو هاي که توسط متخصصین شوروي کم ارزیابی شده بودند چنان نیرومند ازاب بدرامدند که نسبت بهر نیروي دیگر در جامعه قوي تراند : یعنی مذهب ، دهقانان و تقسیم بندي نیرومندي اسلام براي متخصصین

قرار دارند ۰

از تاسیس افغانستان در قرن ۱۸ تا کنون دو کنفدراسیون قبایلی پشتون برای کسب قدرت مرکزی در رقابت بوده اند : درانی ها که از ۱۸۴۷ الی ۱۹۷۸ سلسله شاهی راتشکیل داده اند وغلزایی که اکثریت حزب کمونیست دموکراتیک خلق و احزاب اپوزیسیون مستقر در پشاور از انها تشکیل گردیده است ۰ کودتای ۱۹۷۸ چون انتقام جویی سیاسی غلزایی ها محسوب میگردد ۰ گروپ سومی پشتون ها از قبایل شرق کشور میباشند(۲) که هیچگاهی در یك کنفدراسیون سیاسی متشکل نشده وهمیشه بطور مستقل باقیمانده ، اما هم در حزب دموکراتیك خلق وهم در پشاور از نفوذ کافی برخوردار اند ۰ افغانها بادرنظرداشت هویت کنونی خویش به یك گروپقومی مربوط اند که ویژه گی ان میتواند متغییرباشد ۰ هرگاه زبان را محك قرار داد ۰ گروپ های اصلی قومی عبارت اند از : پشتون ها ـ تاجیکها (سنی های دری زبان) ازبك ها ـ ترکمنها ـ بلوچها ونورستانی ها (براساس اهمیت شان دسته بندی شده است) میتوان هزاره ها را اضافه کرد که فارسی گپمیزنند اما شیعه مذهب اند ۰(3)

تقسیم بندی قومی افغانستان

جنگ داخلی کنونی درافغانستان واحد های قومی را بسوی اتحاد های بزرگتری رهنمون ساخت که براساس مذهب (شیعه بر ضد سنی) و زبان استوار است ۰ بیش از پیش دری زبانان سنی بسوی پذیرش اصطلاح ((تاجیك)) گرایش نموده وبراین تمایل

شوروي اعجاب انگیز بود انها مذهب را منحیث وسیله تبارزان روحیه های اجتماعی ، اقتصادي مي پنداشتند که هیچ مجراي دیگري نداشته باشد.[1] وقتی این تعبیر نادرست ازاب بدرامد ارزیابی مجدد شوروي اسلام و اجزاي مغلقه ان بعداز سال (۱۹۸۵) توسط متخصصین و دانشمندان مورد مطالعه قرار گرفت که دران انقلاب ایران و جنگ افغان شوروي رادربر می گرفت.[2] درنتیجه این مطالعات ، شوروي اسلام را منحیث نیروي جهانی به رسمت شناخت و بیش از ین انرا رویو ش عقاید اقتصادي اجتماعی نمیداند .

درافغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نتوانست از غلاف قومیت و قبیله گرایی بدرآید حزبی گرایی درحزب نتیجه ملحوظات ایدیولوژیکی نبوده بلکه نتیجه تقسیم بندي قبیلوي جامعه است که یا براساس هویت قومی ، ملیتی و یا گرایش های قبیلوي ، طایفه اي استوار است این تقسیم بندي جامعه نسبت به منافع طبقاتی و تعهدات ایدیالوژیکی نیرومند تر است (همانطوریکه در بهمن ۵/ر فبروري سال ۱۹۸٦ معلوم گردید). براي کابل یکبار دیگر واضح شد که یگانه پالیسی موثر براي کنترول جامعه افغانی اتکا ء بر قبیله گري ، قومی گرایی و یا ملحوظات ملی است .

روستاها دربرابر تمام کوشش ها براي توسعه دستگاه دولتی مقاومت کردند . مانند همیشه سیستم دهقانی پدیده نا شناخته دربرابر تحلیل گران مارکسیست باقیماند .

درافغانستان برعکس انچه در رژیم های سو سیالیست پیشین صورت گرفت قیام دهقانان بر ضد دولت هم قیام محض نبوده بلکه یک جنبش نیرومند سیاسی بود که تحت درفش ایدیالوژیکی اسلام صورت

گرفت رژیم کابل بدون جلب حمایت دهقانان یا چنان جنبش چریکـــــس نیرومند مواجه گردید که حکومات استعماری و یا حکومات طرفدار ان غرب در دهه (۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) با ان اشنائی نداشتند ۰

مسکو درک نمود که استحکام دولت برای حفظ یک دولت دوست نسبت به استحکام حزب موثرتر است ۰ این امر با مودل که بوسیلـــه بیروی سیاسی حزب کمونست شوروی در دهه ۱۹۷۰ مطرح گردیده بود ، در تضاد قرار داشت که در ان بر نقش حزب تاکید صورت گرفته بود ۰ شوروی ها یکی از تمایلات اساسی سیاست های جهان سوم را کشف کردند که بموجب ان ثبات تنها از طریق استقرار ساختار یک دولت قانونی تامین شده می تواند ۰

البته تصمیم مسکو مبنی بر کاهش حمایت از ((کشورهـــای جهت گیری سوسیالستی)) در جهان سوم صرفاً نتیجه جنـــگ افغانستان نیست ۰ البته ، منطقی است تصور نمود که افغانستان نه تنها ارزیابی مجدد سیاست جهان سوم شوروی را تشدید بخشید بلکه برخورد انرا نسبت به مسلمین شوروی تغییر داد ۰ در همان سال که اردوی سرخ از افغانستان خارج گردید ، پروپاگند های ضد مذهبی در اتحاد شوروی قطع گردید و متخصصین شوروی و سیلتاً اسلام را بحیث یک فاکتور ((جهانی)) اعلام کردند که باید همینگونه مورد مطالعـــه قرار گرفته و همینگونه مورد محاسبه قرار داده شود ۰(۳)

درس دوم دیگر جنگ مربوط به تاثیرات ان در داخل ، بـــه عنوان یک فاکتور بالای خود اتحاد شوروی و چوکات بندی پیامد های ان برای عقاید عامه و مسایل نظامی است ۰ جنگ بحران روحی را برای مردم شوروی به ارمغان اورد و پرستیژ نظامیان را لکه دار ساخت و

باعث شکاف فزاینده بین این دو گردید . همچنان جنگ تقسیم بندي قومی رادر داخل کشور تشدید نمود . این تقسیم به ان علت نبود که جنگ ((مسلمین)) علیه ((روسها)) ست بلکه بدان علت بود که جمهوري هاي غیر روسی فکر می کردند که بار تلفات رانها به دوش می کشند . (٤) جنگ کشمکش هاي قومی رادر داخل اردو تشدید بخشید و سبب شد که این کشمکش ها با صراحت بیشتر عریان گردد . در بین نیرو هاي مسلح ((شعارها وانها)) بین اروپا یی ها و دیگران صرف نظر از افغانها ویا شوروي ها ، طنین افگند .(٥)

براي نخستین بار حتی قبل از ظهور گلسنوست (علنیت) عقاید عامه نقش خویش راد راتحاد شوروي معاصر ایفا کردند . اگرچه بر طبق ادعا هاي رسمی ((نیرو هاي محدود شوروي)) در جنگ واقعی دخیل نبودند ، مسکو نمی توانست بیش ازین پنهان نماید که سربازانش در یک جنگ کامل درگیر است. علیرغم انکه موقف کرملین بین سال هاي ١٩٨٠ تا ١٩٨٦ تغییر نکرد ، اما مقالات درباره دخیل بودن سربازان شوروي در جنگ در سال ١٩٨٣ بخصوص در نشریه اردو بنام ستاره سرخ به چاپ رسید (٦) اولین تذکر معلولین شوروي و افسانه هاي اندوهگین در شماره هاي ٧ و ٨ جنوري ١٩٨٤ همین روزنامه به نشر سپرده شد . در تابستان سال ١٩٨٤ ، مطبوعات شوروي به معرفی قهرمانان شوروي که در جنگ افغانستان کشته شده بودند ، مانند خورد ضابط چی پیک ، پرداختند . جنگ کاملاً بحیث ((وظیفه انترناسیونالستی)) معرفی نگردیده بلکه مانند وسیله براي حفظ سرحدات جنوبی توصیف می گردید . (٧)

مقامات رسمی در اغاز حقایق جنگ را پنهان می ساختند . سپس

انرا توجیه مینمودند وبالاخره تلفات انراکم جلوه داده و نشـــان میدادند که مقامات شوروي حتی قبل ازعلنیت (گلسنوست) عقایـد عامه را درنظر داشتند • خصلت جنگ درافغانستان، که میخواست تلفات هرچه کمتر باشد • جزۀ زعنعنه اردوي شوروي نبود بلکه بیانگر عقب نشینی دربرابر حساسیت هاي جامعه است (۹) • نگرانی‌هاي عامه محافظ کاران و فیگورهاي نظامی را ضعیف ساخت • درغیران، انها با گلسنوست به مقابله می پرداختند • عقاید عامه احتمالاً مقامات بالایی رامتقاعد ساخت که تغیرات بزرگ ضروري است (۱۰)

درحقیقت • جنگ تا ثیر ((روحی ــ دراماتیك)) بالاي ــ مردم شوروي داشت باانکه کشته شدن ۱٤۰۰۰ نفرطی هشت سـال جنگ درمقایسه باتلفات جنگ دوم جهانی اندك است، اما بحث‌ها انتقادات، جدل ها، داستان ها و فلم ها ((مانند فلم (درد)) همه اینها پیام هاي صلح جویانه داشتند • فیزیك دان اندریسخاروف وقتی درجلسه شوراي عالی بی رحمی‌هاي اردوي شوروي را افشـــا کرد • موجی‌ازخشم را برانگیخت • ویتران هاي‌جنگ درجاده هـــا و مطبوعات مانند صلحجویان جدید ویا ((راست‌گرایان)) که بـــا ((بداخلاقی)) وفساد زندگی اجتماعی مقابله مینمایند، مورد سوءظن قرارگرفتند • (۱۱)

برعلاوه، بسیاري‌ازکادرهاي سازمانهاي ملیشه یی غیرعلنـــی جمهوري ها که خواهان ایجاد جنبش هاي استقلال طلبانه اند، ویتران هاي جنگ افغانستان میباشند، بطورمثال (درارمنستان واذربایجان) کمیته رهایی اسیران جنگی درافغانستان درسال ۱۹۸۹ ایجادگردید و اعضاي جدید ان از میان شوراي‌عالی انتخاب گردید تا با مجاهدین

وارد مذاکره مستقیم گردند • (۱۲) افغانستان حد اقل در افکار و خاطرات شوروی ها اگرنه در میدان جنگ به یک ویتنام مبدل شده است • این جنگ افسانه شکست ناپذیری اردوی شوروی را برای حفظ مادر وطن از بین برد • در عوض ، این جنگ روحیه صلحجویانه را در میان جوانان برانگیخت و اردو را در میان عقاید عامه خدشه دار ساخت و جاه طلبی های انرا بر زمین زد • (۱۳) این جنگ جنبش شکننده دموکراسی در اتحاد شوروی را از طریق حمایت مستقیم و عام مردم تقویه نمود • زیرا بسیاری از سربازان در ین جنگ از شهرهای کوچك و ساحات روستایی گرد امده بودند و نمیتوانستند از طریق رشوت وواسطه از خدمت اردو اجتناب نمایند • نمیتوان گفت که جنگ عامل بازسازی است اما از طریق زیر پا کردن پرستیژ کارد بروژنفی ها وارد و ، به گرباچف امکان داد تا ازادانه تر دست به مانورها بزنند •

پیامدهای سیاسی برای اردوی شوروی کدامها اند ؟ از یکطرف اردو عدم موثریت خویش را متبارز ساخت و تصویر ان با بی رحمی ها الوده گشت (۱٤) برعکس ، اردو می‌تواند استدلال نماید که تصمیم برای تجاوز بوسیله انها اتخاذ نگردیده و از ینرو می‌تواند باعث جدل ها در ین باره گردد که کی مسئول است ؟ و خروج از لحاظ تکتیکی موفقانه بوده و وقتی شش ماه پس از خروج رژیم نجیب الله هنوز در قدرت است از لحاظ سیاسی نیز یك موفقیت محسوب می گردد • اردو ، که هیچگاهی عملیات کتلوی را در افغانستان انجا نداد و از عدم حمایت مردم در ین جنگ اگاهی داشت ، خود را حفظ کرد • جنگ برای افسران جوان مانند جنرال گروموف ، اخرین قوماندان اردوی چهل ، که در دسامبر ۱۹۹۰ بحیث معاون وزیر دفاع مقرر گردید ، فرصت برای ترقی بوجود اورد • در

حقیقت این افسران بخش اعظم جنبش محافظه کار، ضد استقلال و طرفدار مرکزیت در اتحاد شوروی کنونی را تشکیل میدهند .

تاثیرات جنگ بر مسلمانان شوروی

رشد ناگهانی بنیاد گرائی اسلامی در اسیای مرکزي شوروي نتیجه جنگ افغان شوروي نبوده بلکه مقابله جنبش طولانی طبیعی بابازسازي است که به سیاست ضد مذهبی پایان بخشید .

نشنلزم ازبك و تاجك حتی نسبت به اسلام که شوروي سازي — جامعه نتوانست از نیرو مندي ان بکاهد ، درنتیجه جنگ نیرو گرفتند در هر حالت ، جنگ خصلت اسلام را تغییر داد .

نه در تصمیم به جنگ و نه هم تصمیم بخروج ملحوظات مسلمانان شوروي در نظر گرفته نشده بود در سال ۱۹۷۹ مسکو بنیاد گرائی اسلامی راتهدیدي به حساب نمی اورد . مداخله مستقیم مجاهدین در سرحدات شوروي کم اهمیت گرفته می شد[15] باانکه تبلیغات مجاهدین به سرزمین — شوروي رسید و تئوره جنگ دراتحاد شوروي در بهار ۱۹۷۹ افروخته شد اما تاثیر جنگ بالاي مسلمانان شوروي غیر مستقیم بود .

در تکامل سیاسی اسیاي میانه دو عامل مشخص کننده است : پدیده هاي طبیعی مانند اختلاف هاي قومی ، نیرو مندي احزاب کمونست محلی[16] و تداوم جنبش ذاتی ، موازي و بنیاد گراي اسلامی[17] از یک طرف و تغییرات در مسکو ازطرف دیگر .

پارا دوکس درانست که تاثیرات جنگ بر وضعیت اسیاي میانه نه بطور مستقیم بلکه ازطریق مسکو احساس گردید . احزاب کمونست

محلی حمایت کامل خویش رااز این حزب اعلام داشتند (بویژه حزب کمونست از پاکستان که ازین طریق فکر میکرد که در سیاست داخلی و خارجی شوروی نقش بزرگتری بازي خواهد کرد) . و در نتیجه صدها متخصص و مشاورخویشرا به افغانستان فرستاد و دهها هزار محصل افغانی را در تاشکند پذیرفتند[13]،سطح نا رضایتی در اسیاي مرکزي شوروي نسبت به نارضایتی در مسکو زیاد تر بود . در حقیقت شوروي درجا به جا کردن مسلمین در قطعات خویش در افغانستان محتاط بود . قطعات ذخیروي مسلمین که براي تجاوز مورد استعمال قرار گرفت در فبروري ۱۹۸۰ بیرون کشیده شد . مسلمانان شوروي در افغانستان که بیشترکارمندان وفادار بودند در سطوح پائین استخدام میگردیدند (مانند ترجمان ، میخانیك وغیره)، به استثناي تابییف که از سال ۱۹۸۰ الی ۱۹۸۹ به حیث سفیر مقرر گردید . او از تاتارهاي روسیه بود این امر مانع ازان شد که مردم تماس هاي مستقیم باافغانها و در بعضی حالات با مجاهدین حاصل نمایند . برخلاف کارمندان اسلامی، روحانیون مسلمان اسیاي میانه و مرکزي کم ترین و یا حتی هیچ امکان براي تماس مستقیم با مجاهدین نداشتند . گزارش هاي متضاد درباره غیر قابل عبور بودن سرحدات شوروي وجود داشت افغانها این سرحدات را بسادگی قابل عبور میدانستند ، درحالیکه شورویها برعکس تبلیغ می نمودند[14] ایا جنبش هاي اسلامی و نشنالستی در اسیاي مرکزي خواهند توانست با مجاهدین افغانستان نیروي مشترکی را بوجود اورند ؟ احتمالا" باوجوه مشرك قومی اما تحت درفش اسلام .

اول . مجاهدین نتوانستند الگوي قابل اعتماد جهت تعویض با رژیم کنونی بوجود اورند .

دوم • رقابت‌هاي قومی نسبت به وابستگی‌هاي ایدیالوژیکی نیرومند تراست ازبک ها و تاجك هاي شوروي نسبت به پشتون های افغانستان خوش بینی نداشته وانهارا متهم به بد رفتاری دراتحاد شوروي مانند تجاوز درتاشکند دربهار سال ۱۹۸۹ می کنند • ۲۰

سوم • مفهوم وحدت اسلامی و یا حتی هویت واحد ترك دربین مسلمین شوروي وجود ندارد این امر بخصوص از جنگ برادرکشی در سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ درفرغانه بین مستحتیان ترك وازبك ها و در روش بین ازبك ها و قرغیزها به اثبات رسید • تشکیل جمهوریت‌هاي فدرال توسط ستالین ازگروپ‌هاي چند قومی وچند زبانی یك عمل مو فقیت امیز بوده است زیرا مردمان محلی خودها را تاملیت‌هاي ساخت استالین معرفی می نمایند• البته این ساختارا کنون تخم جنگ هاي داخلی رادرخود پرورده است که بر تصادمات هویت‌هاي ملی استوار است • البته جنگ خط اتصال بین اسیاي مرکزي وافغانستان را به وجود اورده است مردمان در دو طرف سرحد دررفت وامد اند • — (البته ازطریق کانال هاي رسمی) تجارت رشد مییابد وهویت‌هاي قومی نیروي تازه می یابند مشاهدت ها درخط قومی شکل می گیرد اسیاي مرکزي پشتون ها را رد مینماید اما احساس حمایت ازگروپ‌هاي ازبك وتاجك را می پروراند • تماس مستقیم با افغانستان احساسات اسلامی را دراسیاي مرکزي تقویه نکرده است (یگانه دلیل ان این است که این تماس ها صرف بوسیله کارمندان تامین میگردد) بلکه احساسات قومی و ملی گرائی را استحکام بخشیده است درشرایط یك جنگ داخلی قومی درافغانستان و بازگشت به نقش پشتون ها

تا جکستان و از بکستان می تواند به مرکز جلب اقلیت‌هاي قو می نا راضی مبدل گرد د ٠

بدینگو نه مجاهدین احتمالاً به براد ران شو روي خویش نشا ن دادند که سوسیالیزم قابل برگشت است و اردوي شو روي می توا نـد شکست بخورد اما انها یك الگوي قابل اعتبار براي مسلمین شوروي کـــه خواب ازادي را می بینند، ارائه نکر دند ٠

تغییر نقش ابرقدرتها :

اتحاد شو روي احتمالاً یك عمل کننده منطقوي نسبت به یك ابر قدرت ، نقش بیشتري د ر منطقه داشته است ٠ لذا جانب د یگر ایالات متحده امریکا هم اکنون تا ثیرات منطقوي خویش را بعلت فقدان پایگاه مو ثر بخاطر حمایت ازمجا هدین طرفدار غرب (گیلا نی) و با بیطـرف (ربانی) از د ست داده است استخبارات نظامی پاکستان استراتیژي خاص خویش راتعقیب نموده وو ضعیت د ر مناطق قبایلی ان طرف سر حد به یك معماي غیر قابل کنترول سیاسی و اقتصادي (به علت ترافیـــك مواد مخدر) مبدل شده است البته می توان استد لا ل کرد کهوا شنگتن دلیلی ندارد تا بیش ازاین خود را د ر مسئله افغانستان د خیل بسازد زیرا هدف اساسی وي تاحدود زیادي به د ست‌امده است٠ به تعقیـــب خروج نیرو هاي شو روي از افغانستان ، خروج نیرو هاي شوروي ازاروپاي شرقی صورت گرفت، اما این کو تاه نظري ایالات متحده امریکا عواقب‌غیـــر قابل پیش بینی د ر منطقه خواهد داشت‌حد اقل تا پایان ســـال ۱۹۸۹ ایالات متحده به رشد جنبش بنیاد گرائی راد یکال کمك نمود که تحـــت

حمایت اخوان المسلمین عرب وعربستان سعودي قرار داشته و با نابودي دشمن اصلی شان بیش از پیش به دشمن غرب مبدل شده و بخشی از دسته بندي هاي عمومی اند که در شرق میانه و اسیاي مرکزي شکل می گیرد، به عبارت دیگر حرکت ازبنیاد گرائی انقلابی شیعه که خود را در غلاف شیعیت محصور ساخته ، به سوي بنیاد گرائی سنی محافظه کار اثین گرا ، اما مبارزه ضد غربی است که ساحات بیشتري یعنی از کابل تا تاشکند از الجزایر تا براد فورد براي اشاعه در اختیار دارد .

مناسبات اتحاد شوروی با ایالات متحده

اقدامات مشترک برای بحران های منطقوی

مسکو واشنگتن جنگ افغان شوروي را به علت تصادمات دیگر منطقوي طوري حل کردند که هر کدام انها متحدین خویش را کمک کرده درعین زمان از توسعه و اشاعه جنگ و تصادم مستقیم دوري جستند .
دیتانت، پس از سال ۱۹۸٦، قسماً نتیجه موفقیت دُکتورین عقب گرد ریگن است، زیرا شوروي درک نمود که زمان بر ضد انهاست و واشنگتن میتواند بدون مصرف فوق العاده سیاسی و مالی به حمایت خویش از مجاهدین ادامه بدهد .

توافقات ژینو در مارچ ۱۹۸۸ نشان داد که چگونه قدرت هاي بزرگ به عدم توافق ، توافق می نماید . دیتانت جدید بیشتر به عدم دخالت موازي نسبت به توافق کامل روي انچه که باید به جایش قرار بگیرد اتکاء دارد . مسکو به طور رسمی توافق نکرد تا از رژیم نجیب الله صرف نظر نماید درحالی که سه سال پس از توافقات ژنیو هنوز هم امریکا

افتخار می نمایند واحساس منافع مشترک علیه پشتو نها را انکشاف مـــی بخشند ۰ این پروسه بطور نا گهانی د رسال ۱۹۷۹ اغاز یافت ۰ بایـد ریشه هاي انراد ر سیاست سازي جامعه افغانی از دهه ۱۹۶۰ جستجو نمود که بوسیله دولت اغاز یافت ۰ هدف ازان تا کید بر نشنلیـــزم پشتون بود ۰ همچنان فاکتورهاي خارجی نیز بران مؤثر بود ۰ اگـــر قوم قاعده بازي سیاسی در سطح یک واحد کوچک افراد داراي منافع مشترک است ، اکنون (قوم) نه در تصادم بین اسلام و مکاتب دنیوي مو ضوع مسلط د ر رقابت قدرت د ر کابل میباشد ۰

زایش دولت افغانستان و جیوپولتیک

افغانستان بحیث یک ملت پروسه مغلق داخلی و خارجی را طـی نمود ۰ از سال ۱۷۴۷ به بعد ، درانی ها قدرت پادشاهـی راایجاد کردند که د رسال ۱۷۷۵ به کابل منتقل گشت ۰ اما خانـدان سلطنتی از کشتار یکدیگر مضایقه نکرده و حملات قبایل را تا دهلـــی و اصفهان وسعت بخشیدند ۰ روسیه و برتانیه کبیر ، دو قـــدرت بزرگ قرن نزدهم اسیا ، پس ازانکه جهت کنترول بر امیر کابل بـــه رقابت غیر مو فقانه پرداختند ، بدین نتیجه رسیدند تا دولت حایـل را بین مستعمرات اسیاي مرکزي واسیاي جنوبی بو جود اورند ۰ از همینرو براي دود مان پشتونها ساحات اراضی را دادند ، کـــه سرحدات ان را قرارداد هاي ۱۸۹۱ و ۱۹۰۷ لندن و سنـــت پطرزبورگ مشخص می ساخت ۰

د رسال ۱۹۱۹ افغانستان پس از سه جنگ علیه انگلیس هـــا

بسم الله الرحمن الرحیم

قل و دل

الیویه روا محقق فرانسوي از زمرهٔ افغانستان شناسان برجسته اي بشمار میرود • که در اروپا وامریکا از شهرت خوبی برخوردار ست •

او چندین بار در دوران جهاد بداخل افغانستان سفر نموده ((درسهایی از جنگ افغان ـ شوروي)) اخرین کتاب او در مورد جنگ افغانستان است •

سبک تحلیلی و موجزنویسی الیویه را در میان افغانستان شناسان انگشت نما گردانیده و از لا بلاي مقالات وکتابهاي وي در مورد افغانستان بوضاحت دیده میشود که در تحلیل مسایل اجتماعی وبافت ملی افغانستان به مطالب تازه وقبلاً دست نخورده اي رسیده است •

یك سال بعد از اشغال افغانستان الیویه روا و بریکیوا مقالاتی را در بارهٔ افغانستان جمع بندي نمودند که در ایران توسط

ابو الحسن سرو قد مقدم تحت عنوان ((جنگ افغانستان)) بچاپ رسید ٠ اما شهرت وي باانتشار کتاب معروفش ((افغانستان اسلام ونوگرائی سیاسی)) درسال ۱۳۶۶ درتمام حلقات ذیعلاقه درهم پیچید ٠

((درسهائی از جنگ افغان — شوروي)) دراصل رساله ایست که شش ماه بعد ازخروج عساکر شوروي از افغانستان تحریر یافته است وعدم پیروزي مجاهدین درکوتاه مدت سراسراین رساله را بسان مه تاریکی فرا گرفته است ٠

دربن رساله به یحقین تحلیل وي ازاینده افغانستان بحد اعجاب است که درکنارکوتاه وگو با نویسی او به ارزش رساله بسی افزوده است ٠

مطالعهٔ مقالات وکتب الیو به یك نکته را ثابت میسازد که نامبرده همیشه می کوشد تا شکست روسها را درافغانستان اعتراف ننماید. طوریکه درجنگ افغانستان . میگوید ، روسها افغانستان را به میدان تمرین نظامی بدل کرده اند وعساکر خویشرا درانجا اموزش میدهند در ((افغانستان — اسلام ونوگرائی سیاسی)) شکست ارتش سرخ را درافغانستان درك ننموده ٠ اما درآخرین رساله اش نیز به وضاحت از شکست روسها نام نمی برد ٠ و براساس همین مفکوره است که یکسال بعداز خروج قواي شوروي از افغانستان موصوف از پیروزي مجاهدین بکلی مایوس گردید و به وزارت خارجه فرانسه مشوره داد تا با رژیم کابل روابط اش را بهبود نماید ٠ بدین لحاظ فرانسه نخستین کشوراروپائی بود که سفارت خویش رادرکابل کشود واز نجیب الله رسماً بدان کشور دعوت بعمل اورد ٠

نکته دیگر درا ثارالیو یه اینست که درجهاد مردم مسلما ن افغانستان را بیشتر متاٴثر از مسایل ملی می شمارد، تا دین و اید یالوژي واز همین جاست که با عجله در کتاب ((درسهاي از جنگ افغا ن ـ شوروي)) نتیجه می گیرد ، که اسلام در عصر حاضر قادر به ایجاد یك حکو مت نیست ٠

براي کسانیکه علاقمند قضایاي افغانستان اند مطالعه ایـــن اثر کاملاٴ ضرور دانسته میشود و چه مزیتی بهتر از ین که ((درسهائی از جنگ افغان ـ شوروي)) مصداق همان گفته معروف ((خیر الکلام قل و دل)) قرار گرفته اســـــــــــت ٠

((عبدالحفیظ ـ منصـــــــور))

رئیس دفتر فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

۲۲ جدي ۱۳۷۳

تذکر :

کتاب ((درس هاي از جنگ افغان شوروي)) درحقیقت مکمل و نتیجه گیري کتاب ((اسلام و نوگرایی سیاسی درافغانستان)) است که ازین لحاظ جامع ترین نوشته درمورد جنگ افغان شوروي به حساب می اید ۰

از انجائیکه کتاب قبل از پیروزي جهاد چاپ شده است۰ بعضی از نتیجه گیري هاي ان با شرایط پیروزي انقلاب اسلامی وفق ندارد ۰ حین ترجمه کتاب ۰ دوبار ازطریق دوستان شخصی به نویسنده نامه فرستادم تا مقدمه اي برچاپ دریان بنویسد تا نقطه نظر و نتیجه گیریهایش را از اوضاع جدید درحود داشته باشد ۰ اما نمیدانم که اقاي نویسنده نامه هارا دریافت نکردند و یا اینکه نخواستند چنین مقدمه بی زینت بخش ترجمه دري کتاب باشد ۰ امیدوارم که این ارزو دراینده بتواند جامه عمل پوشد ۰

نکته دوم قابل تذکر انست که ترجمه حاضر از روي متن انگلیسی صورت گرفته است و دقت بیش از اندازه درمتن انگلیسی مراواداشت تا درترجمه دري حتی یک کلمه راتزئید ویا حذف نسازم و همین امرباعث گردید تا دربعضی قسمت ها ثقلت احساس گردد که از خوانندگان عزیز به خاطران پوزش می طلبم ۰ اگرمتن فرانسوي انرامی توانستم دست یاب نمایم۰ بدون شک این مشکل مرفوع می گردید ۰

در پایان میخواهم از همه دوستان بخصوص اقاي عبدالحفیظ منصورکه درترجمه کتاب مرا ترغیب و یاري رسانده اند صمیمانه سپاس گذاري نمایم ۰ (سلطان احمد بهین)

الیویه روا

درسهایی از
جنگ افغان ـ شوروی

مترجم: سلطان احمد بهین

درسهایی از جنگ افغان شوروی

نویسنده : اولیویه روا

مترجم : سلطان احمد بهین

خطاط : عبدالرب نسیمی

تایپ : شیر محمد

تیراژ : ۱۰۰۰

سال چاپ : ۱۳۷۳

صفحه